ی نام تو بهترین سر آغاز
بی نام تو نامه کی کنم باز

۴۸۷۱۸

وزارت علوم، تحقیقات وفناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی


پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی(M.A)

موضوع :

# گاه‌شماری در ایران

استاد راهنما:



خانم دکتر زهره زرشناس

استاد مشاور:

خانم دکتر کتایون مزداپور

نگارش :

فاریا جنیدی

سال تحصیلی:

۱۳۸۰-۱۳۸۱

با سپاس از

اساتید ارجمند سرکار خانم دکتر زرشناس و سرکار خانم دکتر مزداپور که ضمن تحصیل ودرطی تکمیل این تحقیق از رهنمودهای روشنگرانه‌اشان بهره فراوان بردم.

وهمچنین با سپاس از اساتید محترم خانم‌ها و آقایان دکتر میرفخرائی ، دکتر رحیمی، دکتر مدرسی، دکتر دربندی، دکتر راشد و دکتر بهبهانی که چراغ راه شناخت فرهنگ و زبانهای ایران باستان را بر من روشن نمودند. و نیز از همسرم که ضمن تحصیل همواره مشوق و همراهم بود.

با یاد پدر؛

تقدیم به مادر عزیزم

که مهربانترین نشانه مهربانی خداست.

# فهرست مندرجات

# مقدمه

« اصطلاح گاه‌شماری را که با اصطلاح آلمانی تزایترتنونگ[1] و اصطلاح قدیم عربی معرفه المواقیت وفق می‌دهد وضع و مطرداً آن را استعمال کرده‌ایم چه برای حساب زمان ، ما در فارسی اسم مأنوسی نداریم. در کتب قدیمه لفظ تاریخ را برای این معنی نیز استعمال می‌کردند ولی چون این لفظ در کتب فارسی برای پنج معنی مختلف که به فرانسوی امروز به کلمات دات (= وعده ) هیستوار (= شرح حال و وقایع گذشته )، ار (= عصر و زمان )، کرنولوژی (= ترتیب وقایع) و کالاندریه (= تقویم)[2] تعبیر می‌کنند، استعمال می‌شد، محض احتراز از اقتباس باید لفظ دیگری برای معنی اخیر آن (کالاندریه) اختیار کرد.

گاه‌شماری ، تقی‌زاده صفحه ۲۱۰.

چنانکه از مطلب فوق برمی‌آید، گاه‌شماری اصطلاحی است که آقای تقی‌زاده برای اطلاق بر معنایی برگزیده‌اند که منظور از آن نگهداشتن حساب روز و ماه و سال و تعیین تاریخ وقوع حوادث نسبت به یک مبدأ خاص می‌باشد.

با این معنی طبیعی است که گاه‌شماری را یکی از ابتدایی‌ترین مظاهر فرهنگی اقوام گذشته و از جنبه‌های مهم تمدن‌ها بدانیم. که همراه با توجه به پدیده‌های نجومی و طبیعی و وضع واحدهای قراردادی اندازه‌گیری زمان که در بخش اول این تحقیق راجع به آنها سخن گفته‌ایم ، پا به زندگی بشر نهاد.

---

1 Zeitrechnung

2 Date, Histire, Ere, Chronologie , Calendrier.

در میان ملل قدیم گاه‌شماری و سنجش زمان لازمه انجام معاملات و وقت‌شناسی برای انجام مراسم دینی و ملی و قیاس تقدم یا تأخر وقایع از طریق قیاس آن با یک مبدأ خاص بوده است. بدیهی است هریک از تمدنهای قدیم شیوه ویژه‌ای برای احتساب روز و ماه و سال داشتند و مبدأ خاصی را برای شمارش سال در نظر می‌گرفتند. ولی همانطور که در بخشهای مختلف این تحقیق نیز آمده، این شیوه‌ها، ضمن برخورد فرهنگها و رویارویی ملل مختلف، بی‌تاثیر از یکدیگر باقی نمی‌ماندند و چون سایر وجوه فرهنگی همراه با مهاجرتها، جنگها و فتوحات مختلف در میان ملتها منتقل می‌شدند. آنچه که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته، سرگذشت گاه‌شماری در ایران زمین می‌باشد ولی در طی آن هرکجا تقویم و گاه‌شماری ایرانی تحت‌تاثیر گاه‌شماری‌های سایر ملل قرار گرفته به آن گاه‌شماری‌ها نیز اشاره گشته و احیانا تحولات آن در ایران زمین نیز بررسی شده است. همچنین گفتنی است در این تحقیق گاه‌شماری‌هایی که در گستره وسیع‌تری از ایران به کار رفته و پایداری بیشتری داشته‌اند مدنظر قرار گرفته‌اند و از بحث در مورد گاه‌شماری‌هایی مثل گاه‌شماری سغدی ، گیل و دیلم، خوارزمی کردی و گاه‌شماری ناحیه لرستان و ... که از روی گاه‌شماری‌های اصلی اقتباس شده ؛ مختص ناحیه کوچکی بوده و یا فقط در نامگذاری‌ها با گاه‌شماری‌های مطرح شده تفاوت داشته‌اند، خودداری شده است.

## علل و انگیزه‌های تحقیق

- نظم حاکم در پدیده‌هایی چون شب و روز ، تغییر شکل کره ماه در طی ۳۰ شبانه‌روز، پیدایش فصول مختلف و تساوی شب و روز در نقطه‌ای خاص از سال و جالب توجه بودن این پدیده‌ها و اتفاقات نجومی برای تمدن‌های اولیه و طرح‌ریزی گاه‌شماری‌های مختلف براساس این نظام نجومی .
- در نظر گرفتن حوادث مختلف در طول تاریخ ایران و مبدأ قرار گرفتن این حوادث برای گاه‌شماری‌های متفاوت.
- تلاش منجمان و دانشمندان ایرانی برای طراحی سیستم کبیسه‌ای برای نزدیک‌تر ساختن طول سال تقویمی به طول سال شمسی حقیقی که نهایتا منجر به ایجاد و رواج دقیق‌ترین گاه‌شماری جهان در سرزمین ما گشته است.
- ارتباط بین تاریخ‌های خاص در تقویم با برخی مراسم دینی و جشنهای ملی ایرانیان؛

از جمله دلایل اصلی من برای انتخاب این موضوع گاه‌شماری در ایران و انجام این تحقیق بوده است.

## منابع و مآخذ

بطور کلی منابع و مآخذ اصلی را که امروزه در تحقیقهای مربوط به گاه‌شماری‌های ایرانی مورد استفاده قرار می‌گیرند را می‌توان به پنج دسته از قرار زیر تقسیم نمود.

### ۱) کتیبه‌ها

کتیبه‌ها و لوحه‌های تاریخ‌داری که از دوره پیش از اسلام برجاست، از مهمترین مآخذ تحقیق در زمینه گاه‌شماری‌های ایرانی به حساب می‌آیند. کتیبه بیستون، کتیبه شاپور و کتیبه اردوان پنجم حقایق

جالبی را در مورد گاه‌شماری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی ، هویدا می‌سازند و در این تحقیق نیز به آنها استناد شده است.

### ۲) اوستا و کتب پهلوی

پس از لوحه‌ها و کتیبه‌ها، قدیمی‌ترین منابع ، اوستا و آثاری به زبان پهلوی هستند. در این تحقیق در بخش مربوط به فصول سال بندهایی از وندیداد و در بحث روزهای زرتشتی به اندرز نامه ، مارپسندان استناد شده است.

### ۳) آثار ابوریحان بیرونی

بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی که در زمینه گاه‌شماری ایران تحقیقات به سزا و مهمی داشته و نظرات و نتایج تحقیق خود را در دو اثر به نام‌های التفهیم و آثار الباقیه به زبان عربی منعکس نموده است.

### ۴) زیج‌ها

ابتدا در معنای زیج باید بگوئیم زیج معرب واژه زیگ فارسی در لغت به معنای تعیین احوال و حرکات ستارگان است و اصطلاحا به کتابهایی اطلاق می گردد که حرکات ستارگان و اجرام سماوی در آنها ضبط شده است.

از آنجا که دو عامل زمان و مکان در ضبط پدیده‌های نجومی نقش اساسی دارد معمولا در بسیاری از زیجهای ایرانی روشهای اندازه‌گیری زمان که همانا گاه‌شماریهای مختلف است شرح داده شده‌اند.

معروف‌ترین این زیج‌ها، زیج ایلخانی ،زیج الغ بیک ، زیج مفرد و زیج اشرفی هستند.

### ۵) کتابهای محققین متأخر،معاصر

نام این کتابها که بیشترین کمک  به درک و شناخت انواع گاه‌شماری‌ها به من نموده‌اند را در فهرست منابع تحقیق ذکر نموده‌ام.

## *روش تحقیق*

در بدو امر، زمانی که چند کتاب با موضوع گاه‌شماری را برای آشنایی اولیه با کار مطالعه کردم متوجه شدم در این کتابها از اصطلاحات و موضوعاتی صحبت شده که پیش از درک دقیق معنای آنها در واقع شناخت روشهای گاه‌شماری میسر نیست . اصطلاحاتی چون اعتدال ربیعی ، منطقه البروج، برجهای دوازده‌گانه و ... بنابراین تصمیم گرفتم پیش از وارد شدن به مبحث گاه‌شماری، بخشی را به تشریح ارکان و مفاهیمی مرتبط با گاه‌شماری و نظام حاکم به اجرام آسمانی قرار دهم و از این رو با کمک کتابهایی چون **World Geography** سعی کردم مفاهیم پایه در گاه‌شماری را دریافته و در بخش اول تحقیق همراه با عکس و نمودار تشریح نمایم. همچنین برای درک معانی برخی واژگان یا تاریخ‌هایی مثل تأسیس ، انقراض حکومتها از فرهنگ لغت دهخدا بهره برده‌ام.

پس از تعیین طرح کلی تحقیق، در مورد هر نوع گاه‌شماری که در یک زمان خاص رایج بوده، ویژگیهای آن گاه‌شماری را در کتب و مراجع که در اختیار داشتم مطالعه و بعد از مقایسه با هم، دریافتهای خود از کل مطلب را در تحقیق بازگو کرده‌ام. برای نشان دادن بهتر برخی از موضوعات از جداول استفاده کرده‌ام که برخی از آنها مستقیما از یک منبع برداشت شده و برخی تلفیقی از چند جدول یا نتیجه و چکیده مطلبی بوده‌اند که به صورت  جدول نمایش داده شده‌اند.

## خلاصه مطالب

شناخت گاه‌شماری، مستلزم شناسایی پدیده‌های نجومی و برخی ارکان و مفاهیم مرتبط با گاه‌شماری است . در بخش اول این تحقیق ، شب و روز ، ساعت و گاه‌شماری شبانه‌روز ، هفته ، ماه و انواع آن فصول و سال در تقویم‌های مختلف تشریح شد ه و از هریک تعریفی ارائه شده است.

بخش دوم تحقیق تحت عنوان گاه‌شماری‌های پیش از گاه‌شماری زرتشتی نام گرفته است.

از دوره پیش از هخامنشیان سند تاریخ‌داری در دست نیست و روایات اندکی که از قدیمی‌ترین گاه‌شماری‌های ایرانی در دست است، با آنکه مدخل مطالعات گاه‌شماری ایرانی است ،نتیجه‌گیری دقیقی را بدست نمی‌دهد. قدیمی‌ترین اسناد تاریخ‌دار ایرانی که برجای مانده است نشان مدهد که در دوره هخامنشی گاه‌شماری شمسی – قمری بابلی با مبدأ جلوس پادشاهان سلسله مذکور در ایران رواج داشته است.

سقوط سلسله هخامنشیان بدست اسکندر و حکومت جانشینان وی ـ گاه‌شماری شمسی و قمری مقدونی را در ایران رایج ساخت.

اشکانیان نیز همان گاه‌شماری شمسی ـ قمری را با مبدأ سلوکی و نیز با مبدائی که از تأ سیس سلسله خود به وجود آمده بودند، به کارمی‌بردند. از طرفی اسناد به دست آمده در شهر ؟؟؟ (نخستین پایتخت اشکانیان ) در شرق ایران می‌باشد و بنابراین گاه‌شماری پیش از هخامنیشی و گاه‌شماری دوره هخامنشی ، سلوکی و اشکانی مباحثی هستند که در بخش دوم تحقیق به آنها پرداخته شده است.

در اوایل دوره ساسانی دو نوع گاه‌شماری زرتشتی ( = وهیژکی و عرفی) رسما معمول گردید و در سال ٤٦١ مسیحی مقارن با برقراری دو ماه کبیسه ، درگاه‌شماری وهیژکی آغاز سال گاه‌شماری معرفی برای رفاه حال مالیات دهنگانی که کشت و زرع می‌نمودند به آغاز تابستان منتقل گردید.

این گاه‌شماری در دوره اسلامی نیز با نام گاه‌شماری خراجی با مبدئی که از سال ٦١١ مسیحی آغاز می‌شد کاربرد داشته است.

بنابراین پرداختن به چگونگی اعمال کبیسه در دوره ساسانی ، گاهنبارها، نام ماهها ، نام روزها و در تقویم معرفی کوتاه ایزدانی که هر روز با نام آنها مشخص شده ؛ جشن‌های مهم در تقویم زرتشتی از مباحث مطرح شده در بخش سوم این تحقیق هستند.

بخش چهارم تحقیق ؛ گاه‌شماری‌های ایرانی در دوره اسلامی نام دارد.

دو گاه‌شماری « یزدگردی » و « فارسیه » که مبدأ یکی آغاز سلطنت و مبدأ دیگری مرگ یزدگرد سوم بود در دوره اسلامی همچنان مورد توجه ایرانیان قرار داشتند. اما به علت عدم برقراری کبیسه در دوره اسلامی باز نوروز نسبت به فصل سال شمسی حقیقی مسیر قهقرایی یافت و در پی آن گاه‌شماری خراجی به عنوان راه حلی برای دریافت مالیات خراج پس از فصل جمع‌آوری محصول اعمال گردید.

گاه‌شماری جلالی یکی از برجسته‌ترین کوششهای موفقی است که در زمینه اندازه‌گیری دقیق زمان انجام شده، اما شیوه برقراری کبیسه در این گاه‌شماری تا به امروز ناشناخته است. قاعده برقراری کبیسه در این گاه‌شماری و نظرات مختلف دانشمندان و محققین در این زمینه در بحث گاه‌شماری جلالی در بخش چهارم مطرح شده است . گاه‌شماری « چینی ـ اویغوری» دوازده حیوانی با ظهور مغولان در صحنه تاریخ ایران یک چند رواج یافته ، اما جز نامهای حیوانات دوازده‌گانه که در تاریخ ایران گاهی به سالهای هجری قمری و شمسی نیز اطلاق شده، سایر جزئیات گاه‌شماری مذکور در بین ایرانیان رواجی نیافته است.

اما امروز گاه‌شماری رسمی کشور ، گاه‌شماری هجری شمسی است. گاه‌شماری که مبدأ آن یکم فروردین ماه سال شمسی است که در آن هجرت پیامبر اسلام اتفاق افتاده است. همچنین گاه‌شماری هجری قمری که با ورود اسلام در ایران رواج یافته ، همواره در کنار دیگر گاه‌شماری‌های ایرانی برای برگزاری مراسم مذهبی و نیز ثبت تاریخ وقایع کاربرد داشته است. و گاه‌شماری مسیحی به دلیل جنبه بین‌المللی آن در حال حاضر یکی از گاه‌شماری‌هایی است که در کلیه تقویم‌های سالیانه ضبط می‌گردد.

# بخش اول

## ارکان و برخی مفاهیم مرتبط با گاهشماری

پیش از پرداختن به روشهای گاهشماری در ادوار مختلف در سرزمین ایران لازم است برخی مفاهیم پایه در این علم را مدنظر قرار داده و به ارکانی که دانشمندان علم نجوم از گذشته تاکنون برای اندازه‌گیری طول زمان به آنها توجه داشته‌اند نگاهی اجمالی بیاندازیم . باشد تا در ذهن داشتن معنایی کلی از این مفاهیم ما را در درک صحیح‌تر و بهتر روشهای گوناگون گاهشماری که در بخشهای بعدی معرفی می‌شوند یاری نماید.

### ۱) شب و روز پدیده‌ای طبیعی

بدیهی است، ساده‌ترین وسیله اندازه‌گیری زمان که برای نخستین بار مورد توجه بشر قرار گرفت توالی شب و روز بوده است.

شبانه روز به عنون یکی از کوچکترین واحدهای شمارش زمان در طول ادوار مختلف و در تقویم‌های متفاوت از گذشته تاکنون خود وسیله‌ای برای مشخص کردن طول واحدهای بزرگتر اندازه‌گیری از قبیل ماه و سال بوده است به عنوان مثال معمولا در تعریف، سال ، اشاره به تعداد شبانه روزهای موجود درآن ذهن شنونده را نسبت به بلندا و طول یک سال روشن‌تر می‌سازد.

همانطور که می‌دانیم کره زمین دارای ۲ نوع حرکت یا گردش می‌باشد.

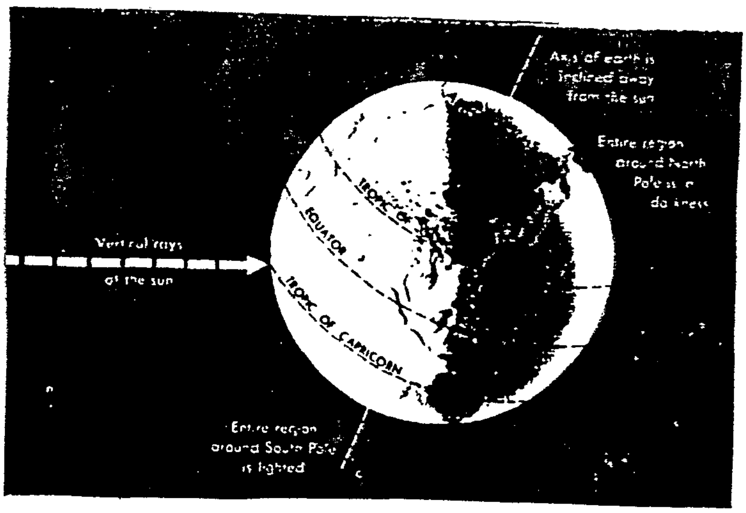
۱)گردش زمین در مسیر بیضی شکل خود به دور خورشید که ستاره‌ای ثابت است. این حرکت، حرکت انتقالی نامیده می‌شود که خود موجب ایجاد فصول گوناگون در مناطق مختلف زمین می‌گردد و ما در بخش مربوط به (فصل‌ها)، به آن خواهیم پرداخت.

۲) گردش زمین به حول محور خود که حرکت وضعی نام دارد و موجب به وجود آمدن شبانه‌روز می‌گردد.

بدیهی است در ضمن حرکت وضعی، هر نقطه از کره زمین مدت زمانی روبروی خورشید قرار گرفته و زمانی نیز از وضعیتی واقع می‌شود که نور خورشید به آن نمی‌تابد و این دو موقعیت هستند که روز یا شب را در آن نقطه به خصوص به وجود می‌آورند. اما تغییر بلندای روز و شب در یک منطقه در طول سال نتیجه تغییر چگونگی برخورد نور خورشید به آن نقطه از زمین در ضمن حرکت انتقالی می‌باشد.

درواقع انحراف سطح استوای زمین از سطح مدار حرکت آن به دور خورشید یا به عبارت ساده‌تر عمود و مستقیم نبودن محور زمین بر سطح افق که ایحاد زاویه‌ای حدود ۲۳ درجه را می‌نماید، همچنین بیضوی شکل بودن مدار حرکت زمین به دور خورشید و یکسان نبودن سرعت حرکت آن از طول این مدار از دلایل اختلاف بلندای شب و روز در فصول مختلف است که در بخش مربوط به (فصل‌ها) به تشریح کامل این مسئله نیز خواهیم پرداخت.

درشکل ۱ انحراف سطح استوای زمین از سطح مدار حرکت آن به دور خورشید به روشنی نشان داده شده است.




شکل ( ۱ )

ساعت به طورکلی به دستگاهی اطلاق می‌شود که برای اندازه‌گیری زمان به کار رفته، به وسیله آن وقت را می‌شناسند و اوقات شبانه روز را به دست می‌آورند. اما وسیله‌ای که ما امروز به عنوان ساعت می‌شناسیم در قرن ۱٤ مسیحی اختراع شد و اینک به عنوان استانداردی واحد در تمام جهان رواج یافته است.

امروزه هریک ساعت، $\frac{۱}{۲٤}$ از شبانه‌روز است که خود، شصت دقیقه و هر دقیقه به ٦۰ ثانیه تقسیم می‌گردد. اما پیش از قرن ۱٤ رواج ساعت به شکل امروزی آن ملل و ا قوام مختلف در طی قرون متقدم نیز هریک وسیله‌ای برای تشخیص دقیق اوقات مختلف شبانه روز داشته و به کار می‌بسته‌اند.

معروف‌ترین انواع این ساعت‌ها عبارتند از:

ساعت آبی : ظرفی بوده که آنرا به درجات تقسیم کرده، پر از آب می‌نمودند و از چکیدن آب به حدی معلوم زمان را حساب می‌کردند.

ساعت شنی: آلتی که درآن به کمک ریختن تدریجی ماسه نرم از ظرفی قیفی شکل به ظرف قیفی شکل دیگر وقت را اندازه می‌گرفتند.

ساعت آفتابی: که در رصدخانه‌ها به آن نصف‌النهار گفته می‌شود و وسیله‌ای برای تعیین ظهر حقیقی. در اطراف خط زوال ساعات آفتابی، خطی منحنی شبیه به 8 نقش شده که آنرا نصف‌النهار زمان وسطی گویند و چون اشعه آفتاب براین خط می‌افتد به وسیله آن می‌توان اوقات شبانه‌روز را تعیین کرد.

اما در اینجا بی‌مناسبت نیست از وسیله‌ای که برخی محققین معتقدند در ادوار گذشته در دامغان به عنوان ابزار تعیین وقت به کار می‌رفته نیز نام ببریم.

روش کار این دستگاه به این ترتیب بوده که در وسط کاسه‌ای مسین که به اندازه مخصوصی گنجایش داشته سوراخی ریز ایجاد می‌کردند و آنرا روی آب می‌گذاشتند تا آب کم‌کم از آن سوراخ ریز

وارد کاسه شود و هنگامیکه کاسه پر می‌شد با صدای خاصی به زیر آب می‌رفت و اطرافیان را از گذشت مدت زمان معینی آگاه می‌کرد. این دستگاه ساده بنابر گفته بومیان منطقه فنگام نامیده می‌شد.

البته عده‌ای از کارشناسان بر این باورند که که فنگام اصولا نامی بوده که در ایران باستان به هر دستگاه ساعت‌شماری اطلاق می‌گردیده است.

البته عین این واژه در هیچ‌یک از فرهنگهای فارسی دیده نمی‌شود، فقط لغت‌نامه دهخدا به نقل از منتهی الارسا می‌نویسد: «فنک با فتح یا کسر ف؛ پاره‌ای از شب باشد» و باز در لغت‌نامه دهخدا نقل از فرهنگ رشیدی زیر نام « پنگ » شرحی داده است که همان شرح وسیله فوق است:

« کاسه مسین یا روئین پیمودن آب روان را که ته آن سوراخ تنگی کنند و درآب گذارند چون پر گردد و در ته‌نشیند ، یک پنگ شود و اکثر آبیاران می‌دارند. » در همان لغت‌نامه به نقل از برهان قاطع این شرح برای واژه پنگان آمده است: « پنگان طاسی باشد از مس و امثال آن که در بن آن سوراخ تنگی کنند ؛ به قدر زمانی معین، یعنی چون آن طاس را بر روی آب ایستاده نهند، به قدر آن زمان معین پر شود و ته آب نشیند و بیشتر آبیاران مزارعان دارند.»

اما از قدیم‌ترین لغت‌نامه‌هایی که از فارسی به عربی در ایران باقی مانده است چنین برمی‌آید که پنگان همان ا ست که صورت معرب آنرا فنجان می‌گوئیم. ادیب یعقوب کردی نیشابوری در البلغه[1] صفحه ۱۶۷ فنجان را در ضمن وسایل دیگر خانه و آشپزخانه از قبیل آبدستان ، تشت و قدح و کاسه آورده و در مقابل آن واژه پنگان را به عنوان مترادف آورده است. بنابراین چکیده مباحث فوق را می‌توان به این صورت نشان داد:

فنجان (وسیله‌ای برای پیمان و اندازه‌گیری) = پنگان (طاسی باشد از مس که در بن آن ... )

فنگام ( صورت تلفظی دیگری از پنگان رایج در میان بومیان دامغان و بنابر اعتقاد برخی محققین نامی عمومی برای هر نوع ابزار سنجش وقت در ایران باستان)

---

۱) سنجش زمان در ایران باستان صفحه ۱۶۳

به هرحال خارج از بحث واژه‌ای که در ایران باستان به ابزار ساعت‌شمار اطلاق می‌گشته و بطور کلی اکثر دانشمندان براین نظرند که شیوه‌ای که ایرانیان برای تقسیم شبانه‌روز در دوره مادها و هخامنشیان به کار می‌برده‌اند دقیقاً روشن نیست ولی به استناد کتب زرتشتی شبانه روز در فصل تابستان به ۵ ودر فصل زمستان به ٤ قسمت تقسیم می‌شده است. هریک از این قسمتهای چهار یا پنج‌گانه گاه خوانده می‌شده است.

مطابق اعتقادات زرتشتی هر « گاه » دعای مخصوص خود را دارد و فرشته‌ای هم نام با آن « گاه » با تعداد دیگری از فرشتگان از آن « گاه » نگهبانی می‌کنند.

این « گاهها » که تلفظ پهلوی آنها براساس مکنزی در کنارشان ذکر شده عبارتند از :

۱) هاون گاه (Hāwan gāh)

مدت آن از طلوع خورشید تا نیمروز است این گاه زمان تهیه عصاره گیاه هوم می‌باشد. فرشتگان نگهبان این گاه ساونگهی [۱] و ویسیه [۲] می‌باشند . ساونگوهی نگهبان گله‌ها و ویسیه نگهبان دهکده‌ها است.

۲) رپتوین گاه (Rabihwin gāh)

مدت آن از نیمروز تا غروب آفتاب است و فرشتگان نگهبان آن زنتوم [۳] که حامی روستا هست و فرادت فشو [٤] که مسئول مراقبت از احشام است می‌باشند.

۳) اوزیرن گاه ( Uzērin gāh)

مدت آن از غروب آفتاب تا ظهور ستارگان و کوتاهترین گاه می‌باشد، فرشتگان مربوط به این گاه فرادت ویر [٥] نگهبان انسانها و دهیوم [٦] فرشته موکل روستاها می‌باشند .

٤) اِبادیاون (Abādyāwan )

از ظهور ستارگان تا نیمه شب ادامه دارد و فرشتگان نگهبان آن فراوت ویسپم [۷] نگاهبان گیاهان و زرتشتروتم [۸] مراقب روحانیون هستند.

٥) اوشهین گاه( Ušahin gah)

از نیمه شب تا ناپدید شدن ستارگان را Ušahin می‌گویند . شمانیه فرشته خوشبختی برجیه فرشته فزاینده غلات ، نگهبانان این گاه هستند.

---

1- Sawangahi
2- wisiya
3- zantum
4- Fradat fshu
5- Fradat wīr
6- Dakhym
7 - Frādat wispam
8- Zarathwshtrutim

زمستان که روزها کوتاهتر است، گاه دوم (رپثوین ) حذف می‌گردد و هاون گاه تا غروب آفتاب یعنی اوزیرن گاه ادامه می‌یابد.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که ایرانیان آغاز یک شبانه روز را از طلوع آفتاب بعدی می‌دانند یعنی به تقدم روشنایی بر تاریکی و نیستی اعتقاد دارند ولی آغاز شبانه‌روز شرعی که پس از ظهور اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد از غروب آفتاب تا غروب آفتاب روز بعد به شمار می‌آید و از اینرو می‌بینیم که شب قبل از رسیدن جمعه را شب جمعه می‌دانند.

## ۲)ماه و انواع آن

همانطور که می‌دانیم در بیشتر زبانها و از جمله فارسی واژه‌ای که به کره ماه و ماه زمانی اطلاق می‌شود یکسان است و این می‌تواند نشانگر توجه افراد بشر به تغییرات شکل ماه برای اندازه‌گیری گذشت زمان باشد. یعنی از نظر تاریخی طول ماه با فاصله زمانی میان دوبار دیدن یک شکل خاص از ماه تعیین می‌شده و یقینا نخستین گاه‌شماری‌های جهان نیز با این روش احتساب می‌شده که آنرا ماه قمری حقیقی می‌نامند. اما بنابر برخی دلایل مربوط به علم نجوم از جمله حرکت انحرافی ماه از مدارخود؛ ماههایی که به این ترتیب محاسبه می‌شوند دارای طول مساوی نیستند.

تعداد روزهای این ماهها از ۳۰ روز بیشتر و از ۲۹ روز کمتر نیست ولی پیش‌بینی زمان رویت هلال ماه و شروع ماه جدید تقریباً ناممکن است زیرا حتی قرارگرفتن سه یا چهار ماه متوالی سی یا بیست‌ونه روزه پشت سرهم نیز امکان‌پذیر می‌باشد، به هر حال به کارگیری روش رویت هلال ماه ، روشی مطمئن نبوده و خود یکی از مشکلات اساسی گاه‌شماری اسلامی می‌باشد.

از اینرو منجمان برای حل این مسأله به جای توجه به رویت هلال یا سایر صور ماه، با احتساب معدل طول ماههای قمری حقیقی ، دست به ابداع روشی زدند که در آن شروع ماه جدید مشخص و از پیش تعیین شده باشد. معدل یا حد وسط تعداد روزهای ماههای قمری حقیقی برابر ۲۹ روز و ۲۱

ساعت و ٤٤ دقیقه است که به صورت تناوب منظم ماههای سی روزه و بیست و نه روزه در نظر گرفته می‌شود و این ماهها را اصطلاحاً ماههای قمری حسابی می‌نامند.

به هرحال پس از توجه به صور مختلف ماه، آن چه نظر بشر کنجکاو را به خود جلب نمود تصاویری بود که از اجتماع ستارگان در آسمان به وجود می‌آمدند . این تصاویر فلکی شکل ثابتی داشتند ولی زمان رویت هریک از آنها در آسمان به عبارت دیگر زمان طلوع و غروب آنها دائما در حال تغییر بود مثلا اگر روزی صورت فلکی که آن را (اسد) یا (شیر ) می‌نامیم ، همزمان باطلوع خورشید در شرق آسمان مشاهد شود، به تدریج و طی روزها بعدی (به علت حرکت انتقالی زمین) به طرف اوج و پس از آن به طرف مغرب نزول می‌کند و ٦ ماه بعد ازآن روز درست هنگام طلوع خورشید این صورت فلکی (شیر) در غرب آسمان واقع می‌شود و دوباره پس از گذشت ٦ ماه دیگر (مجموعا یک سال ) در همان ماه ؛ همزمان با طلوع خورشید پدیدار می‌گردد.

در واقع همانطور که اشاره شد علت اینکه هر شب و هرماه از سال آسمان را به شکلی متفاوت می‌بینیم حرکت انتقالی زمین به دور خورشید است و همانطور که در شکل‌های ۲ و ۳ می‌بینید.زمانی که زمین در وضعیت شکل ۲ قرار گرفته ؛ هنگام شب، ستاره‌هایی دیده می‌شود که در شکل ۳ همه آنان را نمی‌توان دید. بنابراین در یک شب بدون ابر ، در آن واحد فقط سه صورت فلکی در آسمان دیده می‌شود و اگر از سرشب تا صبح بیدار باشیم فقط ٦ صورت فلکی را خواهیم دید.

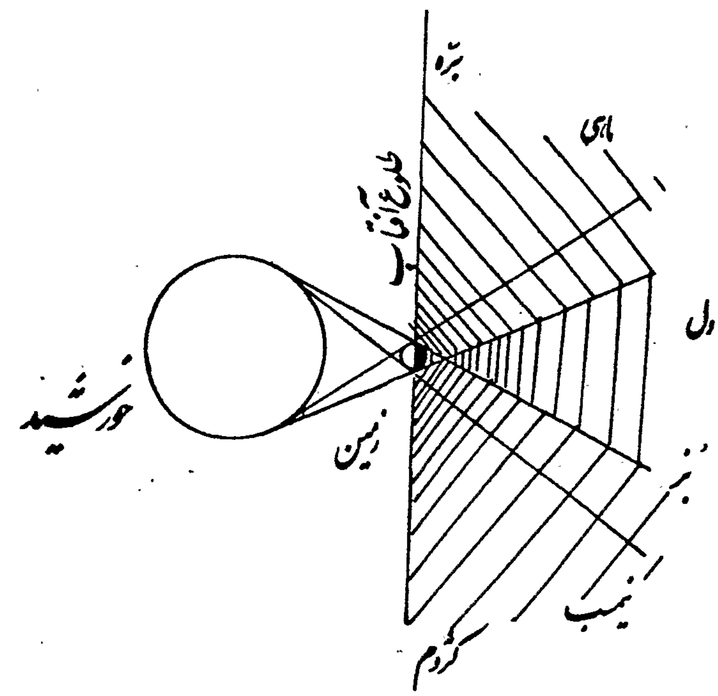
مثلا در شبی که صورت فلکی بره در هنگام غروب آفتاب طلوع می‌کند، صورت ماهی در وسط آسمان است و برج دلو از طرف غرب.

همینطور که صورت بره به بالای آسمان می‌رود، آن دو صورت به ترتیب غروب می‌کنند و همین که صورت بره به اوج رسید، برج گاو (اردیبهشت ) در نیمه شب طلوع می‌کند و کم‌کم برج بره غروب می‌کند و برج دو پیکر همزمان با خورشید طلوع می‌کند و ما آن ماه را ماه برج دو پیکر (جوزا) = خرداد

می‌نامیم. در واقع ؛ علت حرکت انتقالی زمین ،.به نظر می‌رسد که خورشید درآسمان در حال حرکت است و تقریبا درهر ۳۰ روز، یکی از اشکال آسمانی را پشت سر می‌گذارد.

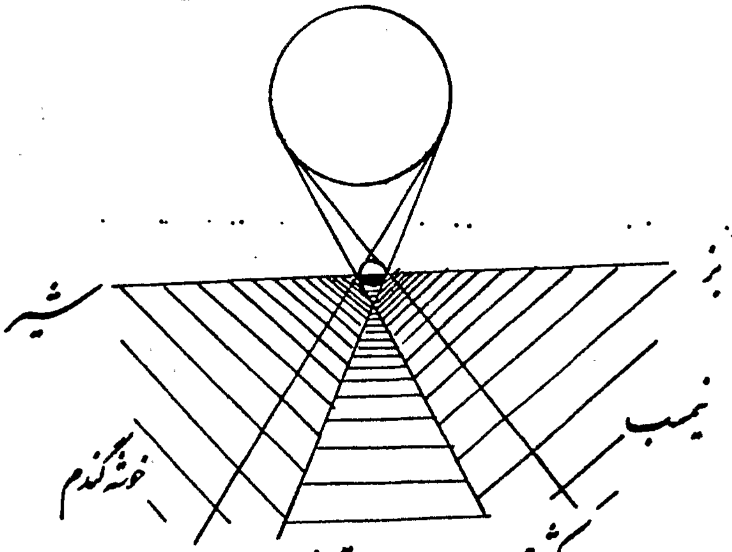
بنابر آن چه گفته شد فاصله زمانی را که خورشید در حرکت فرضی خود که از برج دوازده‌گانه منطقه‌البروج را طی می‌کند ماه شمسی حقیقی یا نجومی می‌نامند.

## تصاویر از کتاب سنجش زمان در ایران باستان صفحه ۳۴




نجمی از آسمان که در شب دیده میشود

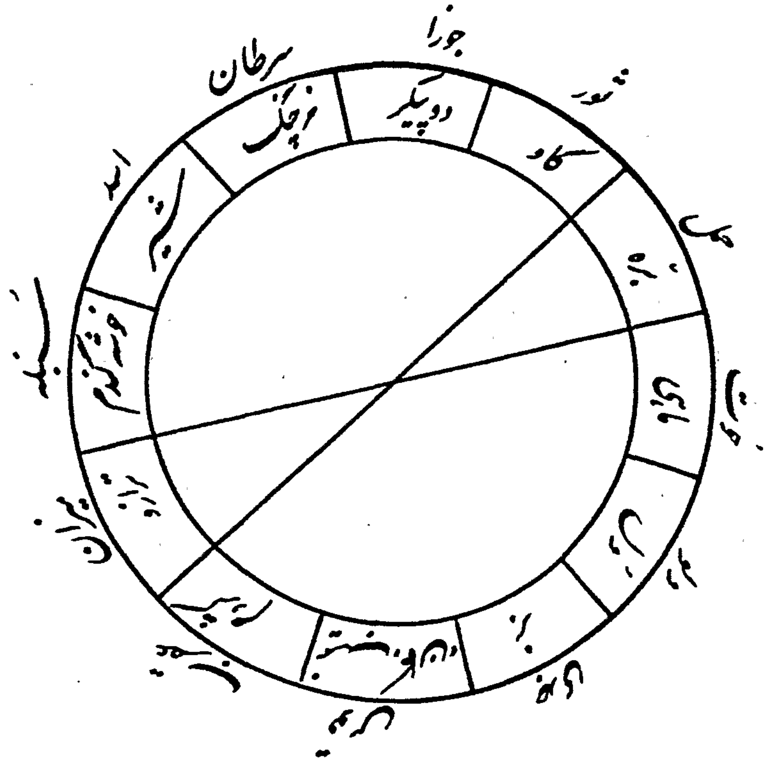
حالت زمین در شب اول فروردین‌ماه، بهار، که خورشید همزمان بابره طلوع میکند




نقش آسمان در شب اول دیماه ــ شروع زمستان

اشکال ۲ و ۳

## تصویر از کتاب سنجش زمان در ایران باستان صفحه ۲۹




۴

به هرحال همانطور که در بخش مربوط به سالها خواهیم دید، آنچه که امروز به عنوان ماه ، برای تقسیم انواع سال‌ها می‌شناسیم، بیشتر جنبه قراردادی دارد و به صور ماه یا بروج دوازده گانه ارتباطی پیدا نمی‌کند.

تقسیم سال شمسی به دوازده ماه سی‌روزه و پنج روز اضافه که بعد از یکی از ماهها اضافه شده از قرن دوم پیش از میلاد به کارگرفته شده و تا امروز در برخی از گاه‌شماری‌ها استمرار دارد و بالاخره تقسیم سال به ٦ ماه ۳۱ روزه و پنج‌ماه ۳۰ روزه و یک‌ماه ۲۹ روزه ( و در سالهای کبیسه ۳۰ روزه ) پدیده‌ای جدید است که ۱۳۰٤ هجری شمسی رواج یافته و تا امروز به کار می‌رود.

بدیهی است در بحث مربوط به تقسیم‌بندی‌های کوچکتر از ماه ،اولین تقسیم‌بندی که به ذهن خطور می‌کند، تقسیم رایج امروزی است که همان هفته می‌باشد و ما در این جا تا حد امکان در مورد منشاء ، انواع و اشکال امروز آن بحث خواهیم نمود.

ابتدا خاطر نشان می‌کنیم ایرانیان پیش از اسلام برای تعیین روزهای خاص ماه روش ویژه‌ای داشته و هر روز را با نامی از نامهای ایزدان می‌خواندند که نگاهبانی هر یک از روزهای ماه به یکی از فرشتگان خدا سپرده می‌شود، اما چون در مورد نام روزهای سایر ویژگیهای زرتشتی در بخشهای بعدی مفصلا بحث خواهیم نمود ، در اینجا به همین حد اکتفا می‌کنیم.

اما هفته و روزهای آن که عموما پس از اسلام در ایران رایج شد از دورانهای قبل نیز به علت روابط ایرانیان با مسیحیان و کلیمیان و بابلیان، مفهوم هفته به خصوص در میان ایرانیان غیر زرتشتی، مفهومی ناشناخته نبود.

این آشنایی و ذکر روزهای هفته به خصوص در میان مانویان و نوشته‌های آنان مشاهده می‌شود که این نیز می تواند از مانوس بودن مانی با فرهنگ آسیای غربی آن زمان که تلفیقی از فرهنگ بابلی،سریانی و یونانی بوده نشات گرفته باشد.

در متون مانوی ، روزهای هفته گاه به صورت شنبه ، یکشنبه .... آدینه به کار رفته و گاه به نام سیارات هفتگانه ( یعنی همان نامهاییکه مترادف آنها در زبانهای مختلف لاتین ، فرانسه ،انگلیسی و آلمانی امروزه نیز رایج می‌باشد ) ، نوشته شده است.

نامهای هفته به صورت شنبه ، یکشنبه ... آدینه ، در تمام متون مانوی اعم از فارسی میانه ، پارتی و سغدی شواهدی دارد. اما نامگذاری هفته به نام سیارات ( هفته سیاره‌ای ) تنها در متون سغدی آمده است. [1]

در مورد ریشه و چگونگی پیدایش هفته سیاره‌ای آمده است. نخستین قومی که متوجه سیارات شدند و آنها را چون رب‌النوع پرستیدند سومریان بودند . این توجه به ستارگان از سومر به بابلیان رسید و بابلیان که به آسمان و شناخت اسرار آینده و سرنوشت انسان از راه گردش سیارات توجه داشتند چند مسئله علمی از جمله مقیاس زمان و تقسیم آن به سال، ماه ، را پایه‌ریزی نمودند که در فصول قبلی در مورد آنها صحبت کردیم.

بابلی‌ها نخست به پنج سیاره عطارد (تیر) ، زهره (ناهید) ، مریخ ( بهرام ) ، زحل (کیوان ) و مشتری ( هرمز) قائل بودند ولی بعد خورشید و ماه را نیز به آن اضافه کردند که معبد مشهور سیارات هفتگانه را نیز به همین مناسبت ساختند.

و اگرچه آنها از سالها ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد، هفته را در ماه قمری تثبیت کرده بودند و روزهای هفته ، چهاردهم ، بیست و یکم و بیست و هشتم ماه را روز استراحت می دانستند ولی نامگذاری روزهای هفته احتمالا از قرن اول یا دوم پیش از میلاد صورت گرفت.

این نوع مقیاس زمان از بابلی‌ها به یهودی‌ها رسید و در میان مسیحیان نیز ، هفته پس از گرویدن کنستانتین امپراتور روم به آئین مسیح ، رسمیت یافت و به نظر می‌رسد که ایرانیان هم در اواخر دوره ساسانی از مفهوم هفته آگاهی یافته بودند و همانطور که گفته شد نام روزهای هفته به صورت سیارات

۱- این مطلب نقل از «مقاله هفته» در ایران قدیم از خانم دکتر بدرالزمان قریب است .

هفتگانه در متون مانوی سغدی ذکر شده است.

سغدیان که بازرگانان و مهاجران بزرگ تاریخ ، آسیای مرکزی در هزاره اول میلادی بودند ضمن گسترش دین ، هنر و خط خود در میان اقوام دیگر ، بعضی آئین های خاص که گاه مأخوذ از قومی دیگر بود را نیز به سرزمینهای دوردست منتقل می‌کردند و به این طریق است که اثر ورود هفته سیاره‌ای در متون چینی مانوی نیز از قرن هشتم مشهود می‌گردد.

در جدول آ روزهای هفته سیاره‌ای در زمانهای مختلف ذکر شده است.

در پایان این فصل اشاره می‌کنیم روش دیگری که برای شمارش ماه در نزد اعراب رایج بوده ، روش توجه به صور ماه و روشنایی آن است که بر این اساس هر سه شب یا هر سه روز متوالی که یک اسم خاص نامیده می‌شد. این شیوه در میان ایرانیان استقبال نشد و تنها سه واژه غره برای اول ماه ، بدر برای روز چهاردهم ماه و سلخ برای روز سی‌ام ماه در برخی از تاریخ‌گذاری‌ها در متون ایرانی به چشم می‌خورد.

# جدول روزهای هفته سیاره‌ای [۱]

| | چینی | سغدی | پارتی و فارسی میانه | فارسی | فرانسه / لاتین | انگلیسی آلمانی |
|---|---|---|---|---|---|---|
| یکشنبه | Mi<br>M'ir | Mir<br>Mehr Zarnnu | Mehr<br>< Mi  ra | مهر<br>( روز خورشید) | (۱) | Sonntag Sunday |
| دوشنبه | Mo<br>• Mak | Max<br>Max zamnu | Mah | ماه<br>( ماه روز) | Lundi<br>Lunae dies | Montag Monday |
| سه شنبه | Yunhan<br>• Wen-xan | Unxan<br>Wunxan | Warahran<br><W  r  ra  ma | بهرام<br>(مریخ) | Mardi<br>Martis dies | (۲) |
| چهارشنبه | Tie<br>• T'et | • Tir | Tir | تیر<br>(عطارد) | Mercredi<br>Mercurii dies | (۳) |
| پنج‌شنبه | Wen-mo-sseu<br>Wyn-mwyt-sy | Urmazd<br>zamnu | Hormezd<br>Ahura- mazda | هرمز<br>(مشتری/ برجیس) | Jeudi<br>Jovis dies | (٤) |
| آدینه | Nahie<br>• Na-h'et | Naxi | Anahid<br>< Anahita | ناهید<br>(زهره) | Vendredi<br>Veneris dies | (٥) |
| شنبه | Zhi/ji- huan<br>• Ki-huan | Kewan | Kewan | کیوان<br>(زحل) | (٦)<br>< Sanurinii diess | Saturday |

۱- یکشنبه فرانسوی Dimanche از لاتینی dies dominicus « روز خدا» است.

۲- سه‌شنبه انگلیسی Tuesday احتمالا از نام خدای ژرمن zio/ tya از اصل Tiwas است که معادل مارس لاتین ( و بهرام ایرانی ) است.

۳- چهارشنبه انگلیسی Wednesday در اصل Wodanday ( خدای ژرمن‌ها، همتای Odin اسکاندیناوی ) همانند Mercury لاتینی ( و تیر ایرانی) است

٤- پنج‌شنبه انگلیسی Thursday در اصل Donnerstagآلمانی ارتباط با thunder: Doner « تندر » از نمادهای خدای زئوس یا ژوپیتر دارد.

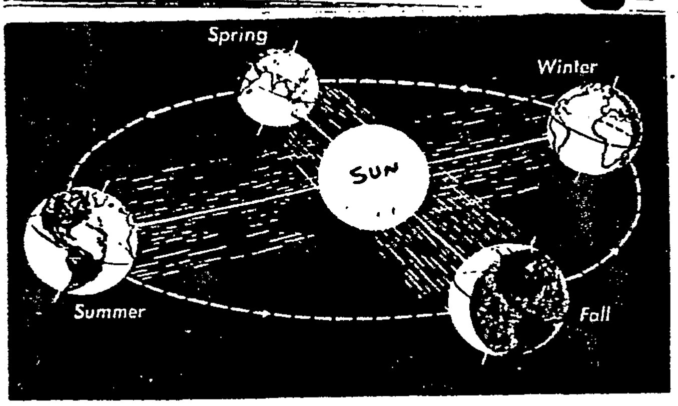
٥- آدینه انگلیسی Friday ( و در بیشتر زبان‌های ژرمانی) به معنای « روز آزاد» است

٦- شنبه فرانسوی Samedi از اصل sabbat عبری و shaabatu بابلی در ترکیب عامیانه لاتینی sabbati dies ساخته شده است.

۷- شنبه فارسی از اصل سامی مشتق شده که از راه فارسی میانه به فارسی رسیده است.

هفته سیاره‌ای که با فرهنگ یونانی به روم رسیده بود با آیین میترا در اروپا گسترش یافت. بیشتر اقوام لاتینی و سلتی روزهای هفته را ( به استثنای یکشنبه و شنبه ) به خدایان رومی نامگذاری کردند. اما اقوام ژرمنی زبان نام خدایان خود را به جای خدایان رومی نهادند و روزهای هفته را به نام آنها نامیدند.

## شکل ۵

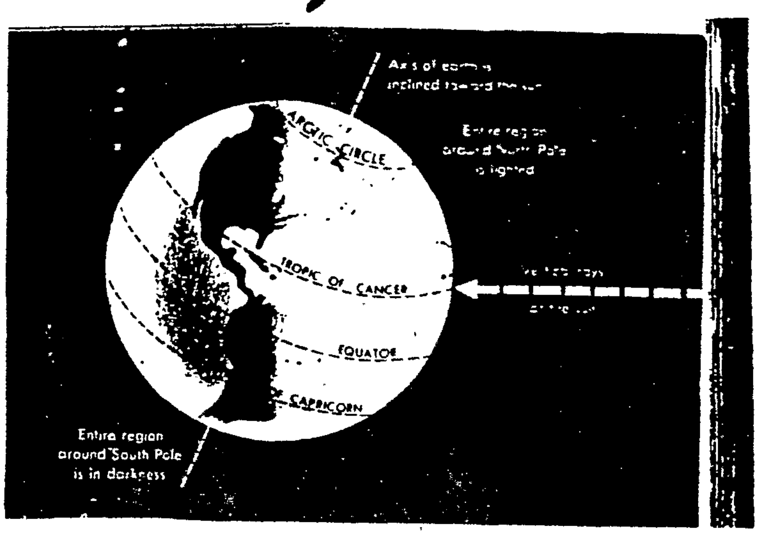



**This diagram shows what causes the different seasons in the Northern Hemisphere. What alterations would have to be made in this diagram to show the seasonal changes of the Southern Hemisphere?**

این شکل چگونگی پدیدآمدن فصول مختلف در نیمکره شمالی را نشان می‌دهد.

6

This is how the earth is lighted at noon on the first day of summer in the Northern Hemisphere.




در این شکل چگونگی تابش خورشید در ظهر اولین روز تابستان در نیمکره‌شمالی نشان داده شده است.

تصاویر از صفحه World Geography صفحه‌های ٤٢ و ٤٣

## ۳) فصول سال

پیش از پرداختن به مسائل علمی مربوط به پیدایش فصول چهارگانه، برخی روشهای تقسیم سال در نزد ایرانیان باستان را مدنظر قرار می‌دهیم.

قدیمی‌ترین اشاره به موضوع تقسیم سال را می‌توان در اوستا یافت .

همانطور که می‌دانیم به استناد یسنا، ایران ویج نخستین سرزمینی است که اهورامزدا آفرید و این سرزمین که احتمالا در نواحی جنوبی سیبری واقع شده بود، محل و هسته مرکزی نژاد آریا بوده است و بدیهی است که آریائیان در آن منطقه آب و هوای سردی را تجربه می‌کرده‌اند.

در وندیداد فرگرد اول بندهای ۱۰ و ۹ آمده است:

« سرداند برای آب ، سرداند برای زمین و سرداند برای درختان »

اشپیگل به استناد مینوی خرد می‌گوید که دیو سرما در ایران ویج بسیار وحشتناک است که در زمستان ۱۰ ماه دوام می‌یابد و در تابستان دو ماه ، زیرا این دو ماه نیز بسیار سرد است. « برای آ ب، برای زمین و برای درختان » . [1]

یعنی سال به ۲ فصل نامساوی زمستان و تابستان تقسیم شده .

اما همراه با مهاجرت آریائیان به سمت جنوب ، فصل سال نیز تغییر می‌کرد. زیرا فصول طبیعی سال به مناسبت نزدیک شدن به خط استوا با آنچه که در شمال بود تفاوت داشت.

مثلا هندیان که شاخه‌ای از نژاد آریایی و نزدیک‌ترین اقوام به قوم ایرانی هستند، ابتدا دو فصل در سال به نام‌های « هیما » و « سما » = زمستان و تابستان داشته اند ولی با پیشروی به سمت جنوب و شروع کشاورزی ، فصلی دیگر به نام « سرد » به جای پائیز قائل شدند و پس از آن نیز وسنتا که

---

**1-Special (1864) vabdudadm b,to fargard 1 , v.6 , p.6**

برابر بهار است به این فصول اضافه شده . و بالاخره در کتاب ودا از شش فصل هندی به ترتیب ذیل نام برده شده است:[1]

وسنتا معادل بهار- گرشیم معادل تابستان – و رشا فصل باران – سرد برابر پاییز همت برابر زمستان و سسیر به معنی فصل خنک که معتدل و همچنین چهار فصل به زبان پهلوی در بن دهشن به این ترتیب ذکر شده است :

بهار (وهار Wahar) ، تابستان (هامین hamin) ، پاییز (پادز Padez) و زمستان (Zam , Zamestean)

اما در اینجا برای درک بهتر چگونگی پیدایش چهارفصل و مفاهیمی چون اعتدالین و انقلابین مسئله حرکت انتقالی زمین و وضعیت مناطق مختلف آن در ضمن این حرکت را مدنظر قرار می‌دهیم . وضعیت آب و هوا در هر ناحیه در واقع برآیندی است از تاثیرات متقابل گرما و رطوبت و شرایط جوی. شرایط جوی نیز به نوبه خود تا حد زیادی تحت‌تاثیر وضعیت خارج جوی قرار دارند. گرما که مهمترین عامل مؤثر در تعیین آب و هوا است . تقریبا به تمامی به وسیله خورشید تامین می‌گردد و طبیعی است که وضعیت قرار گرفتن هر ناحیه از کره زمین نسبت به خورشید در طی سال ، در تعیین آب و هوای هر ناحیه بسیار حائز اهیمت است. حرکت انتقالی زمین در مسیر بیضی شکل خود به دور خورشید همانند فرفره‌ای که بطور کج به سطحی چرخ می‌خورد و پیش می‌رود و همانطور که قبلا گفته شد. انحراف سطح استوای زمین از سطح مدار حرکت آن به دور خورشید ایجاد زاویه‌ای حدود ۲۳ درجه می‌نماید. بنابراین با توجه به زاویه‌دار بودن محور زمین نسبت به سطح افق، اشعه خورشید در زمانهای مختلف به شکل متفاوتی به مناطق گوناگون زمین شرایط آب و هوایی گوناگونی که ما تحت عنوان فصول چهارگانه می‌شناسیم را پدید می‌آورد.

با دقت در شکل    متوجه می‌شویم وقتی که زمین (در اینجا منظور از زمین نیم‌کره شمالی آن است )در

---

مطالب نقل شده از کتاب سنجش زمان در ایران باستان صفحه ۲۳.

موقعیت زمستان قرار دارد، زمانی است که انتهای شمالی محور آن از خورشید بیشترین فاصله را گرفته است و نواحی که در جنوب خط استوا قرار دارند، بیش از نواحی که در شمال این خط واقع هستند، نور خورشید را دریافت می‌کنند.

در چنین وضعیتی نیمکره شمالی زمین فصل زمستان و نیمکره جنوبی آن فصل تابستان را پشت سر می‌گذارند و توجه کنید که این شرایط در موقعیتی که با عنوان تابستان مشخص شده ، کاملا برعکس می‌شود . در این وضعیت انتهای شمالی محور زمین به سمت خورشید مایل شده و کمترین فاصله را با آن پیدا کرده است. نیمکره شمالی بیشترین نور را از خورشید می‌گیرد و در فصل تابستان قرار دارد و نیمکره جنوبی به عکس در موقعیتی است که کمترین نور را از خورشید دریافت می‌کند و فصل زمستان را می‌گذارند . و در حد فاصل زمستان و تابستان نیز زمین .در موقعیتهایی قرار دارد که تحت عنوان بهار و پاییز مشخص شده‌اند و در این شرایط محور زمین نه از خورشید حداکثر فاصله را گرفته و نه کاملا به سمت آن متمایل گشته است و دو نیمکره شمال و جنوبی به میزان یکسان نور خورشید را دریافت می‌کنند .

اما یکی از دلایل تغییرات دما در فصل مختلف، تغییر درازای شب و روز در این فصلهاست . وقتی نیمکره شمالی فصل زمستان را پشت سر می‌گذارد ، روزها کوتاهتر هستند و در نتیجه گرمای کمتری از جانب خورشید به این نواحی می‌رسد و به عکس در تابستان که روزها طولانی‌تر است امکان دریافت گرما از خورشید نیز بیشتر است و تغییر بلندای روز و شب نیز نتیجه تغییر چگونگی برخورد نور خورشید به زمین در ضمن حرکت آن در مسیر بیضی شکل خود به دور خورشید است. بر طبق شکل ۵ وقتی زمین در موقعیت بهار و پاییز قرار دارد، اشعه خورشید در هنگام ظهر بطور عمودی بر ناحیه استوایی می‌تابد و دو قطب به یک نسبت از نور خورشید بهره می‌گیرند و هر نقطه‌ای از کره زمین دارای روز و شب مساوی هستند. اما تساوی دقیق روز وشب ۲ مرتبه در سال اتفاق می‌افتد. یکبار حدود ۲۱ مارس (= اول فرودین ) و یک بار حدود ۲۳ سپتامبر ( = اول مهر ) این تاریخ‌ها به ترتیب اعتدال بهاری – و اعتدال پاییزی – نامیده می شوند. این روزها آغاز بهار و آغاز پاییز هستند. ( آغاز بهار و پاییز در دو نیمکره برعکس هم می‌باشد یعنی بهار نیم‌کره شمالی معادل پاییز نیمکره جنوبی است و بر عکس) .

با دور شدن زمین از وضعیت بهار ، اشعه عمودی خورشید به تدریج به سمت شمال و با دورشدن از وضعیت پاییز این اشعه به سمت جنوب خط استوا متمایل می‌گردد.

به این ترتیب پس از بهار کم‌کم به فصل تابستان و سپس از پاییز نیز تدریجا وارد زمستان می‌شویم و البته عکس این اتفاق نیز در نیمکره جنوبی رخ می‌دهد.

بنابراین اشعه خورشید که در روزهای اعتدال بهاری و پاییزی در هنگام ظهر کاملا عمود بر خط استوا می‌تابید در تاریخ ۲۱ ژوئن (= اول تیر) و ۲۲ دسامبر (= اول دی ) به نهایت پیشروی خود در دو سمت شمال و جنوب خط استوا می‌رسد و در این روزهاست که نیمکره شمالی به ترتیب انقلاب تابستانی و انقلاب زمستانی را پشت‌سر می‌گذارد. (دقت کنید که اینجا نیز در نیمکره جنوبی وضعیت کاملا برعکس می‌باشد ) و پس از آن همانطور که گفتیم تازه به علت حرکت انتقالی اشعه‌های خورشید

که در هنگام انقلاب تابستانی حداکثر پیشروی را در یک نیمکره داشته‌اند کم‌کم به شکلی به سطح زمین می‌رسند که باز در حدود ۱۳ سپتامبر شاهد اعتدال پاییزی در آن نیمکره خواهیم بود.

تابش نور خورشید در هنگام انقلاب تابستانی در شکل ٦ نشان داده شده است. و همانطور که می‌بینید قسمت شمالی محور زمین در این زمان به سمت خورشید متمایل گشته است وبه خاطر انحراف ۲۳ درجه‌ای این محور نسبت به سطح افق، اشعه عمودی خورشید به خطی فرضی برخورد می‌کند که در واقع مدار ۲۳/۵ درجه‌ای شمال خط استوا می‌باشد. این خط فرضی مداررأس سرطان نام دارد.

همچنین توجه داشته باشید که منطقه روشن زمین به آن سوی قطب شمال گسترش یافته ولی ناحیه اطراف قطب جنوب در تاریکی است.

و باز به خاطر زاویه‌دار بودن محور زمین و انحراف ۲۳/۵ درجه‌ای آن منطقه روشن اطراف قطب شمال تا ۲۳/۵ درجه به سمت جنوب پیش رفته است. این ناحیه که با خطی فرضی مشخص شده مدار قطب شمال نامیده می‌شود و همانطور ناحیه تاریک اطراف قطب جنوب نیز توسط خط فرضی به نام مدار قطب جنوب مشخص گشته است.

همانطور که ملاحظه می‌کنید در انقلاب تابستانی نوری که از خورشید به زمین می‌رسد، در نیمکره شمالی بیش از نور دریافتی در ناحیه جنوبی کره است. به عبارت دیگر در این زمان هرچه به سمت مناطق شمالی‌تر پیش بروید، روزها طولانی‌تر و شبها کوتاهتر خواهد بود و در ناحیه محصور در مدار قطب شمال که سرزمین خورشید نیمه شب است، خورشید در تمام ٢٤ ساعت در بالای خط افق است. یعنی در این هنگام از سال شرایط در کره جنوبی درست عکس نیمکره شمالی است و هرچه به سمت مناطق جنوبی زمین برویم، روزها کوتاهتر و شب بلندتر خواهد بود و در ناحیه محصور در مدار قطب جنوب در تمام ٢٤ ساعت، خورشید زیر خط افق قرار دارد.

همانطور که در شکل ٤ مشخص است. چگونگی دریافت نور خورشید توسط زمین (نیمکره شمالی ) در انقلاب زمستانی درست برعکس وضعیت آن در انقلاب تابستانی است و انتهای محور

جنوبی زمین کاملا به سمت خورشید متمایل گشته است و اشعه عمودی خورشید در ظهر به ناحیه‌ای که در حدود ۲۳ درجه زیر خط استوا قرار دارد، برخورد می‌کند.

خط فرضی که در طول این ناحیه کشیده می‌شود، مدار راس الجدی نام دارد.

این هنگام زمان انقلاب زمستانی در نیمکره شمالی است. ناحیه اطراف قطب جنوب روشن شده و ناحیه اطراف قطب شمال در تاریکی فرو می‌رود.

به این ترتیب می‌بینیم که با گردش زمین به دور خورشید، نوری که از خورشید به زمین می‌رسد بین ۲ نقطه به حداکثر خود میرسد. وبه این ترتیب می‌بینیم که با تغییر میزان نور دریافتی از خورشید در هر نقطه گرمای آب و هوای آن ناحیه نیز تحت تاثیر قرارمی گیرد و فصول شکل می‌گیرند.

اما پیش از پایان بردن این فصل ،اشاره‌ای کوتاه به تقسیم‌بندی دیگری که در برخی از منابع قدیمی ذکر گشته و در بسیاری از آثار و کتب تاریخی ایران بعد از اسلام نیز به عنوان روش اندازه‌گیری زمان به کار رفته؛ بی‌مناسبت نیست.

در این تقسیم‌بندی، ۱۲ برج منطقه‌البروج برحسب طبیعتی که به نظر منجمین آن زمان‌دار بوده‌اند و آن هم نه به ترتیب واقعی خود برجها به یکی از عناصر چهارگانه منتسب گشته و فصل‌بندی شده‌اند.

در این دسته‌بندی برجهای بره (فروردین) ،شیر (مرداد ) و کمان ( آذر)به آتش؛ گاو (اردیبهشت )،گندم (شهریور)و بز ( دی ) به خاک و دوپیکر ( خرداد )، ترازو ( مهر ) ، دلو ( بهمن )به هوا و بالاخره خرچنگ ( تیر )، کژدم ( آبان ) و ماهی ( اسفند ) به آب منتسب گشته‌اند و منجمین دسته اول این ماهها را گرم و خشک. دسته دوم را سرد و خشک و دسته سوم را گرم و مرطوب و دسته چهارم را سرد و مرطوب می دانستند و برای هر دسته ویژگیهایی را قائل بودند.

## ۴) سال و انواع آن

در این قسمت با توجه به مطالب گفته شده در قسمتهای قبلی،سعی می‌کنیم تعریفی ساده از انواع سالها ارائه دهیم . ولی جزئیات بیشتر در مورد کبیسه‌ها و تطابق سالهای قمری و شمسی با یکدیگر و همچنین تطبیق این سالها با سال تقویمی یا عرفی ( سالی که فقط شامل یک عدد صحیح از شبانه روزهاست ) را در ضمن پرداختن به گاهشماریهای ادوار مختلف مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

- **سال شمسی یا استوایی:**

د ربخش مربوط به فصول راجع به اعتدال ربیعی و چگونگی پدید آمدن آن صحبت نمودیم ؛ اکنون می‌توان گفت فاصله زمانی بین وقوع دو اعتدال ربیعی یک سال شمسی نامیده می‌شود . طول این سال برابر با ۳٦۵/۲٤۲۲ یا ۳٦۵ روز ۵ ساعت و ٤۸ دقیقه و ٤٦/۸ ثانیه می‌باشد. این سال با فصول چهارگانه تطابق کامل دارد. ٦ ماه ۳۱ روزه ،۵ ماه ۳۰ روزه و یک ماه ۲۹ روزه ( ۳۰ روزه در سال کبیسه ) که در تقویمهای امروز ایران متداول است در واقع یکی از روشهای تقسیم این نوع سال می‌باشد.

- **سال حقیقی یا نجومی:**

در تعریف ماه نجومی گفته شد، فاصله زمانی را که خورشید در حرکت فرضی خود یکی از بروج داوزده‌گانه منطقه البروج را طی می‌کند ماه خورشیدی حقیقی یا نجومی می‌نامند. از اینرو در تعریف سال نجومی نیز می‌توان گفت :فاصله زمانی را که خورشید در حرکت فرضی خود تمام برجهای دوازده‌گانه را طی می‌نماید یک سال نجومی نامیده می‌شود.

مدت زمان متوسط این سال برابر با ۳٦۵/۲۵٦۳ روز یا ۳٦۵ روز و ٦ ساعت و ۹ دقیقه و ۹/۵ ثانیه می‌باشد که حدود ۲۰ دقیقه و ۲۳/٤۲ ثانیه از طول سال استوایی یا شمسی بلندتر است.

اما کاربرد سال نجومی و بروج دوازده‌گانه به عنوان وسیله اندازه‌گیری زمان ، جز در یک دوره کوتاه،پیش از رواج گاهشماری هجری شمسی ، رواج نیافته و امروزه نیز تنها دانشمندان علم نجوم هستند که برجهای دوازده‌گانه شمسی را به عنوان تقسیمات سال نجومی به کار می‌برند.

**- سال قمری :**

سالی که تنها با توجه به ماههای قمری حقیقی محاسبه می‌شود، سال قمری حقیقی است و چنانکه قبلا هم گفته شد پیش‌بینی آغاز هر ماه در این سال تقریبا غیرممکن است.

اما در سالی که برپایه معدل تعداد روزهای ماههای قمری حقیقی بنا گذارده شده باشد آغاز و انجام هر ماه مشخص می‌باشد و چنین سالی سال قمری حسابی نام دارد.

معدل ماههای قمری حقیقی برابر است با ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ٤٤ دقیقه یا عدد اعشاری ۲۹/٥۳۰٥۸ که اگر آن را در ۱۲ ضرب نمائیم معادل ۳٥٤/۳٦۷ یا ۳٥٤ روز و ۸ ساعت و ٤۸ دقیقه و ۳٤/۳٦ ثانیه خواهد شد که یک سال قمری حسابی را تشکیل می‌دهد (۳٥٤/۳٦۷ = ۱۲ × ۲۹/٥۳۰٥۸ )

ماههای این سال قمری براساس قرارداد عبارتند از :

| | | |
|---|---|---|
| ۱) محرم | ۲) صفر | ۳) ربیع‌الاول |
| ٤)ربیع‌الثانی | ٥) جمادی‌الاول | ٦)جمادی الآخر |
| ۱) رجب | ۸)شعبان | ۹)رمضان |
| ۱۰) شوال | ۱۱)ذی‌القعده | ۱۲)ذی‌الحجه |

و معانی این ماهها براساس ایرانیکا نیز به ترتیب از این قرار است:

۱)ممنوع ( برای جنگ)

۲)خالی (از غله )

۳)بارانی (شروع باران )

٤)بارانی ( پایان باران)

۵) خشکی ( شروع خشکی)

۶)خشکی ( پایان خشکی)

۷) ممنوع (برای جنگ)

۸) دوایی ( جستجوی آب )

۹)گرمای زیاد

۱۰)دم بالا بردن (برای شترها)

۱۱)نشستن بر شترهای جوان

۱۲)زیارت

## بخش دوم

## گاه‌شماریهای پیش از گاه‌شماری زرتشتی

### ۱) گاهشماری پیش از دوره هخامنشی

گرچه قدیمی‌ترین تقویم ایرانی که بطور کامل حفظ شده به زمان هخامنشیان برمی‌گردد ولی به هرحال اسناد و مدارک نه چندان کامل باقی‌مانده از دوره‌های پیش از هخامنشی، همواره پژوهشگران را به تنظیم و ارائه تقویمی قدیمی‌تر از دوره هخامنشی واداشته است. اما همانطور که گفته شد قلت مدارک موجود در این زمینه موجب اظهار نظرات مختلف از سوی دانشمندان مختلف گشته است بنابراین در این فصل ؛ آنچه ما را به نتیجه‌گیری بهتری می‌رساند، بررسی این نظرات و مقایسه آنها با یکدیگر است.

ابوریحان بیرونی [۱] :

« ملوک پیشدادی از پارسیان سال را سیصد و شصت روز می‌گرفتند و هر ماه را سی‌روز بدون کم و کسر و در هر شش سال یک ماه کبیسه می‌کردند و آن سال را سال کبیسه می‌نامیدند و در حدود بیستمین سال دو ماه کبیسه می‌کردند یکی به سبب آن پنج روز و دوم به سبب چهار یک روزها و چنین سال را بزرگ می‌داشتند و سال فرخنده می‌نامیدند و در این سال به عبادات و مصالح ملک می‌پرداختند»

نظر ابوریحان بیرونی در مورد این نوع تقویم را می‌توان به صورت زیر نشان داد :

۳٦۰روز = ۳۰ روز × ۱۲ ماه = یک سال

روز ۲۱۹۰ = ( کبیسه ٥ روزها کسری سال ) ۳۰ روز + ( ۳٦۰ ) ٦ = شش سال

روز ٤۳۸۳۰ = ۳۰ روز (جمع یک چهارم روز ) + (۲۱۹۰ ) ۲۰ ( ۲۰شش سال ) = حدود بیست سال

٤۳۸۳۰ _ ۱۲۰ = ۳٦٥/۲٥

یا ۳٦٥ روز و ٦ ساعت

۱ بیرونی [ ۱۳٥۲ ه‍-ش ] ، ص ۱۸ ؛[ ۱۹۲۳ —٤ ] ،ص ۱۱

اما آقای تقی‌زاده قدیمی‌ترین گاهشماری ایرانیان را گاهشماری مربوط به اقوام هند و اروپایی می‌داند و از آن به عنوان گاهشماری اوستای قدیم نام می‌برد. به اعتقاد ایشان ، اولین شکل گاهشماری – گاهشماری قمری کبیسه‌دار بوده یعنی یک سال قمری شمسی شامل ۳۶۰ روز و نیم ماه ( ۱۵ روز ) – و در این نوع تقویم سال به ٦ قسمت غیر مساوی با شش فصل تقسیم می‌شده که بعدها یعنی در زمانی که گاهشماری اوستایی جدید مرسوم گردیده با نام گاهنبارها شناخته می‌شدند.

در کتاب گاهشماری آقای تقی زاده آمده است[1]:

« اولین شکل گاهشماری که از آن (قمری کبیسه دار ) در قوم اوستایی خبر داریم واثرش باقی است.»

« گاهشماری اوستایی » قدیم است که مربوط به فصول شمسی است و بظن قوی سال ( قمری – شمسی ) یعنی قمری کبیسه‌دار بوده است. سال اوستایی قدیم سال قمری – شمسی و آغاز آن اساسا انقلاب صیفی بوده که شباهت به سال قدیم هندی و سال شعرایی مصر و سال قدیم آتن داشته است . اولین ماه سال تیر بوده که به احتمال قوی اساسا با اولین هلال بعد از انقلاب صیفی شروع می‌شده ... »

همچنین آقای تقی‌زاده در جای دیگری از این کتاب به روشی که ابوریحان بیرونی نحوه گاهشماری پیشدادیان می داند اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این نوع گاهشماری ( سال ۳۶۰ روزه + یک ماه ۳۰ روزه از سال ششم ) در دوره‌ای پس از دوره بکارگیری تقویم قمری ـ شمسی و قبل از گاهشماری اوستایی جدید متداول بوده است: « چنانکه اشاره شد این هم اصلا ممکن است که در نزد قوم قدیم اوستا بعد از دوره سال قمری – شمسی و قبل از اتخاذ سال اوستایی جدید ( ۳٦۵ روزه ) دوره دیگری نیز در میان بوده که سال ۳٦۰ روز و کبیسه یک ماه در هر شش سال معمول بود ه است و ... بنابراین فرض دوره اول را که آن را سال اوستایی قدیم اسم می‌نامیم شامل این هر دو دوره متوالی باید شمرد» .

۱ گاهشماری صفحات ۱۱۰ - ۱۰۱

بنابراین آقای تقی‌زاده پیش از تقویم زرتشتی که آن را تقویم اوستایی جدید می‌نامند قائل به وجود ۲ نوع تقویم بوده و از آنها به نام اوستایی قدیم نام می‌برد .

۱- سال قمری ـ شمسی ( ۳٦۰روز ) + ۱۵ روز (نیم ماه)

۲- سال ۳٦۰ روزه + ( ۳۰ روز در هر شش سال ) + (۳۰ روز در هر ۱۲۰ سال )

گاهشماری دوم در واقع همان گاهشماری است که بیرونی به عنوان قدیمی‌ترین گاهشماری ایرانی از آن نام برده و آن را متعلق به پیشدادیان می‌داند.

اما دکتر رضا عبدالهی در کتاب تاریخ تاریخ در ایران ص: ۹٤ ، گاهشماری اوستایی قدیم و جزئیاتی که تحت این عنوان به وسیله تقی زاده نوشته شده را زائیده حدسهای شخصی وی و تلفیقی از عقاید ضد و نقیض شرق شناسان در زمینه گاهشماری‌های قدیم ایران دانسته و در عوض روایت بیرونی از گاهشماری پیش از هخامنشی را بیشتر مطابق با حقیقت دانسته و معتقد است این گاهشماری پیش از هخامنشیان و در نخستین سالهای حکومت این سلسله در شمال شرقی ایران رایج بوده است و گاهشماری زرتشتی یعنی آنچه که تقی‌زاده به عنوان گاهشماری اوستایی جدید می‌شناسد ، شکل تکامل یافته همین گاهشماری قدیمی ایرانی است که در دوره اشکانی از همان ناحیه شمال شرقی ایران نشأت گرفته است . او می‌نویسد : « تنها وجه تمایز بین گاهشماری زرتشتی و قدیمی‌ترین گاهشماری ایرانی را در نحوه برقراری کبیسه یک ماه در دوره شش ساله است که در گاهشماری زرتشتی به جای آن در پایان هر سال پنج روز به نام اندرگاه به پایان سال می‌افزودند. »

باز دکتر رضا عبدالهی در همان کتاب در صفحه ۹۹ راجع به نظر خانم بویس می‌نویسد:

خانم بویس نیز روایت بیرونی را این چنین نقل می‌نماید : «من شنیده‌ام که پادشاهان پیشدادی که پادشاهان ایرانی بودند .. سالهای خود را ۳٦۰ روز و هر ماهی را ۳۰ روز بدون کم و کاست می‌گرفتند ... » و ایشان نیز کبیسه را همانطور که بیرونی تشریح کرده بیان می دارد . به هرحال با توجه به نظرات

این محققین می‌توان اظهار داشت که گاهشماری کهن پیش از حکومت هخامنشیان ، نوعی تقویم مبتنی بر سال ۳٦۰ روزه ۱۲ ماهه بوده است. که حتی اگر خود کبیسه‌ای دقیق نداشته ؛ بعدها اساس سایر تقویم‌های زرتشتی قرار گرفته و انواع کبیسه‌های نیز بر آن اعمال گشته است.

## ۲) گاه‌شماری دوره هخامنشیان

همانطور که قبلا نیز گفته شد، اگرچه نشانه‌ها و شواهد موجود حاکی از به کارگیری تقویم در ایران از حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌باشد ولی قدیمی‌ترین تقویمی که بطور کامل حفظ شده به زمان هخامنشیان برمی‌گردد . در مورد تقویم‌های پیش از هخامنشی نظرات مختلف دانشمندان و محققین را در فصل پیش ذکر کردیم اما در مورد تقویم هخامنشیان اتفاق نظر بیشتری میان محققین دیده می‌شود و مدارک موجود مطمئن و متقن‌تر می‌باشد بسیاری از مورخان معاصر معتقدند که هخامنشیان از بعضی جهات فرهنگی ، وارث فرهنگ مادها بوده‌اند و از همین جهت اوضاع فرهنگی ایران را در این دو دوره یکسان بررسی و تلقی می‌نمایند. از آنجائیکه مادها در دوره‌ای از فرمانروایی خود باجگزار آشوریها بوده‌اند ؛ قطعا برای محاسبه موعد پرداخت‌های خود به نحوی گذشت زمان را محاسبه می‌نمودند ـ که شکل دقیق آن مشخص نیست. اما پادشاهان هخامنشی به منظور ثبت تاریخ وقایع خود از گاه‌شماری شمسی ـ قمری بابلی[۱] استفاده می‌کردند. یعنی تقویم ایران باستان مانند تقویم بابلیان براساس تغییرات ماه تنظیم می‌گشت و شامل ۱۲ ماه با احتساب کبیسه بوده که در مورد چگونگی کبیسه‌ها در همین فصل بحث خواهیم نمود.

البته ماهیت دقیق گاه‌شماری دوران سلطنت سه پادشاه نخستین هخامنشی ـ کوروش کبیر ( ۵۳۰ ـ۵۵۹ ق . م ) کمبوجیه ( ۵۲۲ – ۵۳۰ ق.م )و بردیا (گئوماته هفت ماه در سال ۵۲۲ ق. م ) مشخص نیست و به سبب فقدان اسناد تاریخداری که به سی‌و هفت سال نخستین فرمانروایی این سلسله باز می‌گردد ، نمی‌توان درباره آن مدت نیز با قاطعیت سخن گفت.

۱ـ بابل یا بابلستان ، خط قدیمی است در قسمت جنوبی جزیره و یک قسمت از عراق عرب را در برداشته ،این خط مسکن کلدانیها بوده که یکی از قدیم‌ترین اقوام سامی به شمار می‌رفته‌اند و نظر به کتب بنی‌اسرائیل ناحیه مزبور قدیمی‌ترین موطن بشر است.. بعدها بابل به دست ایرانیان و پس از اسکندر به چنگ مقدونیها افتاد و پس باز به تابعیت ایرانیان درآمد ... اینان در علم نجوم بسیار تبحر داشتند. (دهخدا)

کهنترین سند تاریخدار ایرانی به زمان سلطنت داریوش اول (٤٨٦ – ٥٢٢ ق.م ) تعلق دارد و به همین جهت بعضی از محققین اقتباس گاه‌شماری شمسی ـ قمری بابلی را به داریوش نسبت می‌دهند. داریوش شاه تاریخ وقایع سه سال نخستین سلطنت خود را با تعیین سال ماه و روز در کتیبه بیستون مشخص نموده است. در لوحه‌هایی که در محل « گنجینه » و « باروی » تخت جمشید کشف شده و بنامهای الواح « بارو » و «گنجینه‌ها » / Fortification Tablets, Treasury Tablets / نامگذاری شده‌اند نیز شیوه تاریخگذاری کتیبه بیستون رعایت شده است.

در کلیه این تاریخ‌گذاریها به جای شمارش سالها از یک مبدأ واحد، سال جلوس هر پادشاه در دوران فرمانروایی او به عنوان مبدأ گاه‌شماری به کار می‌رفته است. بنابراین عدم تعیین نام پادشاه در تعدادی از این اسناد می‌تواند مشکل‌آفرین باشد.

به هرحال نتیجه تحقیقات سه دانشمند به نامهای پوبل Poebel ، هلوک Hallock ، کامرون Cameron در کتاب تاریخ تاریخ در ایران ص ١٠٦ به این شکل ارائه گشته است:

– مبدأ شمارش سال در تاریخ‌هایی که بر روی لوحه‌های باروی تخت جمشید است از سال جلوس داریوش اول به تخت سلطنت محاسبه شده و از سال چهاردهم تا بیست و هشتم سلطنت این پادشاه (٤٩٤ – ٥٠٨ ق.م ) را در برمی‌گیرد.

-تاریخ لوحه‌های گنجینه، سالهای ٤٩٤ تا ٤٦٠ قبل از میلاد را در بر می‌گیرد و از سال سی‌ام سلطنت داریوش اول تا پنجمین سال سلطنت اردشیر اول ( ٤٢٤- ٤٦٥ ق.م ) تاریخگذاری شده است و بنابراین تمامی دوران سلطنت بیست و یک ساله خشایار ( ٤٢٤- ٤٦٨ ق. م ) را نیز شامل می‌شود.

به هر حال اتخاذ مبدأ گاه‌شماری به روش بابلیان برای نخستین مرتبه در تاریخ‌گذاریهای لوحه‌های باروی تخت جمشید ( چهارمین سال سلطنت داریوش اول ) دیده می‌شود براساس مدارک مشخص است که هخامنشیان حداقل تا ( سال ٤٦٠ ق. م ) نیز از این روش استفاده می‌کرده‌اند و هیچ بعید نیست که همین شیوه با گاه‌شماری شمسی – قمری بابلی تا پایان سلطنت هخامنشیان نیز به کار رفته باشد.

همانطور که قبلا نیز ذکر شد اکثر دانشمندان بر سر مسئله اقتباس تقویم هخامنشی از روی تقویم بابلی اتفاق نظر دارند ولی از آنجائیکه تعدادی از محققین و از جمله تقی‌زاده گاه شماری ایران باستان را نوعی تقویم مقتبس از گاه‌شماری مصر می‌دانند ، ضمن ذکر قسمتی از گفته‌های ایشان دلایلی را که سایر دانشمندان برای اثبات اقتباس گاه‌شماری هخامنشی از روی گاه شماری بابلی ارائه می‌دهند را مطرح می‌سازیم : تقی‌زاده می‌نویسد : « گاه‌شماری ایرانی قدیم در دوران سلطنت شاهان هخامنشی رسما رواج داشته و برای ما قطعی است که در پادشاهی داریوش و خشایارشاه و اوایل سلطنت اردشیر هخامنشی تا ٤٥٩ ق.م چنین بوده است. ممکن است اسلاف داریوش نیز با همین گاهشماری کار می‌کرده و نیز حتما در تمام دوره هخامنیشیان پیوسته آن گاه‌شماری دوام داشته و استعمال می‌شده است گرچه در این اثنا گاه‌شماری اوستایی جدید به اغلب احتمال، لااقل پس از نیمه اول قرن ٥ ق. م در میان زردشتیان ایرانی رایج بوده است ... پیش از پذیرفتن این گاه‌شماری مصری سه گاه‌شماری یا دستگاه نگاهداری حساب تاریخ در ایران یا میان ایرانیان رواج داشته است که البته قطعیت اطلاعات ما از آن سه به یک اندازه نیست.»

و اما محققینی که معتقدند گاه‌شماری ایرانی در دوره هخامنشیان همان گاه‌شماری شمسی – قمری بابلی بوده و گاه‌شماری‌های به اصطلاح اوستایی قدیم و جدید تنها زائیده حدسیات تقی‌زاده و برخی دیگر از دانشمندان می‌باشد به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

۱) نام ماههای ایرانی به همان صورتی که بر روی قسمت ایرانی قدیم و عیلامی کتیبه بیستون نوشته شده است برروی قسمت اکدی کتیبه نیز با نام معادل بابلی آن ضبط است.

فی‌المثل بیست وهفتم ماه ( انامکه) دهمین ماه ایرانی قدیم برابر بیست و هفتم ماه ( تبتو) دهمین ماه بابلی است.

۲) اسناد بازمانده نشان می‌دهند که در گاه‌شماری بابلی و ایرانی کبیسه ماه سیزدهم همزمان برقرار می‌شده است.

۳) نسخه آرامی کتیبه بیستون که همزمان با کتیبه مذکور بر روی پوست نوشته شده و بگفته داریوش به ساتراپهای مختلف ارسال شده است نیز نشان می‌دهد که تاریخ‌های ماه و روز ماه بین گاه‌شماری بابلی و ایرانی تفاوتی ندارند.

## نحوه برقراری کبیسه

اما نحوه برقراری کبیسه در تقویم بابلی که با کبیسه‌های ایرانی همزمان بوده‌اند. به این شکل برقرار می‌گشته که در هر دوره نوزده ساله سالهای ۱ ، ٤ ، ۷، ۹ ، ۱۲ و ۱۵ و ۱۸ سیزده ماه بودند که برطبق اسناد در سالهای ۱، ٤، ۷، ۹، ۱۲، ۱۵ آخرین ماه بابلی یعنی ادارو ۲ بار محاسبه شده و در سال هجدهم ماه الولو یعنی ماه ششم دوبار محاسبه گشته است.

پس از آن سال نوزدهم ،یک سال عدی بوده و از سال بعد دوره ۱۹ ساله بعدی به همین شکل و کبیسه‌ها به همین فواصل اجرا و محاسبه می‌شدند.

و درباره مبدأ شمارش سالها، همینطور که در مورد داریوش گفته شد، سال جلوس هر پادشاه در دوران فرمانروایی او مبدأ گاه‌شماری محسوب می‌شد که این روش در واقع روش بابلیان و بسیاری دیگر از ملل متمدن نیز بوده است . یعنی اولین نوروز [ در ایران برابر اول ماه آدکانیشه و در بابل اول ینسانو ( آوریل) ] پس از جلوس هر پادشاه به تخت سلطنت مبدأ گاه‌شماری واقع می‌گشته است.

## نام ماه‌های سال :

اما در مورد ماههای ۱۲ گانه هر سال در دوره هخامنشی ،مدرک قابل استناد برای محققین و دانشمندان همان کتیبه‌های باقی مانده از دوران ایرانی باستان است.

همانطور که می‌دانیم کتیبه بزرگ بیستون به ۳ زبان فارسی باستان، عیلامی ثبت و حک گشته است. در متن فارسی باستان نام ۸ ماه از ۱۲ ماه سال مشخص است ولی معادل ٤ ماه دیگر در نسخ عیلامی باقی مانده است.

آنچه که در مورد این ماهها همواره مورد نظر محققین بوده ترتیب صحیح آنها در طی سال است. دانشمندان قدیمی‌تر مانند رولنسیون [۱] و به تبع آن آقای پیرنیا باغیادش Baqatadiš[۷] را نخستین ماه سال می‌دانستند و معتقد بودند که اول سال مصادف با اول پاییز بوده است.[۱]

آقای پیرنیا در کتاب تاریخ ایران باستان می‌نویسد: « نظر به تاریخ‌هایی که داریوش ذکر کرده و نظر به نسخه بابلی کتیبه بیستون معلوم است تقویم پارسی در زمان هخامنشی‌ها با تقویم بابلی موافق وفقط اسامی ماههای پارسی بوده است. ... در زمان داریوش اول حساب اوستایی معمول نبود زیرا اسامی ۹ ماهی که در کتیبه بزرگ بیستون ذکر شده غیر از اسامی است که در دوره اشکانیان و ساسانیان متداول بود ؛ اسامی مذکور در کتیبه از این قرار است :

پاییز : باغ ادیش ، ادوکانیش ،آثری ای وی

زمستان : انامک ، وزغ رن و یخن

بهار : گرم پد ، ثور واهر ثای گرچیش

اول سال مصادف با اول پاییز بود و با تاریخ بابلی موافقت داشت . برخی معتقدند که بعدها داریوش تاریخ اوستایی را قبول و آنرا رسمی کرد ولی سندی نداریم زیرا شاهان هخامنشی غیر از داریوش تاریخ ذکر نکرده‌اند و تاریخ او هم به ماهها محدود است و مسکوکات هم بی‌تاریخ‌اند. راجع به این موضوع که در دوره هخامنشی مبدائی برای تاریخ بوده یا نه و اگر بوده از چه واقعه‌ای آنرا حساب می‌کردند اطلاعی نیست ولی چون در بابل ابتدای سلطنت هر شاهی را مبداء می‌دانستند .و

۱- شاید این دانشمندا تقویم ایرانی را متأثر از تقویم یونانی می‌دانستند که در آن ؛ سال از نخستین ماه پس از پایان و اویل پاییز آغاز می‌گشته .(نگارنده)

ونظر به اینکه پارس‌ها و مادها چیزهای زیادی از بابلی‌ها و آشوریها اقتباس کردند گمان قوی می‌رود که در دوره هخامنشی هم همین ترتیب رعایت می‌شده است. »

به هرحال همانطور که گفته شد مورخان معاصر هریک به تبع از یکی از دانشمندان و محققان به ترتیب خاصی را برای ماههای هخامنشی در نظر گرفته و در نتیجه وقایع تاریخی را براساس آن تدوین نموده‌اند. ولی جدیدترین تحقیقات انجام شده در این زمینه توسط پوبل صورت گرفته که عالمانه‌ترین تحقیق به نظر می‌رسد و نمی‌توان بر نتایج بدست آمده آن چیزی افزود . اما نتیجه تحقیقات این دانشمند هنوز به زبان فارسی برگردانده نشده و بسیاری از پژوهشگران ایرانی همچنان بر عقاید پیشنیان و ترتیب ماهها به شکل گذشته پافشاری می‌کنند. مبحث کلندر( Calendars) از دایره‌المعارف ایرایکا Irarica و از کتاب تاریخ تاریخ در ایران از دکتر رضا عبداللهی از جمله منابعی هستند که بر تحقیق جدید پوبل که براساس سی‌هزار لوحه شکسته لوحه‌های کشف شده توسط هرتسفلد و اشیال در تخت جمشید ؛ صورت گرفته صحه گذاشته و آن را صحیح‌ترین ترتیب ماهها می‌دانند.

جدول ( ب ) ترتیب ماههای قدیم ایرانی بنا به تصورات محققان دردو قرن اخیر را نشان می‌دهد. قابل ذکر است ترتیبی که تحت نام ( کامرون )آمده ؛ همان ترتیبی است که براساس تحقیقات پوبل تنظیم شده و جدیدترین ترتیب می‌باشد.

در جدول شماره ( ج ) هم نام ماههای قدیم ایرانی با معادل عیلامی و بابلی و معنای احتمالی آنها وتقارن آنها با ماههای مسیحی مشخص شده است .

جدول ب ۱

| شماره | رولینون | اپرت | یونگو | یوستی | پراشک | کامرون |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | باغیادیش | گرماپدا | ثروهره | ثروهره | .... | ادکانیش |
| ۲ | ثروهره | ثروهره | تثیگارسی | تثیگارسی | ثروهره | ثروهره |
| ۳ | تثیگارسی | تثیگارسی | ادکانیش | ادکانیش | تثیگارسی | تثیگارسی |
| ٤ | ادکانیش | .... | مرگزنه | .... | گرمپده | گرمپده |
| ٥ | گرمپده | .... | گرمپده | گرمپده | .... | وارناباجی |
| ٦ | .... | .... | .... | .... | .... | .... |
| ۷ | | باغیادش | باغیادش | باغیادش | باغیادش | باغیادش |
| ۸ | مرگزنه | ادکانیش | .... | .... | | ورگزنه |
| ۹ | آثریادیه | آثریادیه | آثریادیه | آثریادیه | آثریادیه | آثریادیه |
| ۱۰ | انامکه | انامکه | انامکه | انامکه | انامکه | انامکه |
| ۱۱ | ... | مرگزنه | .... | مرگزنه | مرگزنه | .... |
| ۱۲ | وییخنه | وییخنه | وییخنه | وییخنه | وییخنه | وییخنه |

(جدول ج)

| شماره | قدیم ایرانی | عیلامی | بابلی | معنای احتمالی | تقارن با ماههای مسیحی |
|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | آدکانیشه<br>Adukan(a)isa | حادکنس<br>Hadukannas | نیسانو<br>Nisannu | معنا و ریشه‌یابی نامشخص | March- April |
| ۲ | ثور و آهره<br>Turavahra | تورمر<br>Turmar | آیارو<br>Aiiaru | (ماه) بهار قوی | April-May |
| ۳ | ثائیگارسیس<br>Taigarcis | سارکوشیس<br>Sakurrisis | سیمانو<br>Simannu | (ماه) جمع‌آوری | May- June |
| ٤ | گرمپده<br>Garmapada | کرمبدس<br>Karmabadas | دئوزو<br>Duuzu | (ماه) جمع‌آوری | June- Jule |
| ٥ | ..... | ترنبشیس<br>Turnabasis | آبو<br>Abu | (ماه) گرما | July- August |
| ٦ | ..... | قربسیس<br>Qarbasi(ia)s | الولو<br>Ululu | | August-September |
| ۷ | باغیادیس<br>Baqaidis | باکییاتس<br>Bagiiatis | تشریتو<br>Tashritu | | September-October |
| ۸ | ..... | مرقسنس<br>Marqasanas | ارهسمنو<br>Arhsamna | | October-November |
| ۹ | اسیادیه<br>A iia diia | حاسییاتیاس<br>Hassiiati(ia)s | کسلیمو<br>Kislimu | (ماه) ستایش آتش | November-December |
| ۱۰ | انامکه<br>Anamaka | حانامکس<br>Hanamakas | تبتو<br>Tebtu | (ماهی متعلق به خدای) بی‌نام | December-January |
| ۱۱ | ..... | سممس<br>Samimas | سباتو<br>Sabatu | | January-February |
| ۱۲ | وییخنه<br>Viiakna | میکاناس<br>Mi(ia)kannas | ادارو<br>Addaru | ماه | February-March |

نکته‌ای که از مقایسهٔ نام ماه‌های ایرانی با نام‌های عیلامی جلب توجه می‌کند، شباهت بسیار نزدیک این نام‌هاست که هم‌ریشه بودن آنها را و اینکه شاید اصولاً گاه‌شماری شمسی ـ قمری بابلی به‌وسیله عیلامی‌هایی که پیش از اقدام پارس در مرودشت سکونت داشتند، در ایران رواج یافته را به ذهن می‌نماید. به هر حال همانطور که قبلاً نیز گفته شد در این که گاه‌شماری بابلیان با تمام جزئیات بابلی آن در ایرانی دوره هخامنشی رواج کامل داشته، تردیدی نیست. خواه این اقتباس غیرمستقیم از عیلامیان و خواه بدون واسطه از خود بابلیان صورت گرفته باشد. اما در مورد روزهای هر ماه باید بگوییم که روزها شماره‌گذاری می‌شدند و برخلاف تقویم زرتشتی نام خاصی نداشتند. البته در این میان آخرین روز هر ماه یک استثناء بود که با نام [Jiyamna patiy] خوانده می‌شد و احتمالاً به معنای روز کاهش یا روی پایان‌یابی می‌باشد. گفتنی است این نظر در دایره‌المعارف ایرانیکا در بحث مربوط به ماه‌های تقویم هخامنشی ذکر شده ولی نامی از محقق یا زبانشناسی به میان نیامده است و بالاخره اینکه گرچه نام ۸ ماه از ۱۲ ماه این دوره از متون فارسی باستان مشخص گردیده ولی برخی از محققین نام ۲ ماه از این ٤ ماه باقی مانده را (ماه‌های ۸ و ۱۱) را به سبب تقابل با نام عیلامی حدس زده‌اند ـ در دایره‌المعارف ایرانیکا نام این دو ماه (۸) **vrkazan** به معنای (ماه) کشتن گرگ و (۱۱) **wayauva** به معنای (ماه) سخت یا وحشتناک (ماه) ترس آمده است. و همانطور که در جدول مشخص است ماه هشتم متقارن با اکتبر و نوامبر و ماه یازدهم متقارن با ژانویه و فوریه می‌باشند.

اما پیش از پایان بردن بحث ماه‌های دوره هخامنشی؛ لازم دانستم، مواردی را که در کتیبه بزرگ داریوش نام این ماه‌ها ذکر گردیده را فهرست نمایم.

| | |
|---|---|
| ۱) قیام گئوماته | ۱٤ روز از ماه وی یخن گذشته |
| ۲) پادشاهی گئوماته | ۹ روز از ماه گرمپده گذشته |
| ۳) اتحاد داریوش و سران پارسی و کشتن گئوماته | ۱۰ روز از ماه باغیادیس گذشته |
| ٤) پیروزی داریوش بر سپاه تذیت بیر | در ماه اسیادیه |

| | |
|---|---|
| ۵) پیروزی دوم داریوش بر سپاه تذیت بیر | در ماه انامک |
| ٦) پیروزی داریوش بر مادها | در ماه انامک |
| ۷) پیروزی در ارمنستان | ۸ روز از ماه ثور و آهره گذشته |
| ۸) پیروزی دوم در ارمنستان | ۱۸ روز از ماه ثور و آهره گذشته |
| ۹) جنگ سوم در ارمنستان | ۹ روز از ماه ثائیکارمیس گذشته |
| ۱۰) جنگ چهارم در ارمنستان | ۱۰ روز از ماه انامک گذشته |
| ۱۱) پیروزی پنجم در ارمنستان | در ماه ثور آهره |
| ۱۲) پیروزی بر ماده هد فرورتیش | ۲۵ روز از ماه آدکانیشه گذشته |
| ۱۳) پیروزی ویشتاسب در پارت | ۲۲ روز از ماه ویخنه گذشته |
| ١٤) پیروزی ویشتامب در پارت | از ماه گرمپد یک روز گذشته |
| ۱۵) پیروزی در مرو | ۲۲ روز از اسیادیه گذشته |
| ١٦) پیروزی در پارس | ۱۲ روز از ماه ثور و آهره گذشته |
| ۱۷) پیروزی در رخج | ۵ روز از گرمیده گذشته |
| ۱۸) پیروزی در رخج | ۱۳ روز از ماه انامک گذشته |
| ۱۹) پیروزی دوباره در بابل | ۲۳ روز از ورکزنه گذشته |

## ۳) گاه‌شماری دوره سلوکی

چنانکه می‌دانیم حمله اسکندر به ایران و کشته شدن داریوش سوم در سال ۳۳۰ ق.م به سلسله باعظمت هخامنشی پایان بخشید. اما پس از مرگ اسکندر میان سرداران او بر سر فرمانروایی متصرفات نبردی دراز درگرفت. تا آنکه در سال ۳۱۲ ق.م سلوکوس (Selucus) با فتح بابل سلطنت سلوکیان را تاسیس نمود. سلطنت سلوکیان درواقع سرزمین‌های شرقی از متصرفات اسکندر را در برمی‌گرفت و ورود سلوکوس به بابل مبدأ گاه‌شماری تازه‌ای در این نواحی گردید. و همانطور که در مورد بابلیان گفتیم، یونانیان و مردم مقدونیه[۱] نیز سال‌ها از یک مبدأ خاص و ثابت شمارش می‌کردند. که این مبدأ پیش از سلوکوس نخستین سال اولین المپیاد (۷۷٦ ق. م) و یا نخستین سال جلوس حکمرانان جدید بود. بعد از تسخیر بابل بوسیله سلوکوس، وقایع‌نگاران بابلی و هم خود سلوکی‌ها مبدأ گاه‌شماری اولین روز سال نو بعد از جلوس سلوکوس قرار دادند. اما با این تفاوت که بابلی‌ها نوروز را در اول ماه نیناسو مقارن اعتدال بهاری می‌دانستند ولی سلوکی‌ها و یونانیان سال را از نخستین روز ماه دیوز یونانی مقارن پایان تابستان و اوایل پاییز آغاز می‌کردند. باتوجه به این مسئله می‌توان استنتاج نمود که مبدأ سلوکی بنابر گاه‌شماری بابلی از ۳۱۱ ق.م و همین مبدأ بنابر گاه‌شماری سلوکی از ۳۱۲ ق.م محاسبه می‌گشته ـ به هر حال مبدأ سلوکی در دوره سلوکی‌ها و حتی اشکانیان که خود نیز دارای مبدأ خاص خود بودند در قسمت‌های مختلف ایران برای تاریخ اسناد و سکه‌ها به‌کار می‌رفته. در مورد چگونگی محاسبه کبیسه‌ها در گاه‌شماری بابلی و ایرانی باستان در فصل پیش سخن گفتیم. اما در مورد نحوهٔ برقراری کبیسه درگاه‌شماری سلوکی، باز به علت کمبود اسناد قابل اعتماد، نظرات محققین متفاوت است. البته این نکته هم حائز اهمیت است که ایالات تحت سلطه سلوکیان.



---

۱ ناحیتی از یونان قدیم که حد جنوبی آن بحراژه و کوه کابوی و مغرب آن سلسله جبال پند و شمال آن کوه اربلوس و مشرق ردپ بوده و اسکندر از این مملکت بوده. (دهخدا)

در این تحقیق منظور از ماههای مقدونی یا گاه‌شماری مقدونی همان ماهها و گاه‌شماری یونانی می‌باشد.

هریک شیوه‌ای مخصوص خود را به کار می‌برند و این گاه‌شماری در همه ایالات یکسان اجرا نمی‌گشت. به هر حال طبیعی است که سلوکیان از گاه‌شماری موطن اصلی خویش یعنی مقدونیه نیز پیروی می‌کردند که نحوه برقراری کبیسه در آن اجرای ۹ ماه کبیسه در یک دوره ۲۵ ساله بوده است. ولی باز این احتمال هم وجود دارد که پس از تصرف بابل، و برخورد با نحوهٔ اجرای کبیسه‌ها در دوره ۱۹ ساله که با اشکال کمتری روبرو بود، آنها نیز گاه‌شماری خود را اصلاح کرده باشند.

به هر حال مبدأ سلوکی با دو روش گاه‌شماری و اجرای کبیسه مختلف (بابلی و یونانی) در زمان سلوکیان و همانطور که بعداً خواهیم دید در زمان اشکانیان نیز ملاک محاسبه وقایع تاریخی بوده است.

اما در مورد ماهها باید بدانیم که از اسناد باقی‌مانده چنان برمی‌آید که در دوره سلوکی در کنار مبدأ و شمارش سال، گاهی نام ماههای بابلی و گاه نام ماه‌های یونانی نوشته می‌شده.

در جدول « ۷ » نام ماه‌های یونانی و تقارن آنها با ماه‌های مسیحی آمده است.

جدول « ۷ »

| شماره | یونانی | مسیحی |
|---|---|---|
| ۱ | دیوز | سپتامبر ـ اکتبر |
| ۲ | ایلایوس | اکتبر ـ نوامبر |
| ۳ | ادینائیوس | نوامبر ـ دسامبر |
| ٤ | پریتوس | دسامبر ـ ژانویه |
| ٥ | دسیتروس | ژانویه ـ فوریه |
| ٦ | اگزایتکوس | فوریه ـ مارس |

| | | |
|---|---|---|
| ۷ | ارتمیوس | مارس ـ آوریل |
| ۸ | دی سیوس | آوریل ـ می |
| ۹ | پنموس | می ـ ژوئن |
| ۱۰ | لایوس | ژوئن ـ ژوئیه |
| ۱۱ | گرپیانیوس | ژوئیه ـ اوت |
| ۱۲ | هیپربرلایوس | اوت ـ سپتامبر |

ولی از آنجایی که تاریخ سلوکی در منابع مختلف، گاه با نام‌های تاریخ اسکندری در تاریخ رومی نیز به کار رفته و به علت تشابهی که به اعتقاد برخی محققین میان این گاه‌شماری رومی با گاه‌شماری سریانی وجود دارد. لذا آنچه را که در لغت‌نامه به نقل از کتب و دانشمندان این علم تحت اصطلاح تاریخ اسکندری آمده را ذکر می‌نمائیم:

مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون در ماه تاریخ آرد: « و از آن جمله است تاریخ الروم که به تاریخ اسکندری نیز نامیده می‌شود و مبدأ آن روز دوشنبه دوازدهمین سال شمسی پس از وفات اسکندر ذی‌اقرنین رومی است که بر ۷ اقلیم استیلا یافته بود و نیز گویند که این مبدأ از سال ششم جلوس وی شروع شده است، عده‌ای گویند که این مبدأ از ابتدا سلطنت سلوکوس است و این کسی است که به بنای انطاکیه فرمان داد و کشورهای شام و عراق و قسمتی از چین و هند را مالک شد و بعد از وی این تاریخ را به اسکندر نسبت داده‌اند که اکنون به نام اسکندر شهرت دارد. و گویند این تاریخ ۳٤۰/۷۰۰ روز مقدم بر تاریخ هجری است. کوشیار در زیج جامع خود ذکر می‌کند که این تاریخ، تاریخ سریانی است و بین تاریخ سریانی و تاریخ روم اختلافی نیست مگر در اسامی ماه‌ها.

در ابتدا ماه‌های سال چه در نزد رومیان از کانون دوم به ترتیب به نام رومی است و اسامی ماه‌ها به زبان سریانی به ترتیب عبارت است از: تشرین اول، تشرین دوم (آخر) کانون اول ـ کانون دوم (آخر) ـ شباط ـ آذار ـ نیسان ـ ایار ـ حزیران ـ تموز ـ آب ـ ایلول و مشهور است که این اسامی به زبان رومی است و مبدأ سال آنها اول تشرین اول است و زمانش نزدیک به هنگامی است که خورشید در اواسط میزان با کمی تقدیم و تأخیر قرار گیرد. کسری سال شمسی را که یک ربع تمام بدون کم و زیاد می‌گرفتند. چهار ماه آن یعنی تشرین آخر و نیسان و حزیران و ایلول سی روزی و شباط بیست و هشت روزی و باقی سی روزی است.

در هر چهار سال یک روز کبیسه را در آخر شباط افزایند که آن وقت ۲۹ روزی خواهد بود و برخی گویند که در آخر کانون اول افزایند و آن سال را کبیسه می‌نامند بنابراین سال‌های ایشان شمسی اصطلاحی است. اکتشاف اصطلاحات الفنون چاپ احمد جودت ج ۱ ص ٦٥ ـ ٦٤.»

## ۴) گاه‌شماری دوره اشکانی

تمام کتب تاریخی همانطور که فرهنگ باستانی ایرانیان در دوره هخامنشی را متأثر از فرهنگ بابلی معرفی کرده‌اند، جنبه‌های مختلف فرهنگ و هنر دوره اشکانی را نیز تحت تأثیر فرهنگ یونانی سلسله پیشین می‌دانند.

در مورد تاریخ، همانطور که گفته شد، تا زمان اشکانیان، مبدأ سلوکی یعنی همان سال جلوس سلوکوس بر تخت بسیار فراگیر گشته بود، به‌طوری که اشکانیان بر روی اسناد و سکه‌ها این مبدأ را با نام‌های مقدونی به کار می‌بردند.

اما بدیهی است که اشکانیان نیز آغاز حکومت خود را مبدأ جداگانه‌ای برای شمارش سال و ثبت وقایع قرار دادند. در واقع در آن هنگام ـ دو مبدأ سلوکی و اشکانی با گاه‌شماری‌های مختلف همزمان به هم به کار می رفته است:

ـ گاه‌شماری بابلی در میان اقوام بابلی و غرب ایران

ـ گاه‌شماری سلوکی با محاسبه سال نو از اول پاییز و ذکر نام ماه‌های مقدونی برای اسناد دولتی و سکه‌ها

ـ و گاه‌شماری زرتشتی با مبدأ اشکانی بر طبق اسناد به دست آمده در نساء و اورمان.

و اما مبدأ اشکانی، همان سال بر تخت نشستن اشک اول و آغاز سلسله اشکانیان است که مقارن با شصت و پنجمین سال سلوکی و ۲۴۷ ق.م می‌باشد.

از آنجایی که دو مبدأ سلوکی و اشکانی در این زمان هر دو کاربرد داشته‌اند. در برخی از اسناد برای ثبت یک واقعه شمارش سال براساس هر دو مبدأ انجام می‌شده. در این منابع شماره سال از مبدأ اشکانی تحت اصطلاح «همان‌گونه که شاه شاهان می‌شمارد» و شماره سال برطبق مبدأ سلوکی تحت اصطلاح «از مبدأ پیشین» ذکر شده که در اینجا تاریخ یک سند از اسناد دورا اروپوس که خارج محدوده بابل به دست آمده را برای نمونه نقل می‌نمائیم:

پوست بنشته شماره هجده: «در دوران سلطنت شاه شاهان ارشاک، خیر، عادل خداپرست و دوستار یونانیان در سال ۳۳٤ «همان گونه که شاه شاهان می‌شمارد و در سال ۳۹۸ از مبدأ پیشین در سیزدهمین روز ماه پنموس ...»»

اهمیت این سند، علاوه بر روشن ساختن به‌کارگیری دو مبدأ اشکانی و سلوکی در کنار هم، در نشان دادن استفاده از نام ماه‌های یونانی است که در دوره اشکانی رواج داشته است.

و در مورد گاه‌شماری زرتشتی که یکی از گاه‌شماری‌های متداول این دوره بوده به‌طور مفصل در بخش بعدی بحث خواهیم نمود.

## بخش سوم: تقویم زرتشتی

به لحاظ اینکه این گاه‌شماری با اعتقادات و اعمال دینی بسیاری از ایرانیان پیش و حتی پس از اسلام در ارتباط بوده و اساس کلی آن تا امروز حفظ شده و نام ماه‌های آن با تاریخ هجری شمسی رایج در ایران امروز ممزوج شده است، این بخش را به بررسی شکل نخستین این تقویم و اصلاحات ایجاد شده در آن و همچنین تقسیم‌بندی و اسامی ماه‌ها و روزهای آن اختصاص داده‌ایم.

اما همانطور که در بخش پیش گفته شد، باتوجه به اسناد و مدارک به دست آمده در شهر نسا از به‌کارگیری تقویم زرتشتی به عنوان یکی از تقویم‌های رایج در دورهٔ اشکانی و در شرق ایران اطلاع موثق داریم. یعنی این گاه‌شماری حداقل از دوره میانه و زمان اشکانیان کاربرد داشته است. اما در مورد سال؛ بنابر آنچه که در آثارالباقیه بیرونی آمده است، طول سال زرتشتی پیش از اعمال کبیسه، ۳٦٥ روز بدون احتساب چند ساعت اضافی آن ذکر گشت. یعنی ۱۲ ماه ۳۰ روزه به علاوه ٥ روز اضافه که به نام‌های خمسه مسترقه یا به فارسی پنجه دزدیده، پنجه، اندرگاه اندرگاهان و روزهای گاهان خوانده می‌شود. این ٥ روز که جایگاه آن همواره پس از پایان اسفندماه بوده به اضافه ٥ روز از فروردین[1]، زمان برگزاری جشن ششمین گاهنبار بوده است. در مورد گاهنبارها در همین بخش بحث خواهیم کرد.

اما هر روز از این دوره ٥ روزه اندرگاه خود دارای نام بخصوصی بوده که این نام‌ها همراه با معدل‌های اوستایی آنها در جدول ه آمده است.

بنابراین با این روش احتساب که در آن به طول حقیقی سال شمسی یعنی ۳٦٥ روز و ٥ ساعت و ٤۸ دقیقه و ٤٦/۸ ثانیه بی‌توجهی می‌شده. آغاز سال (نوروز) در هیچیک از فصول چهارگانه تثبیت نمی‌گشته یعنی ٥ ساعت و ٤۸ دقیقه و ٤٦/۸ از هر سال نادیده گرفته می‌شده و به تدریج نوروز از

---

۱ ـ زمان برگزاری گاهنبارها از نظر محققین مختلف، متفاوت می‌باشد. در بحث مربوط به گهنبارها در همین بخش آنچه که در لغت‌نامه دهخدا تحت عنوان گهنبار آمده و در طی آن به روایات مختلف و اظهار نظرات محققین اشاره گشته را نقل می‌نمائیم.

اعتدال ربیعی و جایگاه حقیقی‌اش فاصله می‌گرفته است. از این رو ایرانیان برای رفع این نقیصه دست به اصلاح گاه‌شماری زدند.

این اصلاح در تقویم زرتشتی که زمان اعمال آن در تاریخ چندان روشن نیست. بیش از آنکه در میان مردم عادی رواج داشته باشد توسط حکومت مرکزی روحانیون به کار گرفته می‌شده و اکثریت مردم همان گاه‌شماری زرتشتی ۳٦۵ روزه بدون کبیسه را کماکان به کار می‌بردند.

اما احتساب کبیسه‌ها به این ترتیب بود که کسر مازاد بر ۳٦۵ روز سال را در یک دوره ۱۲۰ ساله جمع می‌کردند و سپس یک ماه سی‌روزه در پایان آخرین ماه از یکصد و بیستمین سال اضافه می‌نمودند تا آغاز ساز و نوروز در جایگاه اصلی خود قرار گیرد. یعنی ۵ ساعت و ٤۸ دقیقه و ٤٦/۸ ثانیه را به‌طور تقریبی معادل ۱/٤ روز می‌گرفتن که این یک‌چهارم‌ها در ظرف ۱۲۰ سال برابر با یک ماه ۳۰ روزه می‌گشت و آن سال ۱۳ ماهه را سال کبیسه می‌نامیدند.

از اینرو گاه‌شماری بدون کبسیه و رایج در بین مردم گاه‌شماری عرفی و گاه‌شماری کبیسه و گاه‌شماری زرتشتی را همان‌گونه که در کتب پهلوی نیز آمده، گاه‌شماری وهیژکی می‌نامیم.

اما از آنجایی که در برخی از آثار از کبیسه‌های صد و شانزده ساله سخن به میان آمده است. لازم به توضیح است آن دسته از ایرانیانی که طول سال شمسی را به اشتباه ۳٦۵ روزه و ٦ ساعت و دوازده دقیقه محاسبه می‌کردند برای تطبیق سال گاه‌شماری ۳٦۵ روزه با طول سال شمسی که آنها آن را ۲٤ دقیقه بلندتر از طول حقیقی‌اش می‌پنداشتند؛ کبیسه‌ها را هر ۱۱٦ سال یک بار اجرا می‌کردند.

به هر حال این احتمال که مردم نواحی مختلف ایران هرکدام روش خاص خود را در اعمال کبیسه اتخاذ کرده بودند نیز وجود دارد. ولی در این تحقیق ما تنها به ذکر اشاره‌ای کوتاه به نحوه احتساب کبیسه‌های ۱۱۶ ساله بسنده می‌کنیم و اساس گاه‌شماری زرتشتی را بر کبیسه‌های صد و بیست ساله که صحیح‌تر نیز به نظر می‌رسند قرار می‌دهیم.

بنابر آنچه که دکتر رضا عبداللهی در کتاب تاریخ تاریخ در ایران ص ۳۵۸ آورده‌اند، دوره اول به کارگیر گاه‌شماری و هیژکی از سال ۳۷۸ ق.م آغاز گشته که اگر صد و بیست سال از این تاریخ به جلو بیاییم مشخص می‌شود، اولین کبیسه در سال ۲۵۸ ق.م اجرا شده است. یعنی در سال ۲۵۸ ق.م پس از اسفندماه ۳۰ روزه یک ماه ۳۰ روزه دیگر پس از آن ۵ روز اندرگاه را محاسبه کرده‌اند. اما از آنجایی که گاه‌شماری وهیژکی یا مکبوس بیشتر توسط حکومت مرکزی و روحانیون زرتشتیه کار بسته می‌شده و اکثریت مردم همان سیستم تقویم بدون کبیسه را مدنظر داشتند؛ و گاه‌شماری وهیژکی و عرفی همزمان و در کنار هم استفاده می‌شدند که این باعث می‌شد، پس از اجرای کبیسه در دوره اول سال عرفی یک ماه از سال وهیژکی جلو بیفتند. یعنی ماه ۳۰ روزه‌ای که در سال وهیژکی مازاد بر ۱۲ ماه محاسبه می‌شد و درواقع سیزدهمین ماه سال کبیسه دوره اول بود، در سال عرفی مصادف با فروردین بوده است.

اندرگاه در سال وهیژکی پس از ماه سیزدهم (کبیسه) و در سال عرفی طبق معمول و پس از پایان اسفندماه محاسبه می‌شده. طبیعی است این اختلاف در ماه‌ها در دوره‌های بعدی به‌تدریج بیشتر گشته است.

(جدول هـ)

## نام روزهای اندرگاه

| معنا | فارسی | پهلوی | اوستایی |
|---|---|---|---|
| وابسته به نماز | اهونود | ahunawad | ahunavant |
| تندرستی | اوشتودگاه | uštawad | Uštvant |
| روح مقدس / مینوپاک | اسپندومد | Spandōmad | Spəntā- mainyav |
| پادشاهی نیک | وهوشهر | wohušahr | Vohu- xšaəra |
| بهترین خواهش | وهیشتوئیشت | Wahištoišt | Vahištoištay |

این نام ها در واقع نام پنج گات اوستاست. در کتاب (گاتاها، سرودهای زرتشت) اثر استاد پورداود آمده است:

« در میان هفتاد و دو هات از یسنا هفده هات، هفت ها از آن پنج گاتهاست. این هفده هات از روی وزن شعر و از روی شماره شعر در هر بند (چون بند سه شعری و بند چهار شعری بند پنج شعری) به پنج دسته بخش شده، نخستین دسته نامزد است به اهونودگات، دومین اشتودگات، سومین سپنتمد گات، چهارمین وهوخشته و پنجمین وهیشتو ایشت ».

اما یکی از مسائلی که در کتب و تحقیق‌های مختلفی که در مورد گاه‌شماری ایران انجام شده، چندان مشخص نیست، نام ماه کبیسه در گاه‌شماری وهیژکی است.

بیرونی در کتاب آثارالباقیه می‌آورد: «ماه سیزدهم را ماه کبیسه می‌نامیدند.»

ولی به نظر من واژه عربی کبسیه نزد ایرانیان پیش از اسلام احتمالاً شناخت شده نبوده و این نامی است که محققین پس از اسلام گزیده‌اند.

و اما باز بیرونی در همان کتاب می‌گوید « برای این ماه نامی به کار نمی‌برده‌اند » و در التفهیم می‌نویسد: « نام یک ماه برای ماه کبیسه تکرار می‌شده است.»

در این مورد نیز مانند مسئله کبیسه‌های صد و بیست و صد و شانزده ساله به نظر می‌رسد. مردم در نواحی مختلف ایران، هر کدام روش خاص خود را در نامگذاری ماه کبیسه داشته‌اند و شاید همین امر باعث تناقض‌گویی حتی در آثار دانشمند بزرگی چون بیرونی شده است.

همانطور که در ابتدای این بخش گفته شد، ۵ روز اندرگاه که در پایان اسفند اضافه می‌شد به اضافه ۵ روز اول فروردین ایام نزول فروهرها یا ارواح درگذشتگان به خانه بوده و یکی از جشن‌های ششگانه گاهنبار محسوب می‌گشته و چون برگزاری این جشن‌ها یکی از اصول اساسی دین زرتشتی و تقویم مزدیسنی است. در این قسمت به‌طور مختصر در مورد این ایام و جشن‌های مربوط به آنها توضیح می‌دهیم.

بنابر اعتقادات زرتشتی، در آغاز خلقت پس از آنکه اهورامزدا دعای اهرنور[1] را بر زبان می‌آورد و بر اثر آن اهریمن بیهوش به دوزخ می‌افتد. سه هزار ساله دوم از تارخ اساطیری آغاز می‌شود و در طی این آن اورمزد به آفرینش گیتی می‌پردازد.

او در یک سال و در شش نوبت، پیش‌نمونه‌های شش پدیدهٔ اصلی آفرینش که عبارتند از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان را می‌آفریند و سالگرد این آفرینش‌ها در تقویم زرتشتی جشنی بزرگ است که به جشن‌های گاهنبار یا گهنبار معروفند و با فواصل نابرابر در یک سال قرار دارند.

۱) مدیوزرم گاه (mēdyozarm) : به معنای میان بهار و به یادبود آفرینش آسمان در اردیبهشت ماه

۲) مدیوشم گاه (mēdyōšam) : به معنای میان تابستان به یادبود آفرینش آب در تیرماه

---

۱ ـ Ahunavar مقدس‌ترین دعای زرتشتیان است که در آن (راستی) ستایش می‌شود. این دعا هستهٔ اصلی دین است.

۳) پدیشهه گاه (pedišhah) : به معنای گردآوری غله و به یادبود آفرینش زمین در شهریورماه

٤) ایاسریم گاه (ayāsrim) : به معنای بازگشت به خانه و به یادبود آفرینش گیاه در مهرماه

٥) مدیاریم گاه (mēdyārim) : به معنای میان سال و به یادبود آفرینش چهارپایان در دی‌ماه

٦) همسپهمدیم گاه (hamaspahmadim) : به معنای همه سپاه و به یادبود آفرینش انسان در روزهای آخر سال.

تمام مراجع و کتبی که راجع به گهنبارها سخن گفته‌اند، اذعان می‌دارند که نظر محققین در مورد زمان برگزاری جشن‌های مربوط به آنها متفاوت است و چون در لغت‌نامه دهخدا نظر تمام محققین روایت شده این بخش را به نقل از این کتاب می‌آورم.

**گاهنبار:**

[ هم ] (۱) گاهنبار و گاه باره هر دو دارای یک معنی است و آن شش روی است که خدای تعالی عالم را در آن آفرید و مجوس در کتاب زند از زرتشت نقل می‌کنند که حق سبحانه تعالی عالم را در ششگاه آفرید و اول هر گاهی نامی دارد و در اول هر گاهی جشنی سازند و گاه گاهنبار اول میدیوزرم نام دارد و آن خود روز باشد که روز پانزدهم اردیبهشت ماه قدیم است. گویند که یزدان از این روز تا چهل روز آفرینش آسمانها را به اتمام رسانید. و گاه گاهنبار دویم مپدیوسمه نام دارد و آن خور روز است که یازدهم تیرماه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا شصت روز آفرینش آب را تمام کرد. و گاه گاهنبار سیم پیتی سهیم نام دارد و آن آشتاد روز است که بیست و سیم شهریور ماه قدیم باشد. گویند که یزدان از این روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش زمین را به اتمام رسانید. و گاه گاهنبار چهارم ایاتهریم نام دارد و آن آشتاد روز است که بیست و ششم مهرماه قدیم باشد و گویند یزدان از این روز تا سی روز آفرینش نبات و اشجار و رستنی‌ها را به اتمام رسانید. و گاه گاهنبار پنجم میدیاریم نام دارد و آن مهر روز است که شانزدهم بهمن ماه قدیم باشد. گویند که یزدان از این روز تا هشتاد روز حیوانات را بیافرید و حیوانات چرنده و پرنده دو صد و هشتاد و دو نوع است از این جمله یکصد و هفتاد و دو چرنده و یکصد و ده نوع دیگر پرنده و گاه گاهنبار ششم همسپنهدیم نام دارد و اهنود روز است که روز اول خمسه مسترقه قدیم باشد گویند که یزدان از این روز تا هفتاد و پنج روز آفرینش آدم علیه‌السلام کرده و مبادی این ایام بر تقدیری است که خمسه مسترقه را در آخر بهمن ماه افزایند و بهمن ماه سی و پنج گیرند و بعضی گویند اول گاه اول بیست و ششم اردیبهشت ماه قدیم است، و اول گاه دوم بیست و ششم تیرماه و اول گاه سیم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه چهارم پانزدهم مهرماه و اول گاه پنجم یازدهم دیماه و اول گاه ششم سی و یکم اسفندماه است که اول خمسه مسترقه و آخر اسفند ماه باشد و جمعی دیگر گویند که اول گاه اول یازدهم دیماه قدیم اول گاه دوم یازدهم اسفندار ماه و اول گاه سیم بیست و ششم اردیبهشت ماه و اول گاه چهارم بیست و ششم خرداد ماه و اول گاه

پنجم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه ششم سی و یکم آبانماه است که اول خمسه مسترقه باشد. (برهان قاطع). صاحب آنندراج چنین آرد: ایزد تعالی هر دو گیتی را به شش روز آفرید و زرتشت گفته که ایزد تعالی بهرباری گونه آفرید: چون آسمان و زمین و گیاه و جانوران و مردم، و اول هریک از این بارها پنج روز است نام نشان گاهنبار و کهنبار و گهنبد و گهبار و گاهبار، و اول هر گاهی نامی دارد و به تعظیم اول هر گاه پنج روز فارسیان عیش می‌کرده‌اند، و از قراری که در کتاب ژند پارسیان مرقوم است؛ گاه گهنبار اول نام میدیوزرم است از یوم اورمزد فروردین ماه شمسی یعنی جلالی چهل روز گذشته و روز خیر ایزد واردی و اردیبهشت ماه می‌باشد که تا دی به مهر ایزد پنج روز گاهنبار است که چهل و پنج روز مدت آن است.

گاهنبار دوم روز خورشید ایزد از تیرماه شمسی یعنی جلالی بع از گهنبار اول شصت روز می‌باشد که اسم آن میدیو سهم است و آن نیز از روز خورشید تا روز دی ماه به مهر پنج روز است. گهنبار سوم روز استاد از شهریور ماه شمسی یعنی جلالی پنج روز گهنبار است که آن را فیتیوشهم گاه گویند و این گهنبار هفتاد و پنج روز است بعد از گهنبار دوم. و گهنبار چارم سی روز بعد از گهنبار سیم، در یوم استاد از مهرماه شمسی یعنی جلالی گهنبار اتیرم گاه پنج روز است. گهنبار پنجم میدیو آرامگاه است گهنبار ششم هفتاد و پنج روز گهنبار میدیو آرامگاه است گهنبار ششم هفتاد و پنج روز بعد از گهنبار پنجم، در خمسه مسترقه گهنبار هفتمین گاه است (؟) الحاصل به همین ترتیب و قانون نام روزها و ایام و مدت هریک که آفرینش هر چیز را بیان می‌نماید تا به آخر برسد و در فرهنگ جهانگیری به تفصیل مرقوم است از تاریخ ایلخانی و کوشیار حکیم نیز اگر اختلافی بود بیان نموده چنانکه زراتشت بهرام فارسی گفته:

همه از خون بذلش شاد گشتند

مر او را جمله گاهنبار بستند. ـ انتهی.

رجوع به جهانگیری و انجمن‌آرا شود.

به فر فریدون و رخش نهنگ

به گاه گهنبار هوشنگ شنگ. اسدی

پس از دانستن تقویم مزدیسنا و اعیاد دینی لازم است از گهنبارهای یا شش جشن بزرگ دیگر ایرانیان که تا به امروز در نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند به همان اهمیت پارینه خود باقی است سخن بداریم گذشته از اینکه گهنبار مربوط به تقویم مزدیسناست در میان چهار آفرینگان خرد اوستا یکی از آنها نامزد است به آفرینگان گهنبار این آفرینگان قطعه‌ای است که از هادخت نسک یعنی از بیستمین کتاب اوستای عهد ساسانیان به یادگار مانده است و در آن از فضیلت و شرافت شش جشن بزرگ سال سخن رفته است آفرینگان گهنبار به انضمام ادعیه دیگر در جشن‌های ششگانه سال خواند می‌شود پیش از اینکه از آفرینگان صحبت بداریم و چهار قطعه مذکور آن را تفسیر کنیم ناگزیریم که از برای فهم مندرجات آفرینگان گهنبار بخصوصه از گهنبارها مفصلاً بحث کنیم و ضمناً آنچه در مقاله تقویم مزدیسنا ناگفته مانده در این مقاله گفته آید اینک گوئیم: گهنبار یا گاهنامه کلمه‌ای است نسبتاً نو در پهلوی گاسانبار گویند از کلمه گاس (در اوستا گاتو) که به معنی گاه و هنگام است جزء اخیر کلمه گهنبار باید از کلمه اوستائی یا ئیریه باشد که در آغاز مقاله تقویم مزدیسنا گفتیم صفت است به معنی سالی و فصلی، از کلمه یا (سال) راجع به جزء کلمه اخیر گهنبار وجه اشتقاق دیگری مستشرقین ذکر کرده‌اند که چندان قابل توجه نیست در خود اوستا غالباً «یائیریه» به جای کلمه گهنبار استعمال گردیده و فوراً پس از ذکر این کلمه مرتباً از شش گهنبار یا جشن‌های ششگانه سال نام برده شده است چنانکه در یسنا ۱ فقره ۹ و یسنا ۲ فقره ۹ و یسنا ۳ فقره ۱۱ و یسنا ٤ فقره ۱٤ و یسنا ٦ فقره ۸ و یسنا ۷ فقره ۱۱ و یسنا ۱۷ فقره ۸ و یسنا ۲۲ فقره ۱۱ و در ویسپرد کرده ۱ فقره ۲ و کرده ۲ فقره ۲ این جشن‌ها چنین نامیده شده است:

۱ ـ میدیوزرم مئیذیوئی زرمیه

۲ ـ میدیوشم مئیذیوئی شم

۳ ـ پتیه شهیم پئییتش ههیه

٤ ـ ایاسرم ایاثریم

٥ ـ میدیارم مئیذیائیریه

٦ ـ همسپتمدم همسپثمئدیه

این جشن‌ها به فاصله‌های غیرمتساوی از همدیگر دور می‌باشند از این قرار: گهنبار میدیوزرم در چهل و پنجمین روز سال (٤٥)؛ گهنبار میدیوشم در صد و پنجمین روز سال (۱۰۵)؛ گهنبار پتیه شهیم در صد و هشتادمین روز سال (۱۸۰)؛ گهنبار ایاسرم در دویست و دهمین روز سال (۲۱۰)؛ گهنبار میدیارم در دویست و نودمین روز سال (۲۹۰)؛ گهنبار همسپتمدم در سیصد و شصت و پنجمین روز سال (۳٦٥) واقع می‌شود جشن هریک از این گهنبارها پنج روز طول می‌کشد آخرین روز مهم‌ترین روز آن است در واقع چهار روز دیگر روزهای مقدماتی جشن است در خود اوستا آفرینگاه گهنبار در فقرات ۷ تا ۱۲ این جشن‌ها با تعیین ماه و روز ذکر شده و فاصله‌های آنها از همدیگر نیز قید گردیده از این قرار: میدیوزرم در اردیبهشت ماه در دی به مهر روز (پانزدهم) می‌باشد و از آغاز سال تا به این جشن چهل و پنج روز است. دومین گهنبار میدیوشم در تیرماه در دی به مهر روز (پانزدهم) می‌باشد و از آغاز سال تا به این جشن شصت روز است. سومین گهنبار پتیه شهیم در شهریور ماه در انیران روز (سی‌ام) می‌باشد و از دومین گهنبار تا به این جشن هفتاد و پنج روز است؛ چهارمین گهنبار ایاسرم در مهرماه در انیران روز (سی‌ام) می‌باشد و از سویمن میدیارم در دی‌ماه در بهرام روز (بیستم) می‌باشد و از چهارمین گهنبار تا به این جشن هشتاد روز است؛ ششمین گهنبار همسپتمدم در آخرین روز اندگاه (خسمه مسترقه) در وهیشتواشت در آخرین روز (آخرین روز سال) می‌باشد و از پنجمین گهنبار تا بانی جشن هفتاد و پنج روز است در اوستا روز اصلی هریک از گهنبارهای یادشده اما در سنت چنانکه گفتیم هریک از گهنبارها که پنج روز طول می‌کشد بنابراین در اردیبهشت ماه خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیوزرم است در تیرماه و

خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیوشم است. در شهریور ماه اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهر اسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تا سی‌ام جشن پیته شهیم است؛ در مهرماه اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهراسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تا سی‌ام جشن ایاسرم است، در دی‌ماه مهر روز و سروش روز و رشن روز و فروردین روز و بهرام روز یعنی از شانزدهم تا بیستم جشن میدیارم است در اندگاه (خمسه مسترقه)، اهنودگاه و اشتودگاه و سپتمدگاه و هوخشترگاه و هیشتواشت گاه جشن همسپتمدم است.

چنانکه ملاحظه می‌شود میدیوزرم و میدیوشم و پتیه شهیم و ایاسرم در تابستان بزرگ که در مقاله تقویم مزدیسنا گفتیم هفت ماه است، و میدیارم در زمستان می‌افتد، همسپتمدم در پنج وه که پیش‌آهنگ فصل خوش و هنگام فرود آمدن به فروهرهاست از آسمان بروی زمین اتفاق می‌افتد نظر به معنی لفظی این کلمات گهنبارها اساساً جشن‌هایی بوده از برای اوقات مختلف سال: میدیوزرم یعنی میان بهار و این جشنی است در نیمه زرمیه بهار و هنگامی که زمین سبز و خرم است و میدیوشم یعنی میان تابستان و پتیه شهیم یعنی دانه‌آور از آن وقتی اراده شده که گندم رسیده و خرمن به دست می‌آید ایاسرم یعنی برگشت و از آن هنگامی اراده شده چوپان با گله خود از برای پیش‌آمد زمستان از چراگاه تابستانی به خانه برمی‌گردد میدیارم یعنی میان سال معنی همسپتمدم معلوم نیست این جشن اخیر که به فروهرها اختصاص دارد در هنگامی است که فروهرهای درگذشتگان از برای سرکشی بازماندگان خود فرود می‌آیند در اوستافروشی یکی از ارواح انسانی است از همین کلمه است فروردین و ماهی که مقارن اوقات فرودآمدن فروهرهاست در فروردین پشت فقره ۴۹ همسپتمدم نیز جشن فروهرها نامیده شده:

« فروهرهای نیک توانای مقدسین را می‌ستائیم که در هنگام همسپتمدم از آرامگاه‌های خود بیرون شتابند در مدت ده شب پی در پی در اینجا برای آگاهی یافتن بسر برند» ده روز جشن فروردیان

که هنگام فرود آمدن فروهرهاست عبارت است از اشتاد روز تا انیران روز از اسفندماه و پنج روز گاتا در خود اوستا هم این گهنبارها یا جشنهای ششگانه سال با صفاتی که هریک اشاره بعض و موسم مخصوص است متصف شده: در ویسپرد کرده ۱ فقره ۲ میدیوزرم با صفت شیره دهنده آمده از این صفت برمی‌آید که میدیوزرم هنگامی است که گیاه‌ها شیره می‌گیرند یا به عبارت دیگر بهار؛ میدیوشم به هنگامی که علوفه درو می‌شود متصف گردیده: پته شهیم موقعی است از سال که گندم = خرمن دست می‌آید ایاسرم وقتی برمی‌گردد. و وقت جفتگیری گوسفندان است میدیارم با صفت سرد آمده؛ همسپتمدم که آخر سال است با صفتی که حاکی از اجرای تکالیف دینی است اختصاص یافته است این صفات با معانی لغوی گهنبارها مناسبت تام دارد و درست حاکی موسم مخصوص و وضع اصلی این جشن‌هاست بعدها هریک از شش گهنبار را هنگام پیدایش یکی از آفریدگان آهورامزدا دانسته‌اند همان‌طور که در تورات سفر پیدایش در باب اول و دوم آمده که خداوند در شش روز آسمانها و زمین و روشنایی و آب و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و جانوران و انسان بیافرید و در روز هفتم از کار آفرینش بیاسود در مزدیسنا نیز آفرینش اهورامزدا در شش گهنبار سال پایان پذیرفت، در گهنبار مدزرم آسمان و در میدیوشم آب و در پتیه شهیم زمین و در ایاسرم گیاه و در میدریارم جانوران و در همسپتمدم مردمان آفریده شدند در تفسیر پهلوی و پازند و فارسی آفرینگان گهنبار از این آفرینش‌ها در هنگام گهنبارها یاد شده است در آغاز فصل ۲۵ بندهش که از تقویم مزدیسنا سخن رفته مندرج است: « آفرینش جهان از من (اهورامزدا) در سیصد و شصت و پنج روز که شش گهنبار سال باشد انجام گرفت » . در کلیه کتب پهلوی مکرراً از گهنبارها یاد شده و به جای آوردن مراسم دینی در این جشن‌ها ثواب بزرگ و ترک کردن آنها گناه بزرگ شمرده شده است در سنت مزدیسنان بنای این جشن‌ها را به جمشید نسبت داده‌اند در فضیلت و شرافت آنها مفصلاً در کتب روایات سخن رفته است در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم شش گهنبار سال نزد زرتشتیان ایران و هند اوقات عبادت و انفاق و خیرات است از وجه اوقاق گهنبارها جشن‌های بزرگ می‌آرایند توانگر و بینوا هردو در آن

شرکت می‌کنند آنانی که خود از مخارج این جشن‌ها برنمی‌آیند لازم است که در مراسم دینی که دیگران بانی هستند حضور بهم رسانند و از خوان نعمت توانگران که در همه‌جا گسترده بهره‌مند شوند در صد در بندهش در باب نود و چهارم آمده: «اگر کسی در سال یک بار به گهنبار نرود یک ثلث از ثواب‌هایی که کرده بکاهد و یک ثلث به گناهانش بیفزاید». اینک در انجام مقال از برای خلاصه نمودن مطالب و ضمناً از برای به فهم نزدیک کردن مندرجات آفرینگان گهنبار قطعه‌ای از روایات فارسی داراب هرمزدیار را به اصلاحی در عبارات و تغییری در برخی کلمات آن در اینجا می‌نگاریم: « خداوند آفرینش این جهان را در شش هنگام به انجام رسانید پس مردمان راست که در این هنگام‌ها گاهنبار کنند و آفرین گویند و مزدها (اطعام و انفاق) سازند و خدای را ستایش کنند و سپاس بجای آورند نخستین گاهنبار در اردیبهشت ماه بود، پنج روز و از خور روز تا دی به مهر روز دین هنگام پروردگار آسمان داد چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه (ثواب) و مزد باشد که کسی هزار میش یا بره از برای روان خویش برزانیان و درویشان و بینوایان داده باشد دومین گاهنبار در تیرماه باشد و پنج روز و از خور روز تا دی مهر روز درین روز دادار هرمزد آب بیافریند چون مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه بود که کسی هزار گاو یا گوساله به درویشان و بینوایان و ارزانیان و مستمندان داده باشد سومین گاهنبار در شهریور ماه باشد و پنج روز از اشتاد روز تا انیران روز درین پنج روز گاهنبار کنند و سازند چندان کرفه باشد که کسی هزار اشتر با کواده (بچه شتر) به اشوی داد (بخیرات) از برای روان خویش بارزانیان و درویشان داده باشد پنجمین گاهنبار در دی ماه باشد از مهر روز تا بهرام روز و درین گاه دادار هرمزد جانور داد و گاو و گوسفند بیافرید چون مردمان درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار گاو و هزار اسب به اشوی داد (بخیرات) از برای روان خود بخشیده باشد اگر این شش گاهنبار نگیرند و گر درویش (بینوا) باشند به جایی که گاهنبار آراسته‌اند نروند گناه سخت بزرگ باشد تا اندازه‌ای که بسته کستیان را (زرتشتیان را) نشاید که با وی کرد و خورد کنند و به خانه وی شوند و او را به خانه خود آورند و او را یاری دهند و گواهی وی

پذیرند و مانند این در تفسیر گهنبار است » در آفرینش شش گهنبار که زبان پازند موجود است مفصلاً آفرینگان گهنبار تفسیر شده و سنت کهن نیز راجع به آفرینش آسمان و آب و زمین و گیاه و جانوار و آدمی در آن ذکر شده است. ترجمه آلمانی آن در جزوه تفسیر اوستای اشپیگل نیز موجود است. در پایان مقاله متذکر می‌شویم که امروزه نزد زرتشتیان ششمین گهنبار « همسپتمدم » در پنج روز پیش از فروردین ماه که مطابق ۲۱ ماه مارس فرنگی است نمی‌افتد نزد زرتشتیان و تقریباً پنج هزار از پارسیان هند که داخل فرقه قدیمی هستند اول نزد پارسیان هند که از فرقه شاهنشاهی هستند اول (هرمزد روز) و فروردین ماه به هم ماه اوت فرنگی می‌افتد و در روزهای ٤ تا ۸ اوت جشن همسپتمدم می‌گیرند اما نزد پارسیان هند که از فرقه شاهنشاهی هستند اول (هرمزد روز) فروردین ماه به هشتم سپتامبر می‌افتد و در روزهای ۳ تا ۷ سپتامبر جشن همسپتمدم می‌گیرند این اختلاف در تقویم که یک ماه پارسیان را عقب انداخته و فرقه قدیمی و شاهنشاهی بوجود آورده در سال ۱۷٤۵ میلادی برخاست در وقتی که خواستند کبیسه غفلت شده سال را نزد پارسیان هند جبران کنند و اعیاد دینی را مطابق تقویم اصلاح شده قرار دهند. به تازگی در هند فرقه‌ای تشکیل یافته که در پنج روز گاتها یعنی در پنج روز که پس از سپند ماه می‌افزایند جشن همسپتمدم می‌گیرند و اول ماه فروردین نزد آنان به بیست و یکم ماه مارس فرنگی « مطابق تقویم حالیه ایران » می‌افتد در اینجا می‌افزائیم که جشن فروردین ( نوروز ) بدون اینکه نزد زرتشتیان ایران و پارسیان هند اوقات فرود آمدن فروهرها که ذکرش گذشت باشد از جشن‌های بزرگ و نوروز جمشیدی خوانده می‌شود. (خرده اوستا، پورداود از ص ۲۱۵ تا ۲۲۲)

همانطور که پیشتر گفته شد تقویم زرتشتی دارای ۱۲ ماه ۳۰ روزه بوده که نام این ماه‌ها همراه با معادل اوستایی و پهلوی و همچنین تقارن آنها با ماه‌های مسیحی در تقویم‌های جدید در جدول (و) آمده است.

ولی در تقویم زرتشتی روزهای ۳۰ گانه نیز هریک نام مخصوص خود را دارند که همنام با یکی از ایزدان الهی است و در واقع از نظر ایرانیان نگاهبانی هر روز به یکی از فرشتگان خدا سپرده می‌شود. نام برخی از این روزها با نام ماه‌های سال یکسان است و ایرانیان بخصوص در عهد باستان زمانی که در طی یک ماه نام روز و ماه یکی می‌شد ـ جشن برپا می‌کردند. مثلاً مه روز ( روز شانزدهم ماه ) از ماه مهر را مهرگان می‌نامیدند و جشن ویژه آن را به پا می‌داشتند.

در جدول ز نام روزها با معادل‌های اوستایی و پهلوی آمده است و سعی کرده‌ام توضیح مختصری در مورد ویژگی‌های ایزدی که نامش بر آن روز اطلاق گشته مطرح نمایم. در ضمن سخن آذرباد مانسپندان[1] در مورد آن روز خاص را نیز متذکر شده‌ام. همچنین اشعاری را که در بعضی از قسمت‌ها آورده‌ام، بیتی است که در مورد آن روز بخصوص گفته شده و یا به هر ترتیب نام آن روز در آن بیت ذکر شده است. در مواردی هم که نام روز و ماه یکی شده به مراسم ویژه مربوط به جشن آن اشاره کرده‌ام.

جدول (و)

| اوستایی | پهلوی | فارسی |
|---|---|---|
| 1. Fravašinąm (Y. 1.11) | Frawardīn | Farvardīn |
| 2. Ašahe Vahištahe (Ā. 3.7) | Ardwahišt | Ordībehešt |
| 3. Haurvatātō | Xordād | Kordād |
| 4. Tištryehe (Ā. 3.8) | Tīr | Tīr |
| 5. Amərətātō | Amurdād | Mordād |
| 6. Xšaθrahe Vairyehe (Ā. 3.9) | Šahrewar | Šahrīvar |
| 7. Miθrahe (Ā. 3.10) | Mihr | Mehr |
| 8. Apąm | Ābān | Ābān |
| 9. Āθrō | Ādur | Āḏar |
| 10. Daθušō (Ā. 3.14) | Day | Dey |
| 11. Vaŋhəuš Manaŋhō | Wahman | Bahman |
| 12. Spəntayå Ārmatōiš (Vd. 21) | Spandarmad | Esfand |

۱ ـ آذرباد مانسپندان یکی از بزرگترین روحانیون زرتشتی دوران ساسانی بوده و سال‌های سال سمت موبدان موبد با او بوده است. از او دو رساله به خط پهلوی باقی است. او در پایان پندنامه خود بخشی در مورد روزهای ماه دارد.

**ابتدا فهرست نام روزها در زبان فارسی :**

۱ـ هرمزد روز

۲ـ بهمن روز

۳ـ اردیبهشت روز

٤ـ شهریور روز

٥ـ اسفندآرمذ روز

٦ـ خرداد روز

۷ـ امرداد روز

۸ـ دی به آذر روز

۹ـ آذر روز

۱۰ـ آبان روز

۱۱ـ خورشید روز

۱۲ـ ماه روز

۱۳ـ تیر روز

١٤ـ گوش روز

١٥ـ دی به مهر روز

١٦ـ مهر روز

۱۷ـ سروش روز

۱۸ـ رشن روز

۱۹ـ فروردین روز

۲۰ـ بهرام روز

۲۱ـ رام روز

۲۲ـ باد روز

۲۳ـ دی به دین روز

٢٤ـ دین روز

۲٥ـ ارد روز

٢٦ـ اشتا روز

۲۷ـ آسمان روز

۲۸ـ زامیاد روز

۲۹ـ ماراسفند

۳۰ـ انیران روز

جدول (ز)

| اوستایی | پهلوی | فارسی |
|---|---|---|
| 1. Daθušō Ahurahe Mazdå | Ohrmazd | Hormoz |
| 2. Vanhəuš Manaŋhō | Wahman | Bahman |
| 3. Ašahe Vahištahe | Ardwahišt | Ordībehešt |
| 4. Xšaθrahe Vairyehe | Šahrewar | Šahrīvar |
| 5. Spəntayå Ārmatōiš | Spandarmad | Esfand(ārmod) |
| 6. Haurvatātō | Xurdād | Ḵordād |
| 7. Amərətātō | Amurdād | Mordād |
| 8. Daθušō Ahurahe Mazdå | Day pad Ādur | Dey be Āḏar |
| 9 Āθrō | Ādur | Āḏar |
| 10. Apąm | Ābān | Ābān |
| 11. Hvarəxšaētahe | Xwar | Ḵor/Ḵūr |
| 12. Måŋhahe | Māh | Māh |
| 13. Tištryehe | Tīr | Tīr |
| 14. Gəuš | Gōš | Gūš |
| 15. Daθušō Ahurahe Mazdå | Day pad Mihr | Dey be Mehr |
| 16. Miθrahe | Mihr | Mehr |
| 17. Sraošahe | Srōš | Sorūš |
| 18. Rašnaoš | Rašn | Rašn |
| 19. Fravašinąm | Frawardīn | Farvardīn |
| 20. Vərəθraγnahe | Wahrām | Bahrām |
| 21. Rāmanō | Rām | Rām |
| 22 Vātahe | Wād | Bāḏ |
| 23. Daθušō Ahurahe Mazdå | Day pad Dēn | Dey be Dīn |
| 24. Daēnayå | Dēn | Dīn |
| 25. Ašōiš | Ard (Ahrišwang) | Ard |
| 26. Arštātō | Aštād | Aštāḏ |
| 27. Asmō | Asmān | Āsmān |
| 28. Zəmō hudaŋhō | Zamyād | Zāmyaḏ |
| 29. Maθrahe spəntahe | Māraspand | Māraspand |
| 30 Anaγranąm | Anagrān | Anīrān |

**۱ـ هرمز روز:** (شب اورمزد آمد از ماه دی ز گفتن بیاسای و بردار می)

(فردوسی)

هرمزد ، صورت تخفیف یافته اهورامزداست. اهورا به معنی سرور و بزرگ و همان است که به زبان آریایی و سانسکریت « اسوره » خوانده می‌شود.

و مزدا به معنای دانا ، از این رو اهورامزدا به معنای سرور دانا است که نام پروردگار عالم است. این روز منسوب به اهورامزداست که ابتدای هر چیز است و اول هر ماه نیز می‌باشد. فرهنگ برهان قاطع در مورد این روز می‌گوید: نیک است در این روز نو پوشیدن و سفر کردن و مهر بر کاغذ نهادن و بد است وام دادن و آذرباد راجع به آن می‌گوید: « اورمزد روز می نوش و خرم باش.»

**۲ـ بهمن روز :** فرخش باد و خداوندش فرخنده کنار عید فرخنده بهمنجنه بهمن ماه

(فرخی)

به اعتقاد زردشتیان نخستین آفریده اهورامزدا ، بهمن است که به معنای اندیشه نیک می‌باشد. و دیو مقابل آن ( اکومن ) آفریده اهریمن است که به معنای اندیشه فاسد می‌باشد. بهمن در ضمن یکی از امشاسپندان است که در طرف راست اهورامزدا می‌نشیند و تقریباً نقش مشاور او را دارد. موکل و پشتیبان حیوانات سودمند در جهان است. این امشاسپند مذکر است.

اما همانطور که پیشتر گفته شد چون نام ماه و روز یکی می‌گشت. ایرانیان آن روز را گرامی داشتند. بنابراین در بهمن روز از بهمن ماه جشنی به نام بهمنجنه برگزار می‌گشت.

اسدی توسی در لغت فرس در مورد این جشن می‌گوید:

بهمنجنه جشنی است که دوم روز از بهمن ماه کنند و طعام‌ها سازند و بهمن سرخ وزد و بر کاسه‌ها نهند و ماهی و تره و ماست آزند . آذرباد می‌گوید : « بهمن روز، بستر و جامه نو پوش » .

## ۳ـ اردیبهشت روز :

خیز ای بت بهشتی و آن جام می بیار      کاردیبهشت کرد جهان را بهشت وار

(بخاری)

اردیبهشت به معنی بهترین اشه راستی است که زیباترین امشاسپندان و نمادی است از نظام جهانی، قانون ایزدی و نظم اخلاقی در این جهان، نماینده این جهانی او آتش است. این امشاسپند نیز مذکر است و اندره که دیوی است که مانع کستی بستن می‌شود ضد نظم و اردیبهشت است. اردیبهشت گان نام جشنی است که در روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت برپا می‌گشت. آذرباد در مورد این روز می‌گوید: « اردیبهشت روز به ماه آتخان شو. »

## ۴ ـ شهریور :

به شهریور بهمن از بامداد      جهاندار، دانا را بار دار

(فردوسی)

شهریور به معنای شهریاری و سلطنت مطلوب است و نام یکی دیگر از امشاسپندان می‌باشد. او مظهر توانایی، شکوه و سیطره آفریدگار است. در جهان مینوی او نماد فرمانروایی بهشتی و در زمین نماد سلطنتی است که مطابق میل و آرزو باشد. او پشتیبان فلزات است و فلزات نماد زمینی او هستند. اوست که در پایان جهان همه مردمان را با جاری کردن فلز گداخته خواهد آزمود. این امشاسپند مذکر است و دیو ضد اوروِدر سروه می‌باشد. که نمادی از شهریاری بد و ستمکاری و ظلم بر مردم است.

در شهریورگان که روز چهارم شهریور است، بنا به روایت ابوریحان از زادویه آتش‌های بزرگ می‌افروختند و عبادت خدا و ستایش او را زیاد می‌کردند و برای خوردن و دیگر شادمانی‌ها به گرد هم جمع می‌شدند.

آذرباد نیز در مورد این روز می‌گوید « به شهریور روز شاد باش »

**۵ـ اسپندارمذ :**

ز چین روی کی سر به ایران نهاد به روز سپندارمذ ، بامداد

(فردوسی)

به معنی اخلاص و بردباری مقدس است. سپندارمذ با نمادی زنانه، دختر اورمزد به شمار می‌آید و در انجمن آسمانی در دست چپ او می‌نشیند چه او نیز یکی از امشاسپندان است.

این ایزدبانو، ایزد زمین است و به چهارپایان چراگاه می‌بخشد.

ناهید یا نانگهیشه دشمن اوست و آفریدگان را از قانع بودن باز می‌دارد.

زردشتیان هنگام نوشیدن هوم مقداری از آن را برای خشنودی سپندارمذ به زمین نثار می‌کرده‌اند.

جشن سپندارگان یا روز پنجم از اسفندماه ویژه زنان بوده است و در این روز مردان به زنان بخشش می‌کردند که بدان فرگیران می‌گویند. آذرباد در مورد این روز می‌گوید : « سپندارمذ روز ورز زمین کن . »

**۶ـ خرداد :**

برفت از در شاه گیتی‌فروز به فرخنده هنگام و خرداد روز

(فردوسی)

او نیز از امشاسپندان است.

و نامش به معنی تمامیت و حکمت و کمال است و مظهری است از نجات برای افراد بشر.

خرداد آب را حمایت می‌کند و در این جهان ، شادابی گیاهان مظهر اوست . این امشاسپند مؤنث است. و دشمن او دیوی به نام تئیری است که گیاهان و دام ها را به زهر می‌آمیزد.

خرداد از ماه خرداد جشن خردادگان بوده اما شایان ذکر است که خرداد روز از فروردین ماه نیز یکی از بزرگترین جشن‌های ایرانیان بوده است که از نظر ایرانیان بسیاری از حوادث بزرگ گیتی که پیش از این اتفاق افتاده یا بعداً اتفاق خواهد افتاد واقع در این روزند - پیدایی جان و جنبش عالم ، پیدایی ایران زمین ، پیدایی دو ساقه ریواس مشی و مشیانه از نطفه کیومرث ، تولد هوشنگ - بخش کردن فریدون جهان را به سه پسرش ایرج و سلم و تور، کشته شدن افراسیاب به خون سیاوش و بر دست کیخسرو - و بالاخره تولد و برانگیخته شدن زرتشت و ... این جشن در بین زرتشتیان کرمان به نام اورودارو و مشهور است. در این روز مردم در آتشکده جمع می‌شوند و با هم‌آوایی با موبدان اوستا می‌خوانند و ثروتمندان ، فرزندان درویشان را سدره می‌پوشانند. آذرباد در مورد این روز می‌گوید : «به خرداد روز، جوی کن . »

## ۷ ـ امرداد :

این امشاسپند ، ایزد همکار خرداد و در کلام به معنی بی‌مرگی است. با گیاه و با پژمرده نشدن آن ارتباط دارد. این امشاسپند مؤنث است. خرداد و امرداد در تنها معمولاً با هم ذکر می‌شوند و نماینده رویش و زندگی هستند. دیو دشمن این ایزد زئیری نام دارد که زهرساز است. بنابر آنچه در برهان قاطع آمده، امرداد روز از مرداد ماه جشن مردادگان نام دارد که آن را « جشن نیلوفر می‌دانند و در این روز هر حاجتی از پادشاه خواستی البته روا شدی. » آذرباد راجع به آن گوید : « امرداد روز دار و درخت نشان . »

## ۸) دی به آذر

کجا ماه آذر بر و روز دی که آتش و مرغ بریان و می

(فردوسی)

همانطور که در جدول مربوط به روزها زردشتی مشاهده می‌شود ؛ در ردیف اوستایی روزها ٤ روز با عنوان Da θušo Ahurahe Mazda نامیده شده‌اند یعنی روزهای اول، هشتم، پانزدهم و بیست وسوم ماه.

Daθušo در زبان اوستایی از ریشه dā و به معنای آفریننده و سازنده می‌باشد. یعنی این چهار روز با اهورامزدا در ارتباطند و نام او بر آنها نهاده شده

اما معدل همین روزها در پهلوی به ترتیب عبارت است از:

1)Ohrmazd 2) Day Adur 3)Day pad Mihr 4) Day Pad Den.

یعنی نام اهورامزدا تنها بر روز نخست نهاده شده و سه روز دیگر ، هرکدام براساس نام روز بعد؛ نامگذاری شده‌اند. که معادل فارسی آنها روزهای هرمز، دی به آذر، دی به مهر و دی به دین می‌باشند.

به هرحال آذرباد ماه سپندان در مورد روز دی به آذر می‌گوید: « دی پد آتور روز سرشوی و موی و ناخن ویرای.»

### ۹- آذر :

آذر ایزدی است که او را پسر اورمزد به شمار آورده‌اند، و آتش روشن نشانه مرئی حضور اورمزد است. تقدس و گرامی بودن آتش ریشه کهن دارد. در آیینهای زردشتی آتش مرکزیت دارد. به جز سه گروه آتش مقدس آئینی: آتش بهدام ،آتش آذران و آتش دادگاه.

و پنج گروه آتش مینوی برزیسوه [1] ، آتش وهوفریانه [2]، آتش اوروازیشته ،[3]آتش وازشیته [4]، و آتش سپنیشته[5] سه آتشکده بزرگ اساطیری نیز وجود داشت که عبارت بودند از آذر فرنبغ (آتش موبدان ) ، آذر گشنسب ( آتش ارتشتاران ) و آذر برزین مهر ( آتش کشاورزان ) . این سه آتشکده به ترتیب در فارس ،آذربایجان و خراسان به دست سه قهرمان زمینی یعنی جمشید و کیخسرو و کی گشتاسب تأسیس شده است. در واقع در دوره ساسانی آتشکده‌هایی با این نامها وجود داشت که در روایت اصل آنها را از این آتشهای اساطیری دانسته‌اند.

ایرانیان در هنگام نوشیدن هوم یا می مقداری از آن را بر آتش نثار می‌کردند تا به این وسیله آتش افروخته‌تر گردد و ایزد آذر خشنود شود.

آذرباد درباره این روز می‌گوید : « آتور روز به راه شو و نان مپز چون گناه گران دارد.»

برای شخصیت مینوی آذر در اوستا اساطیر مختلفی وجود دارد که از آن جمله نبرد آذر با اژی‌دهاک سه پوزه یا نبرد آتشی که در ابرهاست با دیو خشک می‌توان اشاره کرد.

Barzisavah-1 در برابر اورمزد می‌سوزد.

Vohufrayanan-2 در تن مردم و جانوران است.

Vruazishta -3 در گیاهان است.

Vazishta-4 در ابرهاست .

Spanishta-5 در کانون خانوادگی جای دارد.

## ۱۰) آبان :

آب در نزد ایرانیان بسیار گرامی بوده و از نظر اهمیت پس از آتش قرار داشته ؛بطوری که آتشکده‌ها را در نزدیکی چشمه‌های آب می‌ساخته‌اند تا به هنگام پرستش ایزد آذر ، آب را هم ستایش کنند. در ایران باستان آلوده کردن آب روان یا آبی که در مخزن جای داشت، از گناهان بزرگ بود.

فرشته‌ای که موکل بر همه آبهای زمین است اردویسوره آناهیتا است.

او ایزد بانویی است با شخصیتی بسیار برجسته که جای مهمی در آیینهای ایران باستان به خود اختصاص می‌دهد و قدمت ستایش او به دوره‌های بسیار پیشین و حتی به زمان پیش از زردشت می‌رسد. اردوی به معنای رطوبت ، در آغاز نام رودخانه مقدسی بوده است.سوره یا سورا بخش دیگر نام اردوی سوره آناهیتا معنی نیرومند و پرزور دارد و آناهیتا پاکی و بی‌عیبی معنی می‌دهد.

تجسم او در آبان یشت اوستا، زنی است جوان خوش اندام ،بلند بالا ، زیبا چهره با بازوانی سپید و اندامی برازنده ، کمربند تنگ بر میان بسته ، به جواهر آراسته ، با طوقی زرین برگردن .

آذرباد در مورد روز آبان می‌گوید « آبان روز ،از آب پرهیز کن و آب میازار.»

در ضمن به غیر از جشن آبانگان که در روز آبان از ماه آبان برپا می‌گشت ، جشن صدور نیز در روز آبان از ماه فروردین برگزار می‌گردید. امروز نیز این جشن در میان مردم کرمان پابرجاست آنها در این روز به دیدار موبد می روند و او مقداری از کتاب صد در بند هشن را می‌خواند و دهموبد که روحانی همکار موبد است بین حاضران آجیلی که مخصوص جشن‌ها و گاهنبارهاست و آن شامل پسته، بادام ، سنجد ،کشمش ،گردو ، برگه هلو ، انجیر و خرماست را پخش می‌کند و حاضران در خور توانایی خود هدیه‌ای به او پیشکش می‌کنند.

**۱۱) خور :**

به آذر مه اندر بد، و روز هور — که از شیر، پرداخته شد پشت گور

(فردوسی)

اما در مورد خورشید باید گفت:

خور یا هور همان کره آفتاب است و شید از xšaeta به معنای درخشش است. علیرغم تمام شباهتهایی که میان خورشید و مهر وجود دارد و همچنین آمیختگی این دو در ادبیات فارسی، در اساطیر زردشتی ، آنها جدای از یکدیگرند.

زردشتیان خورشید را سه بار در روز نیایش می‌کردند. بامداد ، نیمروز و بعدازظهر. در پندنامه پوریوت کیشان که رساله‌ای است برجای مانده به خط پهلوی آمده است که خورشید هر روز سه بار با مردمان سخن می‌گوید، بامداد ـ نیمروز و غروب.

آذرباد در مورد این روز گوید « خور روز کودک به دبیرستان کن تا دبیر و فرزانه بود. »

همانطور که در بحث مربوط به هفته گفته شد، در هفته سیاره‌ای، یکشنبه مصادف با روز خورشید است.

**۱۲) ماه:**

چو شد روی گیتی بکردار قید — نه ناهید پیدا نه بهرام و تیر

سراز برج ماهی در آورد ماه — بدرید تا ناف شعر سیاه

(فردوسی)

در اعتقاد ایرانیان گئو شورون ـ روان پاک گاو :ایزدی است که نگهبان چهارپایان سودمند است و هنگامیکه اهریمن به کمک دیو آز و رنج و گرسنگی و ناخوشی ، گاو ورزا را کشت از اعضاء او ۵۵ نوع حبوبات و ۱۲ نوع گیاه درمان بخش پدید آمد. نطفه او را به کره ماه انتقال دادند ـ با نور ماه تصفیه

کردند، آنگاه از یک جفت نر و ماده‌ای که پیدا شد ۲۸۲ نوع جانور پدید آمد و بهمین دلیل است که ماه را حامی و نگهبان جانوران مفید و گیاهان می‌دانند. آذرباد در مورد ماه روز می‌گوید: « ماه روز، می‌خورو با دوستان باش و از ماه خدای آیفت (حاجت ) خواه. »

ایرانیان ماه را سه بار در هرماه نیایش می‌کردند. هلال اول ـ بدر ماه و هلال دوم ماه. در تقویم هفته سیاره‌ای نیز دوشنبه یعنی یک روز پس از روز خورشید ـ روز ماه است.

## ۱۳) تیر :

در بند هشن آمده که تیشتر همان تیر است. ولی برخی اعتقاد دارند که « تیری » که صورت کهنتر تیر است خدای مستقلی بوده است با صفاتی همانند تیشتر و متعلق به نواحی غربی ایران و بعدها این دو به صورت خدای واحدی درآمده‌اند.

به هرحال آنچه ما میدانیم فرم اوستایی تیر تیشتریه بوده که خدایی است که با باران ارتباط دارد و سرچشمه باران و باروری است. در متنها صورت متجلی او را «ستاره تابان شکوهمند» نام برده‌اند که احتمالا همان شعرای یمانی « سهیل » است. در اوستا یک شب به این ایزد اختصاص دارد و در آن از نبرد میان او با ( اپوش )که دیو خشکسالی است سخن به میان آمده . تیرگاه یعنی تیر روز از تیرماه یکی از بزرگترین جشنهای ایرانیان بوده است.

در برهان قاطع آمده است:« بعضی گویند تیراندازی آرش کمانگیر از البرز کوه تا کنار جیحون در تیرگان بوده.»

و آذرباد می‌گوید : « تیر روز ـ کودک به تیر انداختن و نبرد و سواری آموختن فرست. »

اما از آنجائیکه این جشن هنوز در میان برخی از زردشتیان برپا داشته می‌گردد به برخی مراسم مربوط به آن اشاره‌ای می‌کنیم.

زردشتیان کرمان این روز را تیروجشن می‌خوانند و در این جشن برای نامزدان ، تازه عروسان و تازه دامادان پیشکش‌ها می‌فرستند. به این ترتیب که دور کله قندی، بند هفت رنگ ابریشمی که سیم زرین با این بند بافته شده است می‌بندند و برای خانواده عروس و داماد می برند و از روز تیر در تیرماه تا روز باد ( روز بیست ویکم )، بند الوانی را که در یزد تیر وز و در کرمان تیربز می‌خوانند به دور دست یا به جایی از لباس می‌بندند و در روز باد، در محلی بلند، آن را باد می‌دهند. که اصل این کار به داستان آرش کمانگیر برمی‌گردد.

از مراسم دیگر جشن تیرگان در یزد و کرمان این است که یک روز پیش از جشن یعنی روز ماه دختری کوزه‌ای پرآب را دور مجلس می‌چرخاند و هرکس چیزی در آن می‌اندازد. . بعد این کوزه را به خانه‌ای می‌برند که درخت مورد داشته باشد ، پارچه سبزی روی کوزه می‌اندازند و آئینه‌ای روبروی آن زیر درخت مورد قرار می‌دهند ـ آنگاه در تیرگان هرکس نیتی می‌کند و بیت شعری می‌خواند و چیزی از کوزه بیرون می‌آورد و آنرا با نیت و شعر خود تطبیق می‌دهد.

## ۱۴) گوش :

گوشورن ایزد نگاهدارنده و به مینوی چهار پایان مفید و روایتی روان گاو یکتا آفریده است . او وظیفه مراقبت از حیوانات مفید را روی زمین برعهده دارد. برخی او را مونث به شمار آورده‌اند. وقتی که گاو نخستین در حمله اهریمنی درمی‌گذرد ، او به درگاه اورمزد می‌نالد و می‌گوید که به دلیل بدکاری و ستمی که در گیتی بر چهارپایان اعمال خواهد شد،او نخواهد گذاشت که آنها به زمین فرستاده شوند و اورمزد به او اطمینان می‌دهد که چنین نخواهد ماند و زردشت آئین رفتار نیک با چهارپایان را به مردم خواهد آموخت.

آذرباد در مورد گوش روز می‌نویسد « گوش روز » پرورش گوش اورونگ کن و گاو به ورز آموز»

بیرونی می‌گوید این روز جشن سیر سور است و ایرانیان در این روز سیر وشراب می‌خورند و برهان می گوید.

« اینروز گوشت را با گیاه و علف پزند، نه با چوب و هیزم.»

## ۱۵ ) دی به مهر:

در مورد روزهای دی یا دی به قبلا صحبت کردیم و در پایان بحث مربوط به نام روزها به نکاتی در این مورد نیز اشاره خواهیم کرد.

فقط در این‌جا سخن آذرباد در مورد این روز را می‌آوریم که « دین به مهر روز ،سرشوی و موی و ناخن و ویرا و انگور از رزان ، باز چرخشت افکن تا به شود.»

و ابوریحان بیرونی درآثار الباقیه می‌گوید : روز پانزدهم این ماه « دیماه » ، روز دی به مهر است که آن را « دیبگان » گویند، و از خمیر یا از گل ، شخصی را به هیکل انسان می‌سازند و در راهرو و دالان خانه‌ها می‌گذارند ولی این کار از زمان قدیم در خانه پادشاهان انجام نمی‌گرفت و در زمان ما نیز این کار، برای آنکه مانند کارهای مشرکان و اهل ضلال است ، متروک شده.

## ۱۶) مهر :

مهر یا میترا در تاریخ اسطوره‌های سرزمین‌های دیگر نیز خدای مهمی بوده است. در هند دوران ودایی نام او به صورت میتره یا مفهوم پیمان و دوستی ظاهر می‌شود و یکی از خدایان گروه فرمانروا است.

در ترکیب میتره ـ ورونه به یاری خوانده می‌شود. در سنت هندی نیز گردونه‌ای درخشان و اقامتگاهی زرین با هزارستون و هزار در دارد. او در باورهای باستانی این سرزمین خدایی است بسیار کهن و احتمالا پیش زردشتی ، ولی در سنت دینی زردشتی در رده پایین‌تر از اورمزد قرار می‌گیرد و آفریده او محسوب می‌شود تا از آفرینش او پاسداری کند. او خدای پیمان است و پیمانها و

نظم و راستی را نگاهبانی می‌کند. وظیفه مهم او نظارت بر پیمانها است ، حتی پیمان میان اورمزد و اهریمن که پیمان آفرینش است و همچنین پیمان میان آدمیان مانند پیمان میان زن و مرد یا پیمان میان دو کشور.

مهر همراه با خورشید از شرق به مغرب می‌رود و بر پیمانها نظارت می‌کند و برای بهتر انجام دادن چنین وظیفه‌ای صفت خدای همیشه بیدار را دارد. او دارنده دشتهای فراخ و هزار گوش و ده هزار چشم است. جای او بر البرز کوه است و برتن زرهی زرین و بر دوش سپری سیمین و در دست گرزی گران دارد.

مهر نقش بسیار مهمی در آئینهای دینی داشته است. بازمانده‌ای از آنها جشن مهرگان است که در روز مهر (شانزدهمین روز ماه)از ماه مهر برگزار می‌شده است و در گاهشماری ایران باستان قرینه نوروز است و اهمیتی همپای آن دارد و نامیدن شانزدهمین روزماه به نام مهر به تعبیری برای این است که نظارت نیمه دوم ماه برعهده او گذاشته می‌شود. در سنتها ، آئینهای شب چله ( یلدا) را با آئینهای مربوط به مهر ارتباط می‌دهند. و می‌دانیم که آئین مهری از طریق سپاهیان و ملتزمان دربار و بزرگان در آسیای صغیر و ارمنستان به غرب راه پیدا کرده و گسترش یافته است و عده‌ای را عقیده برآن است که بسیاری از اعتقادات مسیحیت نیز نشأت گرفته از این آئین مهری است و شاید از اینروست که می‌بینیم شب تولد مهر (یلدا) با شب تولد مسیح یکی می‌گردد.

اما در مورد روز مهرگان و جشن مهرگان سخن بسیار است که در این نامه نمی‌گنجد.در این روز است که فریدون آریایی پس از ستم هزارساله سامیان تاجگذاری‌ها می‌کند و هم روزی است که از نطفه کیومرث در زمین دو شاخه ریواس ( مشی و مشیانه) می رویند و زندگی انسانها از آنها آغاز می‌گردد.

به روایت ابوریحان ایرانیان در مهرماه و بخاطر مهرگان سی روز جشن می‌گرفتند و پادشاهان تاجی که صورت خورشید بر آن بود بر سرها می‌نهادند و آفتاب بر چرخ خود بر آن تاج سوار بود.

برهان می‌گوید : « گویند اردشیر بابکان تاجی که بر آن صورت آفتاب نقش کرده بودند، در این روز برسر نهاد و پس از او پادشاهان عجم نیز در این روز همچنان تاجی بر سر اولاد خود نهادند که آن درختی است و میوه آنرا حب‌البان گویند، به جهت یمن و تبرک بر بدن مالیدند و اول کسی که در این روز نزدیک پادشاهان عجم آمدی موبدان و دانشمندان بودندی و هفت خوان از میوه همچون شکر و ترنج و سیب و بهی و انار و عناب و انگور سفید کنار با خود آوردندی . و نیک است در این ایام نام بر فرزند نهادن و کودک از شیر باز کردن ».

در جشن‌های مهرگان، روز بیست و دوم مهر را مهرگان بزرگ خوانند و هرمز پسر شاپور آنرا به مهرگان متصل کرد چنانچه نوروز بزرگ ششم فروردین را به نوروز متصل نمود. زردشتیان یزد و کرمان این روز و جشن را (جشنی مهریزد) می‌خوانند و سفره‌ای که فروردین نامیده می‌شود می‌گسترانند و در آن میوه فصل ، سبزه ، گل و ریاحین ،کرک و بوی خوش می‌نهند و با خواندن اوستا، جشن را کامل می‌کنند.

آذرباد ماراسپندان درمورد این روز گفته است:

« مهر روزت اگر از کسی گله و شکایت برآمد، پیش مهرایست ، از مهر دادگری خواه.»

## ۱۷) سروش :

ز گیتی برآمد سراسر خروش      به آذر بدین جشن و روز سروش ( فردوسی)

معنی این نام اطاعت و فرمانبرداری و انظباط است. او در مراسم آئینی و نیایشها حضور دارد و نیایشها را به بهشت منتقل می‌کند.

او همچنین به عنوان همکار مهر مواظب است که همه‌چیز مطابق قاعده و قانون انجام گیرد و به پیمان اورمزد و اهریمن نظارت دارد.

سروش همچون جنگجوی مسلحی توصیف شده است و بهترین نابود کننده دروغ است با سلاح آماده خویش از هنگام آفرینش به نبرد با دیوان سرگرم است. به ویژه هنگام شب می‌کوشد جهان را از شرحفظ کند او بیش از همه مخالف دیو خشم است و با گرز خویش بر سر او می‌کوبد.

در ادبیات متأخر پهلوی و زردشتی ، سروش را پیغام آور اهورامزدا دانسته‌اند و به همین علت است که پس از اسلام نیز او را با جبرئیل یکی دانسته‌اند و در آثار الباقیه و برهان نیز چنین اشاره رفته است. آذرباد می‌گوید : « سروش روز برای بوختاری روان خویش از سروش آیفت خواه.»

## ۱۸) رشن :

چو هور سپهر آورد روز رش[۱] تو را زندگی باد پدرام و خوش

ایزد عدالت آئین ایران باستان است . در سر پل چینود که روان درگذشتگان به داوری کشیده می‌شود و کردارهای خوب و بد و ثوابها و گناهانشان سنجیده می‌شود، هیأت داوری را سه ایزد تشکیل می‌دهند ،مهر ، رشن و سروش ـترازوی مینوی را رشن در دست دارد.

۱- در اشعار فارسی در نام رشن تخفیفی در نون دیده می‌شود و اورا رش می‌نامند.

آذرباد در مورد این روز که هجدهم هر ماه می‌باشد می گوید : « رشن روز ، روزگار سبک و هر کار کامی کردن ، اندر فراروني کن.» [1]

## ۱۹) فروردین :

فروهر یکی از ۵ جنبه وجودی آدمی است . اهو: جان و نیروی زندگانی و حرارت تن است. و وجه مشترک انسان و حیوان.

دئنا یا دین وجدان و ضمیرآگاه و الهی مردمان است. این نیرو پس از مرگ به عالم مینوی می‌رود و فناناپذیر است ـبرای نیکوکاران به صورت دختری بسیار زیبا و برای بدکاران بصورت عفریتی بسیار زشت درآن جهان ظاهر می‌شود.

دیگر جنبه وجودی بئوز است که وظیفه‌اش تنظیم اعمال و حرکات بدن است وهوش و حافظه و قوای دراکه را سرپرستی می‌کند.

دیگر قوه انسان روان است که مسئول تمام نیکی‌ها و زشتی‌ها انسان است وسه روز پس از درگذشتن تن ، به آن جهان می‌شتابد تا پاداش اعمال نیک و بد خود را ببیند.

بعضی از این چهار قوا در بعضی از موجودات هست و برخی از آن در دیگر موجودات نیست . اما فروهر که حافظ و نگهبان موجودات است . در انسان و همه جانوران و اجرام آسمانی و آب و آتش و خاک و باد موجود است. و حتی ایزدان و اهورامزدا نیز دارای فروهر خاص خود هستند و همین فروهر است که قبل از عالم مادی آفریده شده و پس از مرگ هر موجود پاک و منزه بسوی پروردگار پرواز می‌کند و زشتی‌های تن و روان را در پاکی ازلی او راهی نیست.

---

۱) معنای کلی جمله چنین است : در رشن روز روزگار و زندگی را آسان گیر و هرکار که خواهی کردن ،با پرهیزکاری و درستی کن.

اما به اعتقاد ایرانیان فروهرهای درگذشتگان در روزهای پایانی سال به مدت ۱۰ روز به دیدار بازماندگان می‌آیند و در همین ایام ، ایرانیان شراب و غذا برپشت بامها می‌گذاشتند و به شادی روزگار می‌گذاشتند تا فروهر بازآمده شادی آنها را ببینند و شاد گردد.

روز نوزدهم فروردین ماه نیز (فرودگان) نامیده می‌شود که مردمان جشن می‌کنند. و آذرباد در مورد این روز یعنی فروردین روز در هرماه می گوید:

« فروردین روز ، سوگند مخور و آن روز یزش فروهران پاکان کن تا خشنودتر بوند.»

## ۲۰) بهرام :

بجنبید، قیصر به بهرام روز به نیک اختر و فال گیتی فروز

(فردوسی)

بهرام وجودی است انتزاعی و تجسمی است از یک اندیشه ، ورثرغنه به معنی درهم شکننده مقاومت ، صفت خدای پرآوازه و دلیر هندی ، ایندره از گروه دئوه‌هاست . ایندره در تحول اندیشه‌ها، در گذار خود از هند به ایران به صورت موجودی منفی درمی‌آید و تبدیل به دیو در مفهوم امروزی خود می‌شود و در مقابل اردیبهشت امشاسپند قرار می گیرد. ولی ورثرغنه که صفت ایندره بوده به ایزد مهمی به نام بهرام تبدیل می‌شود.

او به صورتهایی چون باد تند ، گاو نر زرد گوش زرین شاخ ، اسب سفید با ساز و برگ زرین ،شتر بارکش تیز دندانی که پای بر زمین می کوبد و پیش می‌رود. گراز تیز دندانی که به یک حمله می‌کشد – جوان زورمندی به سن پانزده سالگی ، پرنده تیز پروازی که احتمالا تجسمی از باز است. قوچ دشتی ، بز نر و سرانجام به صورت مردی دلیر که شمشیر زرین تیغه در دست دارد، تجسم می‌یابد.

از نظر نیرو ـ نیرومندترین ، از نظر پیروزی ، پیروزترین و از نظرفره ـ فره‌مندترین است.

بهرام در صورت گراز شکل خود مهر را همراهی می‌کند. در ضمن معتبرترین آتش آیین زردشتیان به نام بهرام است.

آذرباد در مورد بهرام روز می‌گوید : « و اهرام روز ، بن خان و مان افکن ، تا زود به فرجام رسد و به رزم و کارزارشو تا به پیروزی بازآیی.»

## ۲۱) رام :

می خور کت باد نوش، برسمن و پیلگوش     روزرش و رام و جوش، روز خور و ماه و باد (منوچهری)

در اوستا یشتی به نام رام پشت موجود هست ولی در سراسر این یشت همواره از وای ایزد هوا یاد شده.

از طرفی در اوستا، نام ( رام ) همواره با مهر می‌آید و صفت رام نیز همیشه (بخشنده چراگاه خوب ) است.

در مهر یشت می‌خوانیم : « نوید ستایش می‌دهم، آن را به جای می‌آورم از برای مهر دارنده دشتهای فراخ ، هزارگوش ،ده هزار چشم ، ایزدی که بنام خوانده شده، از برای رام بخشنده چراگاه خوب. »

یا « مهر دارنده دشتهای فراخ و رام ، بخشنده کشتزار خوب را می‌ستاییم .»

بنابراین برخی معتقدند که رام دستیار مهر است .

## ۲۲) باد :

فرشته‌ای که مقیم است بر خزائن باد     چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی (سعدی)

وای تجسمی است از فضا و همچنین از باد، بادی که در ابر باران‌زا زندگی می‌آورد و در طوفان،مرگ.

همان‌طور که اورمزد در بالا وروشنایی فرمانروایی می‌کند و اهریمن در پایین و در ظلمت ، وای در فضای میان آن دو یعنی در خلأ حکمفرمایی دارد.

همان‌گونه که باد از میان جهان نیک و بد هر دو می‌گذرد ، این شخصیت نیز می‌تواند هم نیکوکار باشد و پیوند دهنده و هم نابود کننده و درهم کوبنده . مشخصات او پیش رونده ، پس رونده دلیرترین و ستبرترین است. صفت عمده او در پهلوی « دیرنده خدا» یا «دیرنگ خدا » است یعنی کسی که فرمانروایی درازمدت دارد.

آذرباد می‌گوید : « وات روز درو جشن کن و کار نو مپیوند.»

## ۲۳) دی به دین :

در مورد روزهای ( دی ...) قبلا سخن گفتیم. اینجا فقط سخن آذرباد را در مورد این روز ذکر می‌کنیم که :دی به دین روز هرکار که خواهی کردن ، بکن - وزن به خانه آور و موی و ناخن ویرای و جامک پوش.»

## ۲۴) دین :

نخست سخن آذرباد در مورد این روز این است که « دین روز خرفستر [۱] بکش»

و اما دین در اساطیر زردشتی نام ایزد بانویی است که مظهر وجدان است و به آدمیان نیرو می‌دهد که راه اهورایی را برگزینند. او را دختر اورمزد دانسته‌اند.

## ۲۵) ارد :

برآمد کنون قصه یزدگرد　　　　به ماه سپندار و روز ارد

(فردوسی )

اشی ایزد بانویی است که نماد توانگری و بخشش است. او را دختر اورمزد و سپندارمذ به شمار آورده‌اند که پیشرفت و آسایش به خانه‌ها می‌برد و خرد و خواسته می‌بخشد. در اوستا به صورت زنی درخشان ، بسیار نیرومند، خوش اندام ، مجلل، شکوهمند و آزاده نژاد توصیف شده است. بر زنان نفوذ دارد و زنانی که اشی یارشان باشد سفید بختند.

آذرباد مانسپندان نیز با توجه به ثروت و شکوهی که ره‌آورد فرشته ارد است می‌گوید:

« ارد روز،هر چیز نو بخر و به خانه بر. »

---

۱) خرفستر، گزندگان و حشرات موذی‌اند و در دین ایرانیان از مخلوقات اهریمنی به حساب می‌آیند

## ۲۶) اشتاد :

روانت باد ویژه ، جان و دل شاد نگهدارت سروش و رشن و اشتاد ( زرتشت بهرام پژدو )

نماد دیگری از عدالت است. او را رهنمای مینوان و جهانیان می‌دانند و می‌گویند به همراه زامیاد، ایزد زمین، روان مردگان را در ترازو می‌گذارد .

آذرباد درباره این روز می‌گوید : « اشتاد روز ،اسب و گاو و شتر به گشن هلن تا به درستی بازآید.»

## ۲۷) آسمان :

نام ایزد نگهدارنده سپهر است که وظیفه دشوار زندانی ساختن اهریمن را به عهده دارد و خواهد داشت. آسمان در واقع واژه مرکبی است از ( اس ) که سنگ‌گردی است که به دور محور می‌چرخد و (مان نیز )از مصدر مانستن است و به معنای شبیه بودن.

ابوریحان در التفهیم می‌گوید:« و پارسیان آنرا آسمان نامند، از جهت چرخشی که دارد.»

آذرباد مانسپندان در مورد آسمان روز می‌گوید :« آسمان روز ، به راه دور شو تا به درستی باز آیی».

## ۲۸) زامیاد :

« ایزد زمین » [illegible]

اشتاد و زامیاد روان درگذشتگان را به ترازو می‌گذارند.

## ۲۹) مارسپند :

ایزدی است که جلوه‌ای از سخن و گفتار ایزدی است.

آذرباد مانسپندان در مورد این روز می‌گیوید : « مارسپند روز ـ جامک افزای و بدوز و بپوش و زن به زنی گیر ، که فرزند تیزویر[1] و [illegible] نیک زاید».

---

۱) تیز ویر به معنای با هوش است.

## ۳۰) انیران :

ایزد روشنی بی پایان است. روان مرد پاک دین ،پس از برداشتن سه گام به اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک – از ستاره پایه – و ماه پایه و خورشید پایه به فضای فروغ بی‌پایان . انیران می‌رسد که جایگاه پرجلال اهورامزدا است و به زبان اوستایی ( انغره ـ رئوچه) خوانده می‌شود و در حقیقت عرش اعلی است وبه زبان فارسی گروتمان نامیده می‌شود.

آذرباد مانسپندان در مورد انیران روز گوید: « انیران روز موی و ناخن و برای وزن بگیر تا فرزند نامبردار زاید.»

همانطور که در این فهرست مشاهده می‌شود . روزهای هشتم ، پانزدهم و بیست و سوم هرماه را دین می‌نامیدند که این خود نوعی تقسیم‌بندی برای ماه بود یعنی هر ماه به ٤ گروه که هر گروه فاصله میان روزهای مذکور را در بر می‌گرفت تقسیم می‌شد.

در این تقسیم‌بندی برای متمایز کردن روزهایی که با اسم دین نامیده می‌شدند. نام روز بعد را نیز به آنها می‌افزایند و به این ترتیب روز هشتم دین به آذر، روز پانزدهم دین به مهر و روز بیست و سوم دین به دین نام دارند.

در مورد معادلهای اوستایی و پهلوی این روزها و معنای آن نیز قبلا صحبت شد.

اما نکته‌ای که اینجا لازم به ذکر می‌نماید این است که در بخش اول تحقیق در مبحثی به نام ( تقسیم ماه به بخشهای کوچکتر ) ، راجع به هفته و سایر روشهای تقسیم ماه صحبت کردیم و تقسیم روزهای زردشتی به ٤ گروه که ابتدای هر گروه روزی مرتبط با اهورامزدا قرار گرفته را، نیز می‌توان یکی از روشهای تقسیم ماه به حساب آورد.

در پایان بحث مربوط به روزها، شایسته می‌دانم در مورد اعداد ۳ و ۷ و تقدس آنها در نزد ایرانیان نیز سخنی کوتاه بیاورم.

این دو عدد همواره در نزد ایرانیان محترم و عزیز بوده‌اند. بطوری که حتی امشاسپندان را در انجمنی همراه با اهورامزدا آورند که تعدادشان هفت گردد. و نیز در آئین مهرپرستان درجات مذهبی هفت بوده است .اندیشه نیک و گفتار و کردار نیک نیز خود نمونه‌ای از احترام به عدد ۳ است. در افسانه‌های کودکان نیز همیشه از هفت شبانه‌روز جشن و عروسی یاد شده است.

نمونه‌های زیر، مواردی انتخاب شده از شاهنامه فردوسی است که در آن اهمیت اعداد ۳ و ۷ نشان داده شده است.

در رسیدن خبر تولد رستم به سام:

می آورد و رامشگران را بخواند — به خواهندگان بر ، درم برفشاند

چو یک‌هفته بگذشت زانگونه کار — نویسنده بنشاند، آن نامدار

پس آن نامه زال پاسخ نبشت — بیاراست چون مرغزار بهشت

- درآمدن سیاوش از زابلستان به نزد کیکاوس:

یکی سور فرمود که اندر جهان — کسی پیش ، از خود مکرد از مهان

یکی هفته بودند از آنگونه شاد — بهشتم در گنجها برگشاد....

- در مرگ سیاوش :

به یک هفته با درد و با سوگ و خشم — به درگاه بنشست با آب چشم

بهشتم بزد ، نای و روئیه کوس — بیامد به درگاه گودرز و توس

- درخواست سه روز مهمانی رستم از اسفندیار ، در گفتار رستم و زال :

چو مهمان من بوده باشد سه روز — چهارم چو بفروخت گیتی فروز

بیندازد آن چادر لاجورد — پدید آید آن جام یاقوت زرد

ببندم کمر،پیش او بنده وار — نجویم جدایی اسفندیار

و اما در مورد به کارگیری تقویم زرتشتی در دوره ساسانی ؛ با ذکر تواریخ ثبت شده در قدیمی‌ترین سند تاریخ‌دار این دوران، یعنی کتیبه بیشاپور که به فرمان شاپور اول نوشته شده ، سعی می‌کنیم چگونگی شمارش سالها و ضبط وقایع در این دوران را بررسی نمائیم.

دراین کتیبه آمده است: « در ماه فروردین سال پنجاه و هشتم ، برابر با چهلمین سال آتش اردشیر و بیست و چهارمین سال آتش شاپور...»

همانطور که در این کتیبه می‌بینیم بر تخت نشستن هر پادشاه در دوره ساسانی ؛ خود مبدأ جدیدی برای گاه‌شماری محسوب می شده.

منظور از چهلمین سال از آتش اردشیر ؛ چهلمین سال از زمان تاجگذاری اردشیر است. چرا که پادشاهان ساسانی در روز تاجگذاری خود که معمولا نخستین نوروز پس از به سلطنت رسیدنشان بوده؛ آتشی در آتشکده می‌افروختند و همواره برای روشن نگهداشتن آن پاسداری می‌کردند و آتش در واقع همان مفهوم مبدأ گاه‌شماری را می‌رساند.

بیست و چهارمین سال آتش شاپور نیز،به همین ترتیب اشاره به بیست و چهارمین سال سلطنت شاپور دارد. و تاریخ اول یعنی سال پنجاه و هشتم نیز که به هجده سال پیش از تاجگذاری اردشیر اشاره دارد،احتمالا به سالی که اردشیر یا بابک به حکومت استخر تعیین شده بودند برمی‌گردد. یعنی همین‌طور که می بینیم برعکس آنچه که در دوره اشکانی تقریبا تثبیت شده بود و تمام سالها را از مبدأ خاص شمارش می‌کردند ،ساسانیان شمارش سالها از مبدأ سلطنت سرسلسله را ثابت نگه نداشتند و پس از آن بر تخت نشستن هر پادشاه خود مبدأ گاه‌شماری جدید می‌شد. یعنی به ترتیب با مبدأ حکومت بابک ـ اردشیر و شاپور روبرو هستیم.

اما دومین تغییری که در دوره حکومت ساسانیان درگاه‌شماری زردشتی رخ داده ،این است که علاوه بر دو نوع گاه‌شماری عرفی و هیژکی، گاه‌شماری سومی را نیز به منظور گردآوری خروج و مالیات به کار گرفتند.

در مورد این گاه‌شماری که بعدها تغییراتی یافته و در دوره اسلامی به نام گاه‌شماری خراجی معروف گردید در بخش گاه‌شماری‌های دوره اسلامی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

سایر مسائل و نکات مربوط به بکارگیری تقویم زردشتی در دوره ساسانی در ضمن پرداختن به گاه‌شماری‌های دوره اسلامی در بخش بعدی مطرح گشته است.

# بخش چهارم

## گاهشماری های ایرانی در دوره اسلامی

### ۱) گاه‌شماری یزدگردی

همانطور که در بخش پیش گفته شد، در دوره ساسانی ،اولین نوروز پس از برتخت نشستن هر پادشاه ، خود مبدأ جدیدی برای گاه‌شماری به حساب می‌آمد. ولی از آنجا که یزدگرد سوم ( ۶۲۵- ۶۲۳ م) آخرین پادشاه زردشتی ایرانی بوده است و پس از مرگ وی پادشاه دیگری از تبار پادشاهان زردشتی به سلطنت نرسیده و مبداء گاه‌شماری دیگری تأسیس نشده است، ایرانیان تا سالها پس از مرگ وی با همان مبدأ سلطنت یزدگرد گاه‌شماری می‌کردند. و نویسندگان دوره اسلامی این گاهشماری را به نامهای « تاریخ پادشاه شدن یزدگرد » ، « تاریخ یزدگرد» ، « یزدگردیه » ، «یزدجردیه» ، « یزدجردی» ، تاریخ فارسی ( پارسی) ، « تاریخ فرس (فارس قدیم ) » ، « تاریخ شهریاری» و تاریخ ایرانی ،نامیده شده است.[1]

و باز همانطور که در بخش پیش گفتیم : اوایل دوران حکومت ساسانیان دو نوع سال براساس گاه‌شماری وجود داشت. یکی سال سیار که برپایه آن ، هرسال درست ۳۶۵ روز حساب می‌شد و کبیسه نمی‌گرفتند و نوروز ، ظرف هر صد و بیست سال یک ماه (۳۰ روز )جلو می‌رفت. و دیگری سال ثابت که درآن کبیسه گرفته و حساب می شد و نوروز در هر دوره صد و بیست ساله در جای خود قرار گرفته و ثابت می‌شد. سال و گاه شماری اولی را سال عرفی و سال و گاه‌شماری دوم را سال وهیژکی می‌نامیم. در واقع در آن دوره ، مدار حساب و کار مردم همان سال عرفی یا سال شمسی ناقصه بوده و موبدان و سردمداران حکومتی که بر انجام فرائض دینی و بخصوص جشن‌های گاهنبار در جای اصلی خود در سال شمسی تأکید و اصرار داشتند، گاه‌شماری وهیژکی را با اجرای کبیسه در هر دوره صد و

بیست ساله محاسبه می‌نمودند تا در هر صد و بیست سال آغاز سال شمسی که یک ماه جلو افتاد بود به جای خود برگردد.

اما ذکر این نکته مهم است که گاه‌شماری وهیژکی در کنار گاه‌شماری عرفی تا پایان حکومت ساسانیان رایج نبوده است . بررسی تاریخ مربوط به این روهر نشان می‌دهد سال بر تخت نشستن اردشیر بابکان به عنوان مؤسس حقیقی سلسله ۲۲۶ میلادی بوده که تا سال ۲۴۰ م هم این سلطنت به طول کشیده است و از طرفی براساس تحقیقات مسجل شادروان مینوی[۲] از اجرای هفته دروه کبیسه ۱۲۰ ساله در تاریخ اطلاع داریم. و می دانیم که در سال ٤٦۱ میلادی پس از برقراری ۲ ماه کبیسه پس از اسفندماه ، نوروز حقیقی یا وهیژکی در سال ٤٦۲ با آغاز آذر ماه مصادف گشته است و از این تاریخ به بعد سال عرفی در پایان آبان ماه ثابت مانده و دیگر کبیسه‌ای هم انجام نشده و به همین جهت همه مراسم آغاز بهار در آغاز سال شمسی یا سال مذهبی و ثابت یا همان وهیژکی به آغاز آذرماه منقل شد. اما پیش از پرداختن به این موضوع که آغاز سال نو تا چه زمان در اول آذر باقی مانده بررسی چند نکته در مورد کبیسه‌های صد و بیست ساله ضروری می‌نماید.

از آنجا که اعمال دو ماه کبیسه در سال ٤٦۱ میلادی به عنوان آخرین دوره محاسبه کبیسه بوده و با انجام این دو ماه کبیسه پنجه دزدیده به آخر آبان و نوروز به اول آذر رسیده‌اند، لذا میتوان نتیجه گرفت که تا سال ٤٦۱ مسیحی ۸ ماه کبیسه شده است و چون آخرین دوره دو ماه کبیسه داشته در واقع ۷ دوره حدود بیست ساله از اجرای گاه‌شماری وهیژکی گذشته بوده :  ۱۲۰×۷=۸٤۰

یعنی کلا ۸٤۰ سال کبیسه‌ها در دوره‌های صد و بیست ساله محاسبه می‌شدند.

و اگر از این ۸٤۰ سال ، ٤٦۱ سال که پس از میلاد بوده را کسر نمائیم ، عدد باقی مانده نشانگر تعداد

---

۱- [تاریخ قم ۱۳۱۳هـش ] ، ص ص ۲٤٤-۲٤۲

۲- نقل از کتاب تاریخ تاریخ ادیان

سالهای پیش ازمیلاد است که در ظرف آنها نیز کبیسه محاسبه می‌شده. ۳۷۹= ٤٦١-٨٤٠ یعنی ۳۷۹ سال پیش از میلاد اولین دوره احتساب کبیسه‌ها آغاز شده است. و بعد از گذشت صد و بیست سال اولین ماه کبیسه را بعد از اسفندماه اعمال نموده‌اند.

در کتاب آثارالباقیه بیرونی تألیف به سال ۳۹۱ هجری قمری [۱] در مورد زنان برقراری اولین کبیسه و علت برگزاری دو ماه کبیسه در آخرین دوره گاه‌شماری وهیژکی آمده است: « فارسیان گفته‌اند که چون زرتشت آمد و سال‌ها را به ماههایی که از این چهار یک‌ها درست شده بود کبیسه کرد ، زمان به نخستین حل خود برگشت و زرتشت ایشان را امر کرد که پس از او نیز چنین کنند... اگر وقت کبیسه مملکت آشوب بود. از انجام آن صرف نظر می‌کردند و می‌گذاشتند تا دو ماه تمام شود و یکباره دو ماه را درباره دوم کبیسه می‌کردند و یا کبیسه را پیش می‌انداختند، چنانکه در زمان یزدگرد ( شاپور ۳۹۹ - ٤۲۰ م) [۲] چنین کردند و آن آخرین کبیسه ای بود که در دولت فارسیان انجام گرفت و درآن وقت نوبت کبیسه به آبان ماه رسیده بود و اندرگاه را به آخر آن افزودند و چون کبیسه گرفتن ممکن نشد ، در همین آبان بماند. »

در هر صورت مورخان و منجمان نخستین قرون اسلامی تا سال ۳۷۵ یزدگردی موضع پنجه دزدیده را در پایان آبان ماه ذکر کرده‌اند [۳] و پس از آن شواهد تاریخ بر آن دلالت دارد که زرتشتیان و برخی از مسلمانان که گاهشماری یزدگردی را پذیرفته بودند، پنجه دزدیه را همچنان در پایان آبان ماه و برخی دیگر به اسفند ماه انتقال دادند. [٤]

---

۱) مطالب این صفحه و ارجاعات آن نقل از کتاب گاه‌شماری و جشنهای ایران باستان صفحه ٦۰ می‌باشد

۲)برخی محققین دیگر معتقدند که این کبیسه مضاعف در زمان پادشاهی فیروز بوده از جمله شادروان مینوی [۱۳۱۲ ه‍-ش] و در ضم ن بیرونی نیز در قانون مسعودی [۱۳۷۳ ه.ق ] ص ١٤٢ ای زمان را به پادشاه فیروز نسبت می‌دهند.

۳)یعقوبی [۱۳٤۷ هـش] ص۲۱٦ ؛ Gushyar apved Ideler (1926 ) p.547

٤) نصرالدین طوسی [ (7) 2.Q] ،ورق الف ۱۲ با ؟؟ [Add. 11636] ورق ب ٤

همانطور که قبلا گفته شد سال بر تخت نشستن یزدگرد سوم ۶۳۲ میلادی بود و از آنجائیکه موضع پنجه دزدیده تا سال ۳۷۵ یزدگردی در پایان آبان ماه ذکر شد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که سال ۳۷۵ یزدگردی برابر با سال ۱۰۰۷ میلادی بوده است.

به هر حال ذکر این مطالب در مبحث مربوط به گاه‌شماری یزدگردی به علت روشن کردن وضعیت نوروز و موضع اندرگاه در دوره متأخر ساسانی بخصوص زمان یزدگرد سوم بود و دریافتیم که دوره حکومت یزدگرد در ظرف مدتی بوده که موضع اندگه به آخر آبان و موضع نوروز به اول آذر متنتقل گشته و ثابت ماند بود. چرا که یزدگرد از ۶۳۲ م. تا ۶۵۲ م. حکمت کرد و ثبوت اندگه در پایان اندرگاه در پایان آبان از سال ٤۶۱ م تا ۱۰۰۷ مداومت داشته است.

در پایان این قسمت و پیش از ارائه تعریف از تقویم مجوسی آنچه را که در لغت‌نامه دهخدا تحت عنوان تاریخ یزدگردی آمده را نقل می‌کنیم :« مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون د رذیل کلمه تاریخ آرد : و از آن جمله است تاریخ فرس که به تاریخ یزدگردی و تاریخ قدیم هم نامیده میشود و مردم ایران مانند رومیان کسری سال شمسی را یک ربغ روز گرفتند و آغاز وضع آن در دوران جمشید بود وسپس در زمان هر پادشاه بزرگی تاریخ تجدید شده است.

و روزهای ماههای آن سی‌روز است: فروردین ـ اردیبهشت .. اسفندارمذ. لکن نامها به کلمه قدیم مقید می‌شوند ( فروردین ماه قدیم ... ). چه این نامها عینا مانند نام ماههای تاریخ جلالی است الا که ماههای جلالی با کلمه جلالی مقید می‌شوند. در هر ۱۲۰ سال یک ماه اضافه کنند و آن سال را ۱۳ ماهه گیرند. و آن ماه را به نام همان ماهی خوانند که بدان افزودند و آن را ماه زائد گویند و از ماهی به ما دیگر نقل می‌دهند.[1] چنانکه اگر فروردین ماه تکرار شود صد و بیست سال بعد اردیبهشت تکرار شود و



۱ دکتر رضا عبدالهی در کتاب تاریخ تاریخ در ایران این طرز تلقی را که ماه کبیسه هربار به نام یکی از ماههای سال نامیده می‌شده را رد کرده و در توضیح آن در ص ۲۸۷ می‌نویسند:در خور دقت است که در سال وهیژکی، ماههای کبیسه همواره تکرار اسفندماه است نه فروردین و

... تا نوبت به اسفند شود که در این هنگام ۱۴۴۰ سال خواهد بود و آنرا دور کبیسه‌ای خوانند و خمسه مسترقه را در سال کبیسه به آخرماه زائد می‌افزایند که ماه ۳۵ روزه شود و در سالهای دیگر آن را به آخر ماهی که نامش با نام همین ماه موافق می‌شود می‌افزایند.[۲]

---

← اردیبهشت الی آخر . اما این اسفند یا اسفندهای مکرر در مطابقت با سال عرفی مقارن فروردین (در نخستین ۱۲۰ سال) و مقارن اردیبهشت ( در دومین صد وبیست سال )الی آخر می‌گردد.

۲ و باز دکتر رضا عبدالهی در کتاب تاریخ تاریخ در ایران در ص ۱۸۸ در توضیح مسئله پنجه دزدیده در پایاین ماه کبیسه می‌نویسد : برخی محققان در اثر غلط و اشتباه فراموش کرده‌اند که ماه مکرر در سیستم وهیژکی همواره پس از ماه اسفند اضافه می‌شده و پنجه یا اندگاه نیز در سیستم وهیژکی همواره پس از اسفند و در سالهای کبیسه پس از ماه کبیسه و قبل از نوروز قرار داده میشده است.

و همچنین مبدأ سال همیشه ماهی بوده که بعد از خمسه مسترقه واقع می‌شده است و چون تاریخ یزدگردی را تجدید کردند ۹۶۰ سال از دور کبیسه سپری گردیده و ماه زائد به آبان ماه رسیده بود ومسترقه در پایان آن بود پس چون در دولت ایرانی به دست خود آنان نیفتاد و در زمان عثمان به جهت منهدم شدن ایرانیان و غلبه عرب بر ایرانیان موردی برای تجدید این تاریخ پیش نیامد. زیرا پادشاه بزرگی نبود که تاریخ به نامش شود، بنابراین تاریخ مذکور از میان تمام پادشاهان ایرانی به نام تاریخ یزدگردی مشهور شد. و خمسه همانطور به دنبال آبان ماه ماند. بی‌آنکه تغییری یابد یا کبیسه‌ای گرفته شود. و چنین بود تا سنه ۳۷۵ یزدگری قدیم و در این هنگام دور کبیسه پایان یافته و خورشید به اول حمل در اول فروردین نزول کرده بود - سپس در فارس خمسه را به آخر اسفندارمذ نقل دادند و در برخی مناطق در همان آخر آبان ماه باقی مانده بود. زیرا آنان گمان می‌کردند که این مربوط به دین مجوس است. تغییر و تبدیل آن را مجاز نمی‌دانستند و هنگامی که این تاریخ از کسور خالی ماند ، منجمان آن را از تاریخ‌های دیگر بیشتر به کار بردند. ابتدای این تاریخ روز سه شنبه اولین روز سال یزدگردی است و این تاریخ ۳۶۲۴ روز از تاریخ هجری مؤخرتر است. ( جورت جلد ۱ص ۶۵)

و از بیرونی در التفهیم تصحیح همایی ص ۲۳۸ می‌خوانیم : « و اما پارسیان در روزگار دولت خویش تاریخ به روزگار آن ملک داشتندی که میان ایشان بودی و چون بمردی تاریخ از روزگاران آن کردندی که از پس او آمد . و چون یزدگربن شهریاربن خسرو پرویز به ملک نشست . این آخرین ملک بود از خسروان وسالهای او بی‌کبیسه و بی‌بهیزک دارند.»

## ۲) گاشماری مجوسی ( فارسیه )

در تاریخ طبری [۱۳۵۴- ۱۳۵۲ ه - ش ] صفحات ۲۱۴۶۴ و ۲۱۴۵ آمده است:یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی ، در بیستمین سال سلطنتش به قتل رسید. و در حالی که بعضی از ایرانیان شمارش سالها را حتی پس از مرگ او از همان سال جلوسش به تخت سلطنت ادامه دادند، برخی دیگر مبدأ جدیدی را که اولین روز آن نخستین نوروز پس از مرگ وی بود یعنی یکم فروردین سال

۲۱ یزدگردی مطابق با ۱۱ ژوئن سال ۶۵۲ مسیحی و ۲۷ شوال سال ۳۱ هجری قمری را به عنوان مبدأ گاه‌شماری اتخاذ کردند .

وبا ز در بیرونی [۱۳۵ ه ـ ش] ،ص ۱۸۷ آمده است : « اگر تاریخ مجوس را بخواهیم بدانیم از تاریخ سلطنت یزدگرد بیست سال کسر می‌کنیم و باقی مانده تاریخ ایشان خواهد بود. »

مطلب قابل ملاحظه در مورد این مبدأ که در تمام کتب محققین معاصر و متقدم بدان اشاره شده این است که گاه‌شماری مجوسی هیچ‌گاه عمومیت گاه‌شماری یزدگردی را در طول رواج خود نیافته است. حتی در دو قرن نخستین اسلامی که گاه‌شماری مذکور در اوج رواج خود بوده است. گاه‌شماری یزدگردی و هجری قمری در ایالاتی که گاه‌شماری مجوسی رواج داشته نیز رایج بوده است.

به هرحال نامهای گوناگونی که به گاه‌شماری مجوسی اطلاق می‌شده است و شباهت بسیار نزدیک نامهای مذکور با نامهایی که برای گاه‌شماری یزدگردی به کار برده می‌شده است و در مبحث گاه‌شماری یزدگردی از آن سخن رفت. از یکسو و به کاربردن نام روزهای زرتشتی که برای هر دوره دوگاه‌شماری مرسوم بوده است،و همچنین فاصله کوتاه بین دو مبدأ (یزدگردی – مجوسی )که بیست سال می‌باشد، این دو گاه‌شماری را بسیار به نزدیک و شبیه ساخته،بطوری که در برخی کتب تنها از یکی از آنها نام برده شده است.[۱]

---

۱) گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان از هاشم رضی ، فرهنگ لغت دهخدا، دایره‌المعارف دهخدا ، دایره المعارف ایرانیکا، از جمله مراجعی هستند که در لیست مبدأهای تاریخی خود تنها به تاریخ یزدگردی اشاره کردند و از مجوس نام نبرده‌اند.

## ۱) گاه‌شماری خراجی

شیوه اجرای کبیسه زرتشتی، یعنی افزودن یک ماه کامل در سال در هر دوره یک صدو بیست ساله و در ادوار اسلامی هرگز معمول نشد و در نتیجه نوروز، بزرگترین جشن ایرانی که همچنان آغاز دوره جمع‌آوری خراج به شمارمی‌آمد در فصل مشخصی ثابت نبود و زمیندارانی که پرداخت مالیاتشان می‌بایست پس از برداشت محصولات کشاورزی باشد. همواره در مورد تاریخ افتتاح خراج که پیش از برداشت محصول بود شکایت داشتند. درکتاب تاریخ تاریخ در ایران از دکتر رضا عبداللهی صفحه ۲۷۹ به نقل از بیرونی [۱] داستان مطرح شدن مسئله برقراری کبیسه و مشکل پرداخت‌کنندگان مالیات در تاریخ را به این ترتیب می خوانیم : « موضوع برای نخستین بار در دوران خلافت هشام بن‌عبدالملک - ۱۲۵ - ۱۰۵ ه. ق / ۸۰۹ -۸۷٦ مسیحی) به وسیله وزیر او و سپس در زمان متوکل ( ۲٤۷ - ۲۳۲ ه. ق / ۸٦۱ - ۸٤۷ مسیحی ) مورد توجه قرار گرفت. این حکام و مسئولان شیوه برقراری کبیسه را در گاه‌شماری زرتشتی پیش از اسلام مطالعه کردند و با آن که آن را در جهت محاسبات خراج تا آنجا که مورد توجه مؤدیان مالیاتی بود مناسب تشخیص دادند، هیچ‌یک از آنها نتوانستند در این زمینه کاری انجام دهند. هشام بن عبدالملک ، خالد قسری را با استناد به سوره توبه آیه ۳۷ از اجرای کبیسه بازداشت . و هنگامیکه عیسی‌بن خالد ترتیب به تأخیر انداختن نوروز را برای مدت دو ماه داد دشمنانش او را به تعصب در زرتشتی‌گری متهم ساختند و وی ناچار از اجرای نظر خویش چشم پوشید. بنا به روایت بیرونی متوکل خلیفه عباسی در اواخر خلافت خویش به ابراهیم بن‌عباسی صولی فرمان داد تا مدت زمانی را که از برقراری آخرین اجرای کبیسه سپری شده است، محاسبه کند و آن را برای استفاده به مؤدیان مالیاتی پیشنهاد نماید . منجم دربار متوکل مدت زمانی را که از اجرای آخرین کبیسه منقضی شده بود، به جای آنکه از اجرای آخرین کبیسه محاسبه کند، به خطا از مبدأ گاه‌شماری یزدگردی محاسبه کرد و ا زآنرو به این نتیجه رسید که باید پنجاه و هفت روز کبیسه کرد چه به گمان

او با احتساب این پنجاه و هفت روز نوروز به موضع اصلی خود یعنی به همان موضعی که هنگام اجرای کبیسه قرار داشت باز می‌گشت .... به هرحال در نسخه‌ای خطی از نوروزنامه می‌خوانیم: علیرغم اصرار وزیرش، متوکل اجابت نکرد و هم بر آن جمله بماند تا به روزگار معتضد. یعنی موضع نوروز در زمان متوکل تغییر نکرد تا سرانجام در زمان معتضد. او در پاسخ به شکایت و التماس مؤدیان مالیاتی ترتیب اجرای دو ماه کبیسه در سال زرتشتی را داد. منجمان دربار معتضد در محاسبه دوره‌ای که در آن کبیسه اجرا نشده بود، مبداء گاه‌شماری فارسیه ( = سال مرگ یزدگرد سوم ) را در نظر گرفتند و در نتیجه خطای منجمان دربار متوکل را تکرار کردند. به نظر می‌رسد که این اشتباه که بسیاری دیگر از مورخان و منجمان دوره‌های بعد نیز آن را تکرار کرده‌اند از اشتباه منجمان در فهم شیوه برقراری کبیسه زرتشتی که توسط موبدان زرتشتی قرون نخست اسلامی شرح داده شده سرچشمه گرفته باشد. موبدان زرتشتی که برای پاسخگویی به پرسش متوکل در مورد شیوه برقراری کبیسه زرتشتی و علت سیر قهقرایی نوروز ، جمع آمده بودند در پاسخ خلیفه اظهار داشتند که ایرانیان همواره سال را کبیسه می‌کردند و چون اسلام ظهور کرد کبیسه تعطیل شد و این موجب خسارت مردم گردید. این اظهارات و اظهارتی مشابه آن به برقراری اجرای آخرین کبیسه در زمان پادشاهی یزدگرد سوم آخرین پادشاه سلسله ساسانی تعبیر شده است ، و اشتباه منجمان دربار معتضدند که مبدأ گاه‌شماری فارسیه را به خطا به عنوان موضع اصلی نوروز پذیرفته اند از همین‌جا سرچشمه گرفته است. تاریخ نوروز معتضدی یعنی موضع نوروز به ترتیبی که معتضد معلوم کرده است را بسیاری از مورخان ومنجمان با گاه‌شماری‌های مختلف روز چهارشنبه یکم خرداد ماه سال ۲٤٦ یزدگردی ( = ۱۳ ربیع‌الاول سال ۲۸۲ هجری قمری ) تعیین کرده‌اند. این تاریخ مدلل می‌دارد که کبیسه دو ماه در این سال ، نخستین و نتها اصلاحی است که در این شیوه گاه‌شماری در دوره اسلامی تا سال ۲۸۲ ه. ق (= ۸۹۵ مسیحی) به عمل آمده است.

به عبارت دیگر این مطلب که با کشته شدن متوکل کبیسه در زمان وی اجرا نشده است . کاملا منطبق با حقیقت است. معتضد پس از تغییر موضع نجومی نوروزو روش برقراری کبیسه در گاه‌شماری ژولین را برای اجرای کبیسه و تثبیت نوروز در ارتباط با فصول نجومی – اقتباس کرد. هرگاه که در گاه‌شماری ژولین سال کبیسه و ٣٦٦ روزه می‌شد، یک روز به پنج‌روزی که در پایان آبان‌ماه اضافه می‌شد، می‌افزودند . »

همانطور که اشاره شد آنچه که در بالا آمد چگونگی اعمال کبیسه در دوره معتضد و شروع تاریخ خراجی به نقل از بیرونی در کتاب تاریخ تاریخ ایران بود. در بحث مربوط به مبدأ یزدگردی گفتیم که تاریخ اجرای آخرین دوره کبیسه صد و بیست ساله در دوره ساسانی زمان پادشاهی فیروز و در سال ٤٦١ میلادی در حدود صد و شصت سال پیش از هجرت پیامبر اسلام بود. و پس از آن تا سال١٠٠٧ میلادی مصادف با ٣٧٥ یزدگردی کبیسه‌ای اعمال نگشت. یعنی آنچه که در کلام بیرونی به عنوان زمان شروع تاریخ خراجی معین گشته یعنی سال ٢٦٤ یزدگردی در فاصله زمانی بین ٤٦١ م تا ١٠٠٧ م و هنگامی بوده که به علت عدم اجرای کبیسه فصول در زمان واقعی خود در سال شمسی حقیقی که ابتدای آن با وارد شدن خورشید در برج حمل آغاز می‌شود؛ واقع نمی‌شدند و لذا اخذ مالیات از مالکین در موقع ثابتی از سال انجام نمی‌شد و پیش از برداشت محصول مجبور به پرداخت مالیات بودند که برایشان ایجاد مشکل می‌نمود. در سال ٢٨٢ هجری قمری،اول فروردین مطابق ١٢ آوریل بود با اجرای ٢ ماه کبیسه در این هنگام آن را به ابتدای خرداد مصادف با یازده ژوئن انتقال دادند و ثابت گردانیدند . چراکه این هنگام زمانی پس از برداشت محصول مالکین بوده است. با این عمل نوروز در جایگاه معینی ثابت گردیده ولی اصلاحی اساسی در تقویم و تثبیت نوروز در محل اصلی خود صورت نگرفته است.

## ۴) گاه‌شماری جلالی

در بخش اول ضمن بحث در مورد انواع سالها ؛ گفتیم سال شمسی در واقع فاصله زمانی میان وقوع دو اعتدال ربیعی است . یعنی زمانی که طول شب و روز دقیقا به یک اندازه‌اند. و باز در بخشهای مختلف به طول سال شمسی اشاره شد که برابر با ۲٤۲۲/ ۳٦۵ یا ۳٦۵ روز و ۵ ساعت و ٤۸ دقیقه و ۸/٤٦ ثانیه می‌باشد . و این که این سال با فصور چهارگانه تطابق کامل دارد یعنی حدوث هر چهار فصل در آن مشخص است.

از طرفی سال موسوم به سال حقیقی یا نجومی نیز سالی است برابر با فاصله زمانی که خورشید در طول حرکت فرضی خود تمام بروج دوازده‌گانه را می‌پیماید . مدت زمان مرتبط با این سال نیز برابر با ۳٦۵/۲۵٦۳ روز یا ۳٦۵ روز و ٦ ساعت و ۹ دقیقه و ۵/۹ ثانیه است. در طول این تحقیق و ضمن بررسی گاه‌شماریهای ادوار مختلف متوجه شدیم که اگر چه ایرانیان باستان مسئله اعتدال ربیعی یا عبور فرضی خورشید از برجهای دوازده‌گانه را پی‌برده بودند ولی از آنجائیکه طول این سالها برابر با یک عدد صحیح نیست، عدم مصاحبه کسر مازاد در شمارش روزهای سال،موجب بی‌ثباتی در گاه‌شماری‌ها گشته بود. و در واقع مسئله مهم گاه‌شماری‌ها نحوه ابداع و اعمال یک روش کبیسه برای محاسبه سالها بود. و شاید از این جهت است که گاه‌شماری جلالی از عالی ترین مضاهر فرهنگ و دانش نجوم در ایران به شمار می‌آید. این گاه‌شماری به نام سلطان جلال‌الدوله معزالدین ملک‌شاه بن‌محمد (= السطان معزالدین والدین ملک شاه بن محمد از ٤۸۵ – ٤٦۵ ﻫ ـ ق / ۱۰۹۱ – ۱۰۷۲ مسیحی ) و به نامهای گوناگون تاریخ جلالی ، تارخ ملکی ، تاریخ ملکشاهی ، تاریخ سلطانی و تاریخ محدث نامیده شده است. هدف اصلی اصلاح گاه‌شماری در زمان ملکشاه ـتثبیت نوروز در آغاز بهار (اعتدال بهاری ـ یا به تعبیر منجمان عصر ملکشاه ـ اولین درجه برج حمل بوده است و از همین روی نصرالدین طوسی و الغ بیک و بسیاری دیگر از منجمان گفته‌اند که « نوروز جلالی یا اولین روز سال درگاه‌شماری جلالی، روزی است که تا ظهر آن روز خورشید به اولین درجه برج حمل وارد شده باشد» .

برخی از منجمان می‌نویسند: از آنجا که طول سال گاه‌شماری جلالی برابر با طول حقیقی سال شمسی محاسبه شده است ، طول ماههای گاه‌شماری مذکور نیز به وسیله برخی از منجمان و مردم برابر با زمان توقف خورشید در هریک از برجهای دوازده‌گانه گردید و بنابراین نخستین روز هرماه مقارن با ورود خورشید به هریک از برجهای دوازده‌گانه قرار گرفته است و از همین روی فصول نیز همچون فصول نجومی در آغاز هر فصل مقارن با عبور ظاهری خورشید از هریک از اعتدالین و انقلابین در نظر گرفته شده است. ولی با توجه به طول سال شمسی در سال نجومی و اختلاف حدود ۲۰ دقیقه در این سالها می‌توان این تصور را که با آغاز هر ماه در سال شمسی خورشید وارد برج تازه می‌شود رد نمود.

در کتب تاریخی و گاه‌شماری روز جمعه نهم رمضان سال ٤٧١ هجری قمری مطابق با نوزدهم فروردین ماه ٤٤٨ یزدگردی ٤٦٨ خراجی و پانزدهم مارس ۱۰۷۹ مسیحی به عنوان نخستین روز مبدأ گاه‌شماری جلالی معرفی شده است.

اما در مورد اجرای کبیسه در گاه‌شماری جلالی از آنجائیکه تصمیمات کسانی که در زمان ملک شاه سلجوقی به اصلاح گاه‌شماری پرداختند در مورد نحوه برقراری کبیسه‌ها دقیقا در تاریخ درج نشده، محققین ناچارند با توجه به طول سال شمسی و اینکه چه نحو اعمال کبیسه‌ای به طول حقیقی سال نزدیک‌تر می‌باشد. نحوه اجرای کبیسه‌ها در تقویم جلالی را تخمین بزنند.

در بحث نحوه اجرای کبیسه در گاه‌شماری جلالی ؛ در تمام کتب مرتبط با گاه‌شماری از قول خازنی منجم معاصر ملک شاه سخنی نقل شده است که مورد استناد قرار می‌گیرد. خازنی در مورد کبیسه‌های جلالی چنین می‌نویسد: « اگر بخواهیم بدانیم که سالی از سالهای گاه‌شماری جلالی کبیسه است یا عادی باید رقم ۱۷۲ رابه رقم سال مورد نظر اضافه کنیم و مجموع را در عدد ۵۳ ضرب و حاصل ضرب را بر عدد ۲۲۰ تقسیم کنیم . اگر باقیمانده این تقسیم عدد ۵۳ یا بیشتر از آن باشد آن سال عادی است و اگر کمتر از عدد ۵۳ باشد آن سال کبیسه است .» [۲] آقای دکتر رضا عبداللهی در کتاب

تاریخ تاریخ در ایران صفحه ۳۰۷ ارائه این اعداد و ارقام توسط خازنی را به این نحو تقسیر می‌نماید که عدد ۲۲۰ نماینده یک دوره کبیسه شامل ۵۳ سال کبیسه ۳٦٦ روزه و ١٦٧ سال عادی ۳٦٥ روزه است.

عدد ۱۷۲ نماینده نخستین سال اولین دوره کبیسه است.

من با مطالعه تقسیر دکتر عبداللهی و جدول شماره ١٦ ارائه شده در کتاب تاریخ تاریخ در ایران می‌توانم چگونگی اعمال کبیسه در گاه‌شماری را براساس گفته خازنی را به شکل زیر بیان نمایم.

در واقع هر دوره ۲۲۰ ساله شامل سه دوره ۲۵ ساله و پنج دوره ۲۹ ساله می‌شود. به این ترتیب که ۳ مرتبه در یک چارچوب ۲۵ ساله کبیسه‌ها اجرا می‌شده و ٥ مرتبه در یک چارچوب ۲۹ ساله.

در هر دوره ۲۵ ساله ، هر چهار سال یک بار یک سال را کبیسه می‌کردند و این کار را تا ٥ مرتبه یعنی بیستمین سال انجام می‌دادند آنگاه ششمین سال کبیسه را بجای پایان سال چهارم در پایان سال پنجم اجرا می‌کردند یعنی پایان بیست و پنجمین سال. ( یک دوره ۲۵ ساله ) ٤×٥+٥=۲۰

در هر دوره ۲۹ ساله نیز هر چهار سال یکبار یک سال را کبیسه می‌کردند و این کار را تا ٦ بار یعنی بیست و چهارمین سال انجام می‌دادند. و آنگاه هفتمین کبیسه را بجای پایان سال چهارم در پایان سال پنجم اجرا می‌کردند. یعنی پایان بیست و نهمین سال ( یک دوره بیست ونه ساله )

٤×٦+٥=۲۹

سال کبیسه ای که بعد از چهار سال اجرا می‌شد کبیسه رباعی و کبیسه‌ای که پس از پنج سال اجرا می‌شد کبیسه خماسی می‌نامیدند.

پس از اعمال ۳ دوره ۲۵ ساله و ٥ دوره ۲۹ ساله یعنی ۲۲۰ سال ۲۲۰= (۲۹×٥) + (۲٥×۳) ، دوباره این روند تکرار می‌شده .

به هر حال این تفسیری است که از روی سخن خازنی به دست می‌آید. یعنی اجرای کبیسه‌ها در یک دوره ۲۲۰ ساله . ولی از آنجائیکه تصمیمات کسانی که در زمان ملک شاه سلجوقی به اصلاح گاه‌شماری پرداختند در مورد نحوه برقراری کبیسه‌ها دقیقا در تاریخ درج نشده ، محققین ناچارند با

توجه به طول سال شمسی و اینکه چه نحو اعمال کبیسه‌ای به طول حقیقی سال نزدیک‌تر باشد ؛ نحوه اجرای کبیسه‌ها در تقویم جلالی را تخمین بزنند .

یک نحوه پیشنهادی دیگر برای شناخت سالهای کبیسه در گاه‌شماری جلالی و گاه‌شماری هجری شمسی که در کتاب تاریخ تاریخ در ایران ص ۳۱۲ و دایره‌المارف ایرانیکا ص ٦٧٢ معرفی شده .دسته‌بندی سالها در چارچوب دوره ۱۲۸ ساله است ولی در هیچکدام از این دو منبع ضمن معرفی دوره ۱۲۸ ساله در گاه‌شماری جلالی اشاره نشده این روش از روی کدام زیج یا اثر متقدم اقتباس شده ولی یادآوری شده که از میان شیوه‌های گوناگونی که در مبحث گاه‌شماری جلالی برای برقراری کبیسه ذکر شده ،دوره یکصدو بیست و هشت ساله دقیق‌ترین شیوه‌ای است که ممکن است برای گاه‌شماریهای هجری شمسی و جلالی در نظر گرفته می‌شود. در دوره یکصد بیست و هشت ساله نه تنها پیش‌بینی سالهای کبیسه و عادی به سادگی امکان‌پذیر است بلکه طول سال گاه‌شماری هجری شمسی دقیقا همان طول سال شمسی خواهد بود.

دوره صد و بیست ساله که از مجموع سه دوره سی و سه ساله و یک دوره بیست و نه ساله تشکیل می‌گردد. شامل سی و یک سال کبیسه و نود و هفت سال عادی است. با یک کبیسه خماسی ۲۹ ساله و سه کبیسه خماسی ۳۳ ساله .

با این روش طول متوسط سال با طول متوسط سال شمسی برابر خواهد بود:

$$\text{روز } ۳٦۵/۲٤۲۱۸ = \frac{( ۳۱ \times ۳٦٦ ) + (۹۷ \times ۳٦۵ )}{۱۲۸}$$

در ضمن قاعده‌ای که براساس دوره ۱۲۸ ساله تنظیم گشته و از طریق آن تعیین سالهای کبیسه گذشته و آینده در گاه‌شماری جلالی و هجری و شمسی امکان‌پذیر می‌باشد را در بحث گاه‌شماری هجری شمسی مطرح خواهیم نمود.

اما در مورد نام ماها د رگاهشماری جلالی در دایره‌المعارف ایرانیکا می‌خوانیم :

برای تفکیک و تشخیص دو تقویم جلالی و یزدگردی که در هر دو از نام ماههای زردشتی استفاده شده ؛ در کنار نام ماههای یزدگردی یعنی هنگامی که تاریخ براساس مبدذ یزدگردی ذکر می‌شده؛ کلمه قدیمی به کار رفته و در کنار ماههای جلالی کلمه جلالی یا ملکی . همچنین از نوروز در تقویم جلالی به عنوان نوروز ملکی ،سلطانی یا حمل نام برده شده است.

اما خواجه نصیرالدین طوسی در زیج ایلخانی خاطر نشان می‌کند که منجمین متقدم نام‌های متقارنی برای ماهها و روزهای تقویم جلالی برگزیده بودند. همین نامها درزیج اشرفی نیز با اندکی تغییر ثبت شده است.

نام ماهها و روزهای گاه‌شماری جلالی در جداول ح و ط آمده است. ( جداول از ایرانیکا)

( جدول ح )

ماهها در تقویم جلالی

| شماره | نام ماه |
|---|---|
| ۱ | ماه نو |
| ۲ | ماه نوبهار |
| ۳ | ماه گرما فزای |
| ٤ | ماه روز افزون |
| ٥ | ماه جهانتاب |
| ٦ | ماه جهان آرا (ی ) |
| ۷ | ماه مهرگان |
| ۸ | ماه خزان |
| ۹ | ماه سرمافرا |
| ۱۰ | ماه شب‌افروز |

۱۱ ماه آتش افروز

۱۲ ماه سال افزون

## جدول ط

### نام روزها در تقویم جلالی

| شماره | نام روز | شماره | نام روز |
|---|---|---|---|
| ۱ | جشن ساز | ۱۸ | اسب تاز |
| ۲ | بزم نه | ۱۹ | گوی باز |
| ۳ | سرفراز | ۲۰ | پایدار |
| ٤ | کشن نشین | ۲۱ | مهرکار |
| ۵ | نوش‌خور | ۲۲ | دوست بین |
| ٦ | غم‌زدا ( ی) | ۲۳ | جانفزا (ی) |
| ۷ | رخ فروز | ۲٤ | بت فریبا |
| ۸ | سال بخشش | ۲۵ | کامران |
| ۹ | زرفشان | ۲٦ | شادباش |
| ۱۰ | نام جوی | ۲۷ | دیرزی |
| ۱۱ | رزم جو ( ی) | ۲۸ | شیرگیر |
| ۱۲ | کینه کش | ۲۹ | کامیاب |
| ۱۳ | تیغ زن | ۳۰ | ای شهریار |
| ۱٤ | داد ده | | |
| ۱۵ | دین پژوه | | |
| ۱٦ | دیو بند | | |
| ۱۷ | ره گشا | | |

در پایان بحث گاه‌شماری جلالی آنچه را که در فرهنگ لغت دهخدا ذیل کلمه تاریخ جلالی به نقل از اصطلاحات الفنون و دایره‌المعارف اسلامی آمده است را بر مطالب فوق اضافه می‌نمائیم.

# تاریخ جلالی در لغت نامه دهخدا

«مبدأ تاریخی که به امر ملکشاه سلجوقی در ایران ایجاد شد. مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون در ذیل کلمه تاریخ آورد : از آن جمله تاریخ ملکی است که بتاریخ جلالی نیز نامیده می‌شود و این تاریخ به وسیله هشت تن از دانشمندان برای جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی وضع شده است که دستور داد تقویم را از رسیدن شمس به آغاز حمل شروع کنند. سالهای تواریخ مشهور با این تاریخ مطابقت نداشت از این رو این تاریخ را وضع کردند تا انتقال شمس به اول حمل همیشه نخستین روز سال ایشان باشد و نام ماههایش همان نام ماههای یزدگردی بود با این فرق که با کلمه جلالی مقید شده بود. . ابتدای این تاریخ روز جمعه بود و هنگام وضع این تاریخ نزول آفتاب در اول حمل ۱۸ فروردین ماه قدیم بود که آنرا اول فروردین ماه جلالی حساب کردند. و این ۱۸ روز را کبیسه قرار دارند.

از این روست که گفته می‌شود مبدأ تاریخ ملکی کبیسه ملکشاهی است و مبدأ این تاریخ ۱٦۳۱۷۳ روز بعد از تاریخ یزدگردی است . ( اصطلاحات الفنون ج ( ص ٦٦))

دائره‌المعارف اسلامی در ذیل کلمه جلالی آرد: جلالی التاریخ الجلالی یا تاریخ ملکی و آن به نام سلطان سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی نامیده شده - وی در سال ٤٦٧ هجری ( ۱۰۷٤ – ۱۰۷٥) میلادی دستور داد گروهی از منجمین را به رصدخانه‌ای که جدیدا بنا کرده بود در اصفهان احضار کرد. از جمله آنان شاعر و یا ریاضی‌دان بزرگ عمربن ابراهیم الخیامی بود و آنان را مامور اصلاح تقویم قدیم ایران و تطبیق آن با نتایج و محاسبات نجومی کرد.

تاریخ آ زمان ایران تاریخ یزدگردی بود . بطور دقیق نمی‌توان دانست که تغییراتی که منجمین جلال‌الدین داده‌اند چه بوده است. فقط این نکته مورد اتفاق است که آنان دوازده ماه سی‌روزی را با نامهای قدیمی بکار بردند و خمسه مسترقه را بر ما دوازدهم اسپندارمذ در عربی اسفندارمذ افزودند.»

# گاه‌شماری دوازده حیوانی

در دومبحث قبلی تقویم‌های خراجی و جلالی را بررسی نمودیم. گاه‌شماری خراجی تا دوره مغول و پس از آن برای امور مالیاتی و دیوان و همچنین در برخی از شهرهای ایران رایج بوده . گاه‌شماری جلالی نیز رواج عام نیافت و به تدریج گاه‌شماری هجری قمری برای برگزاری مراسم مذهبی و امور دنیوی معمول و متداول گشت.

مبدأ گاه‌شماری هجری قمری به هجرت پیامبر اکرم از مکه به مدینه و ماههای آن قمری حسابی یا متوسط هستند که همانطور که در بخش اول توضیح داده شد منظور از ماههای قمری حسابی به احتساب ماههای سال به صورت متناوب ۳۰ روزه و بیست و نه روزه است که در واقع حد متوسط بین رویت دو هلال ماه می‌باشد.

اما در زمان هلاکوخان مغول ( ٦٦٣- ٦٥٣ هجری قمری ) ، رصدخانه ایخانی که زیج ایلخانی هم گفته می‌شود تحت نظارت و سرپرستی خواجه نصیرالدین طوسی در سال ٦٥٨ هجری قمری تأسیس شد و از این رو قسمت اعظم زیجی که به نام زیر ایلخانی در رصدخانه مذکور تألیف شده به شرح جزئیات گاه‌شماری دوازده حیوانی مغولان اختصاص یافته . ولی این گاه‌شماری هیچ‌گاه با جزئیات خود در ایران رواج نیافت و بنابراین ما در این تحقیق فقط به عنوان گاه‌شماری که مدت زمانی به شکل ویژه خود در ایران زمین کاربرد داشته به آن می‌پردازیم.

به استناد کتبی که در طول این تحقیق از آنها استفاده شده ؛ گاه‌شماری دوازده حیوانی ایرانی از ترکیب بعضی اصول گاه‌شماری هجری قمری ؛ جلالی و اویغوری – چینی است. که در طول هفت قرن یعنی از زمان حمله مغول به ایران تا سال ۱۳۰٤ هجری شمسی با تغییراتی در ایران کاربرد داشته است.

مبدأ این گاه‌شماری مستقیما از گاه‌شماری هجری اقتباس شده و مطابق با ۱۵ ژوئیه سال ٦٢٢ مسیحی یعنی نخستین روز سال قمری است که حضرت محمد از مکه به مدینه هجرت کردند.

در آغاز رواج این گاه‌شماری، ماههای قمری اقترانی که با رؤیت مستقیم هلال ماه نو آغاز می‌شد؛ به همان ترتیبی که در گاه‌شماری قمری کاربرد داشت، بدون تغییر باقی ماند. بنابراین اصول اصلی گاه‌شماری هجری قمری که تغییر در آن موردپسند مسلمانان نبود، بدون تغییر باقی ماند . منجمان به همان‌گونه که برای ماههای گاه‌شماری قمری عمل می‌کردند طول ماههای قمری را بطور متوسط ۳۰ روزه و ۲۹ روزه می‌گرفتند. نخستین روز سال در امور مذهبی و شرعی، نخستین روز ماه محرم یعنی نخستین ماه سال قمری بود ولی برای امور مالیاتی و رسمی نوروز جلالی در نظر گرفته می‌شد. و تاریخ مطابق با آن را با گاهشماری هجری قمری گاه با تاریخ ماههای گاه‌شماری جلالی یا بروج دوازده‌گانه مشخص می‌کردند. بنابراین طول متوسط سال برای امور رسمی و مالیاتی برابر با طول متوسط سال حقیقی شمسی بود.

سالهای دوازده حیوانی ایرانی در روز نوروز جلالی آغاز می‌شد و در روز قبل از نوروز سال بعد پایان می‌یافت و هر سال به ترتیب به نام یکی از حیوانات دوازده‌گانه نامیده می‌شد. که عبارت بودند از :

| | | | |
|---|---|---|---|
| ۱- موش | ۲- گاو | ۳- پلنگ | ٤-خرگوش |
| ٥- نهنگ | ٦- مار | ۷- اسب | ۸- گوسفند |
| ۹- بوزینه | ۱۰- مرغ | ۱۱- سگ | ۱۲- خوک |

در بسیاری از کتابهای فارسی که بعد از مغول تألیف شده است. سالهای هجری قمری همان نام حیوانهایی که سالهای چینی اویغوری همزمان با آنها نامیده می‌شد، نامگذاری شده است.

در کتاب تاریخ تاریخ در ایران صفحه ۳۳٦ برخی از کتابهای فارسی که در آنها سال‌ها با نام یکی از حیوانات دوازده‌گانه نامیده شده‌اند چنین معرفی شده است : ظفرنامه ، تاریخ گیلان ، احسن التواریخ و عباسنامه .

امروزه نیز در تقویمهای نجومی ایرانی سالهای شمسی به نام یکی از حیوانهای دوازده‌گانه نامیده می‌شود . برای تعیین نام هر سالی، باید ابتدا عدد ٦ را به عدد سال مفروض اضافه کنیم و حاصل جمع را به عدد سال مفروض اضافه می‌کنیم و حاصل جمع را به عدد ۱۲ تقسیم نمائیم . باقی مانده تقسیم مذکور نماینده نام سال به ترتیبی است که قبلا ذکر شده .

مثال

۱۳۸۱ + ٦ =۱۳۸۷

۱۳۸۷ | ۱۲
۱۲ — ۱۱٥
۱۸
۱۲ —
٦۷
٦۰ —
۷ ⟹ سال اسب = ۱۳۸۱

## گاه‌شماری هجری شمسی

همانطور که از نام این تقویم برمی‌آید ، تقویمی است که با مبدأ هجرت و براساس سال خورشیدی . منظور از هجرت ، زمانی است که حضرت محمد ( ص) ، در آن تاریخ از مکه به مدینه مهاجرت کرده است . و منظور از سال خورشیدی نیز چنانکه در بخشهای گذشته گفتیم ، فاصله زمانی میان وقوع دو اعتدال ربیعی است. این تقویم از فروردین ۱۳۰٤ شمسی مقارن با ۳۱ مارس ۱۹۲۵ با تصویب مجلس قانونگذاری در ایران به رسمیت درآمده و از آن هنگام به استثناء مدت کوتاهی تقویم و تاریخ رسمی کشور محسوب می‌گردد.

در روز ۲٤ اسفند سال ۱۳٥٤ شمسی مقارن با ۱٤ مارس ۱۹۷٥ ، مجلس قانونگذاری ایران براساس تخمین سال تقریبی آغاز سلسله هخامنشی و پادشاهی کوروش کبیر ( ٥٥۹ ق . م) مبدأ تاریخ جدیدی را تصویب کرد که به موجب آن اول فروردین سال ۱۳٥٥ شمسی مقارن با ۲۱ مارس ۱۹۷٦ در واقع اول فروردین سال ۲٥۳٥ شاهنشاهی به حساب می‌آمد. در این تاریخ ،نام ماههای ایرانی هجری خورشیدی بدون تغییر ماند ولی از این تاریخ اسناد و انتشارات رسمی و دولتی بر طبق تقویم جدید تاریخ گذاری می‌شدند. این تاریخ نویسی جدید تا حدودی موجب ایجاد سردرگمی گردید و بخصوص در میان روحانیون اعتراضات و مخالفت‌هایی را موجد گردید.

نهایتا در روز پنجم شهریور سال ۱۳٥۷ شمسی مقارن با ۲۷ آگوست ۱۹۷۸ ، دولت در مواجه با انقلابی که در جریان بود مجددا تقویم هجری شمسی را رسمیت بخشید. گرچه ترتیب و تعدا ماهها در تمام تقویمهای ایرانی لااقل از دوره اشکانی زرتشتی و یکسان و مشخص می‌باشند ولی طول این ماهها و چگونگی اعمال کبیسه‌ها که تا زمان تصویب تاریخ هجری شمسی همواره مورد تردید و اصلاح قرار گرفت ؛ در سال ۱۳۰٤ شمسی و تصویب این تاریخ به این شکل اصلاح گردید :

در تقویم هجری خورشیدی سال با نوروز جلالی شروع می شود . ٦ ماه اول سال ۳۱ روزه ، ٥ ماه بعدی ۳۰ روزه و ماه آخر سال بجز سالهای کبیسه که هر چهار سال یکبار می‌باشد و ماه را ۳۰ روزه می‌کند ، ۲۹ روزه می‌باشد.

همانطور که در بحث مربوط به گاه‌شماری جلالی گفته شد؛ بر طبق نظر محققین از میان شیوه‌های گوناگونی که برای برقراری کبیسه در گاه‌شماری جلالی و هجری شمسی درنظر گرفته می‌شود، دوره یک صد و بیست و هشت ساله دقیق‌ترین شیوه‌هاست . چرا که براساس این نظریه نه تنها طول سال تقویمی دقیقا برابر با طول سال شمسی می‌گردد بلکه پیش‌بینی سالهای کبیسه و عادی نیز به سادگی امکان‌پذیر می‌شود.

روشی که برای تعیین سالهای کبیسه در گاه‌شماری های هجری شمسی و جلالی در دایره‌المعارف ایرانیکا صفحه           و کتاب تاریخ تاریخ درایران صفح ۳٤٦ و فرهنگ لغت دهخدا بحث تاریخ جلالی؛ ذکر شد ، به قرار زیر می‌باشد:

اگر بخواهیم کبیسه یا عادی بودن سالی را بدانیم ، ابتدا باید سال مفروض را با عدد ۳۸ که (نخستین سال اولین دوره ۱۲۸ ساله پیش از مبدأ هجری شمسی است ) جمع می کنیم و پسش حاصل جمع را در عدد ۳۱ که تعداد سالهای کبیسه در هر دوره ۱۲٤ ساله است ضرب می‌نمائیم . حاصل ضر مذکور را باید به عدد ۱۲۸ که طول یک دوره برقراری کبیسه است تقسیم نمائیم. باقی مانده مذکور، اگر از عدد ۳۰ بزرگتر باشد سال مفروض عادی است و درغیر این صورت کبیسه است .

مثال : سال ۱۳۸۱ هجری شمسی چگونه سالی است؟

۱۳۸۱ + ۳۸ = ۱٤۱۹

۱٤۱۹ × ۳۱ = ٤۳۹۸۹

٤۳۹۸۹ ÷ ۱۲۸ = ۳٤۳،٦٦

# کتاب‌نامه


- الیاس ، محمد ، ۱۳۷۷ ، ترجمه ستاره‌شناسی زمانهای اسلامی برای قرن بیست و یکم ، تقی عدالتی ، تهران
- آموزگار ، ژاله ، ۱۳۷٤ ، تاریخ اساطیری ایران ، تهران ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- بهار ، مهرداد ، ۱۳۷٦ ، پژوهشی در اساطیر ایران ، تهران ، انتشارات آگاه
- بهرامی ، احسان ، ۱۳٦۹ ، فرهنگ واژه‌های اوستا ، تهران ، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور
- پورداود ، ابراهیم ، (چاپ سوم) ، ۱۳٥٤ ، گاثاها سرودهای زرتشت ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران
- پیرنیا ، ۱۳٤٤ ، تاریخ ایران باستان.
- تقی‌زاده ، ۱۳۱٦ ، گاه‌شماری در ایران قدیم ، تهران ، انتشارات کتابخانه تهران
- جنیدی ، فریدون ، ۱۳٥۸ ، زروان سنجش زمان در ایران باستان ، تهران
- دهخدا ، علی‌اکبر ، ۱۳۷۳ ، چاپ جدید . لغت‌نامه ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران
- رضی ، هاشم ، ۱۳۸۰ ، گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان ، تهران ، انتشارات بهجت
- عبدالهی ، رضا ، ۱۳٦٦ ، تاریخ تاریخ در ایران ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
- قریب ، بدرالزمان ، مقاله هفته در ایران قدیم ، نامه فرهنگستان ۳ / ٤ صفحه ۱۳۳۹

- معین ، محمد ، ۱۳۷۱ ، چاپ جدید ، فرهنگ فارسی ، تهران ، انتشارات امیرکبیر
- فردوسی ، حکیم ابوالقاسم ، ۱۳۱٤ ، شاهنامه ، تهران ، چاپ بروخیم
- Bradley, John Hodgdon, 1957 , World Geography
- Kent , Roland G., 1953 , old persian
- Reichelt , Hans , 1911 , Avesta Reader
- Panaino , Antonio , old Iranian calendar , Encyclopedia of Iranica, part: calendars in Vol. IV, Pages: 658 – 660
- Panaino , Antonio , Zoroastrian calendar , Encyclopedia of Iranica , part calendars in Vol. IV, Pages: 660 – 663
- Abdolahi , Reza, Jalali calendar, Encyclopedia of Iranica part calendars in Vol. IV. Pages: 670 – 672
- Abdolahi , Reza , The lunar Hejri calendar , in Encyclopedia of Iranica , part: calendars in Vol. IV. Pages: 668 - 669